



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

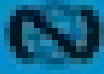
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



آخرین سفیر آسمانی

دکتر مسیّد ابوالحسن بنیاد ات اخوی

ویراستار: دکتر عبدالحسن طالع
(عضو هیئت علمی دانشگاه قم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آخرين سفير آسمانی: هفتاد درس در ثبوت و اثبات زنده بودن و امامت حضرت مهدی علیه السلام

نویسنده:

سید ابوالحسن سادات اخوی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	آخرین سفیر آسمانی : هفتاد درس در ثبوت و اثبات زنده بودن و امامت حضرت مهدی علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۳	مقدمه
۳۱	بخش اول : دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان
۳۱	اشاره
۳۷	درس ۱ : سوی حق ای رهنمای راستین
۴۰	درس ۲ : عهد فطرت را هماره یاد آر
۴۳	درس ۳ : خالقم از من چه خواهد در جهان؟
۴۵	درس ۴ : مالک مملوک! دستم را بگیر!
۴۸	درس ۵ : من به رزقت زنده ام، روزی رسان!
۵۰	درس ۶ : مالک ملک جهانی ای خدا!
۵۲	درس ۷ : حکمتش مبنای خلقت آمده
۵۴	درس ۸ : کی عبث این خلقت از او شد پدید؟
۵۷	درس ۹ : فضل و رحمت شد اساس کار او
۵۹	درس ۱۰ : ظلم را در کوی او راهی نبود
۶۲	درس ۱۱ : شاهد نیک و بد اعمال ماست
۶۵	درس ۱۲ : رستگاران را، خدا! بنما به ما؟
۶۸	درس ۱۳ : درچنین حیرت کدامین سو روم؟
۷۱	درس ۱۴ : ای امین حق در این ملک جهان!
۷۴	درس ۱۵ : حضرتش در این جهان فصل الخطاب
۷۷	درس ۱۶ : دین حق را او مبین آمده

- درس ۱۷ : یاد مُنعم را چو نعمت پاس دار ۸۰
- درس ۱۸ : شکر منعم را چه سان جای آورم؟ ۸۲
- درس ۱۹ : اسوه ام را ای خدا بر من نمای ۸۴
- درس ۲۰ : علت ایجاد هستی کیست؟ کیست؟ ۸۷
- درس ۲۱ : علت ابقاء هستی اوست، اوست ۸۹
- درس ۲۲ : با وجودش گشته حجت ها تمام ۹۱
- درس ۲۳ : جهل را این سان ز جان باید زدود ۹۳
- درس ۲۴ : از چنین تردیدها باید گریخت ۹۵
- درس ۲۵ : از شیاطین در پناه حق در آ ۱۰۰
- درس ۲۶ : گنج عقلت را بیاب و زنده کن ۱۰۳
- درس ۲۷ : کیست آن خواننده آیات حق؟ ۱۰۶
- درس ۲۸ : تزکیه یعنی که راهش طی کنی ۱۱۰
- درس ۲۹ : آنکه آموزد کتاب حق کجاست؟ ۱۱۲
- درس ۳۰ : وارث پیغمبران مولای ماست ۱۱۵
- درس ۳۱ : بر هدف باید که از راهش رسید ۱۱۸
- درس ۳۲ : در مسیر حرکت از ظلمت به نور ۱۲۱
- درس ۳۳ : از زیان و سود خود غافل مشو ۱۲۳
- درس ۳۴ : با خدا باید چنین گویی سخن ۱۲۶
- درس ۳۵ : حجت معصوم حق در این جهان ۱۲۹
- درس ۳۶ : رشته ای از حق به سوی خلق اوست ۱۳۱
- درس ۳۷ : هان مرو بی پیشوا در راه دور ۱۳۴
- درس ۳۸ : آزمون، همزاد خلقت آمده ۱۳۷
- درس ۳۹ : وارد شهری مشو از غیر در ۱۴۱
- درس ۴۰ : آن نگهبان شریعت را شناس ۱۴۵
- بخش دوم : دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹

- درس ۴۱ : توبه خواهی، از در حطه در آ ۱۵۴
- درس ۴۲ : هر پیمبر جانشینی بایدش ۱۵۷
- درس ۴۳ : آن گواه حق که بر مردم رسد ۱۶۱
- درس ۴۴ : امام، مطمئن ترین دستاویز ۱۶۵
- درس ۴۵ : رشته محکم که دست ما گرفت ۱۶۸
- درس ۴۶ : رشته ای از مردمان را پاس دار ۱۷۱
- درس ۴۷ : صاحبان امر را باید شناخت ۱۷۴
- درس ۴۸ : با چه امری دین حق کامل شود؟ ۱۷۸
- درس ۴۹ : رهنمای مردم اند از آسمان ۱۸۱
- درس ۵۰ : آمده از سوی حق بر جان خلق ۱۸۴
- درس ۵۱ : اینک این ما و صراط مستقیم ۱۸۷
- درس ۵۲ : در زمین اینک خدا را جانشین ۱۹۲
- درس ۵۳ : درس دین حق با این ستونها استوار ۱۹۵
- درس ۵۴ : با گروه راستان همراه شو ۱۹۹
- درس ۵۵ : آنکه هشدار خدا ابلاغ کرد ۲۰۲
- درس ۵۶ : هر زمانی را امامی رهنماست ۲۰۶
- درس ۵۷ : این علامات طریق بندگی ۲۰۹
- درس ۵۸ : از که پرسم این همه پرشش، خدا؟ ۲۱۲
- درس ۵۹ : پیشوایت کیست در روز جزا؟ ۲۱۵
- درس ۶۰ : در پناه این چنین کهف امان ۲۱۸
- درس ۶۱ : نور حق را مظهر و مجلا تویی ۲۲۱
- درس ۶۲ : هر زمان آید سفیری از خدا ۲۲۴
- درس ۶۳ : در چنان توفان چنین کشتی روان ۲۲۶
- درس ۶۴ : جان روشن از که یابیم؟ از امام ۲۲۹
- درس ۶۵ : تا خدا خواهد مظهر داردش ۲۳۲
- درس ۶۶ : آب جاری در کویر خاکدان ۲۳۶

درس ۶۷ : چشم بگشا و ببین تکرار را ۲۴۰

درس ۶۸ : روز روشن را چنین کفران کنند ۲۴۳

درس ۶۹ : مهبط خیل ملک در شام قدر ۲۴۷

درس ۷۰ : باز می دارد عذاب از مردمان ۲۵۰

فهرست منابع ۲۵۳

درباره مرکز ۲۵۸

آخرین سفیر آسمانی: هفتاد درس در ثبوت و اثبات زنده بودن و امامت حضرت مهدی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: سادات اخوی، سیدابوالحسن، 1359-

عنوان و نام پدیدآور: آخرین سفیر آسمانی: هفتاد درس در ثبوت و اثبات زنده بودن و امامت حضرت مهدی علیه السلام / مولف سیدابوالحسن سادات اخوی؛ ویراستار عبدالحسین طالعی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی نبا، 1399.

مشخصات ظاهری: 245 ص.؛ 14×21 س م.

شابک: 380000 ریال: 8-16-2641-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Seyyid Abul-Hasan Sadat Akhavi. The last Ambassador

یادداشت: کتابنامه: ص. [241]-245؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: هفتاد درس در ثبوت و اثبات زنده بودن و امامت حضرت مهدی.

موضوع: مهدویت -- انتظار

Mahdism -- *Waiting

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - -- غیبت

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Occultation: موضوع

موضوع: امامت

Imamate

شناسه افزوده: طالعی، عبدالحسین، 1340 -، ویراستار

رده بندی کنگره: BP224/4

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 6169084

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

آخرین سفیر آسمانی

هفتاد درس در ثبوت و اثبات

زنده بودن و امامت حضرت مهدی علیه السلام

مؤلف: دکتر سید ابوالحسن سادات اخوی

ویراستار: دکتر عبدالحسین طالعی

انتشارات نبأ

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

مقدمه... 11

بخش اول:

دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان

مقدمه... 11

درس 1: سوی حق ای رهنمای راستین... 25

درس 2: عهد فطرت را همواره یاد آر... 28

درس 3: خالقم از من چه خواهد در جهان؟!... 31

درس 4: مالک مملوک! دستم را بگیر!... 33

درس 5: من به رزقت زنده ام، روزی رسان!... 36

درس 6: مالک ملک جهانی ای خدا!... 38

درس 7: حکمتش مبنای خلقت آمده... 40

ص: 5

- درس 8: کی عبث این خلقت از او شد پدید؟... 42
- درس 9: فضل و رحمت شد اساس کار او... 45
- درس 10: ظلم را در کوی او راهی نبود... 47
- درس 11: شاهد نیک و بد اعمال ماست... 50
- درس 12: رستگاران را، خدا! بنما به ما!... 53
- درس 13: در چنین حیرت کدامین سو روم؟... 56
- درس 14: ای امین حق در این ملک جهان!... 59
- درس 15: حضرتش در این جهان فصل الخطاب... 62
- درس 16: دین حق را او مبین آمده... 65
- درس 17: یاد منجم را چو نعمت پاس دار... 68
- درس 18: شکر منعم را چه سان جای آورم؟... 70
- درس 19: اسوهام را ای خدا بر من نمای... 72
- درس 20: علت ایجاد هستی کیست؟ کیست؟... 75
- درس 21: علت ابقاء هستی اوست، اوست... 77
- درس 22: با وجودش گشته حاجتها تمام... 79
- درس 23: جهل را این سان ز جان باید زدود... 81
- درس 24: از چنین تردیدها باید گریخت... 83
- درس 25: از شیاطین در پناه حق در آ... 88
- درس 26: گنج عقلت را بیاب و زنده کن... 91
- درس 27: کیست آن خواننده آیات حق؟... 94
- درس 28: ترکیه یعنی که راهش طی کنی... 98

درس 29: آنکه آموزد کتاب حق کجاست؟...100

درس 30: وارث پیغمبران مولای ماست...103

ص: 6

- 31: بر هدف باید که از راهش رسید... 106
- درس 32: در مسیر حرکت از ظلمت به نور... 109
- درس 33: از زیان و سود خود غافل مشو... 111
- درس 34: با خدا باید چنین گویی سخن... 114
- درس 35: حجت معصوم حق در این جهان... 117
- درس 36: رشته ای از حق به سوی خلق اوست... 119
- درس 37: هان مروبی پیشوا در راه دور... 122
- درس 38: آزمون، همزاد خلقت آمده... 125
- درس 39: وارد شهری مشو از غیر در... 129
- درس 40: آن نگهبان شریعت را شناس... 133
- بخش دوم:
- دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان
- درس 41: توبه خواهی، از در حظه در آ... 142
- درس 42: هر پیمبر جانشینی بایدش... 145
- درس 43: آن گواه حق که بر مردم رسد... 149
- درس 44: امام، مطمئن ترین دستاویز... 153
- درس 45: رشته محکم که دست ما گرفت... 156
- درس 46: رشته ای از مردمان را پاس دار... 159
- درس 47: صاحبان امر را باید شناخت... 162
- درس 48: با چه امری دین حق کامل شود؟... 166
- درس 49: رهنمای مردم اند از آسمان... 169

درس 50: آمده از سوی حق بر جان خلق... 172

ص: 7

- درس 51: اینک این ما و صراط مستقیم... 175
- درس 52: در زمین اینک خدا را جانشین... 180
- درس 53: دین حق با این ستونها استوار... 183
- درس 54: با گروه راستان همراه شو... 187
- درس 55: آنکه هشدار خدا ابلاغ کرد... 190
- درس 56: هر زمانی را امامی رهنماست... 194
- درس 57: این علامات طریق بندگی... 197
- درس 58: از که پرسم این همه پرسش، خدا؟... 200
- درس 59: پیشوایت کیست در روز جزا؟... 203
- درس 60: در پناه این چنین کهف امان... 206
- درس 61: نور حق را مظهر و مجلا تویی... 209
- درس 62: هر زمان آید سفیری از خدا... 212
- درس 63: در چنان توفان چنین کشتی روان... 214
- درس 64: جان روشن از که یابیم؟ از امام... 217
- درس 65: تا خدا خواهد مطهر داردش... 220
- درس 66: آب جاری در کویر خاکدان... 224
- درس 67: چشم بگشا و ببین تکرار را... 228
- درس 68: روز روشن را چنین کفران کنند... 231
- درس 69: مهبط خیل ملک در شام قدر... 235
- درس 70: باز می دارد عذاب از مردمان... 238
- فهرست منابع... 241

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتِكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَ حَقِّقْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدِهِ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رِصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سَوِّ وَ أَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ لَكَ مِنْ خَلْقِكَ عَلِيٌّ وَ لِيَّكَ سُلْطَانًا وَ ائْتِنَّا لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (1)

پروردگارا! کار ظهور بنده شایسته و خلیفه راستینت را سامان ده، همان گونه که کار پیامبران و فرستادگانت را سامان دادی. از فرشتگانت نگاهبانانی بر او بگمار و از سوی خویش با روح القدس او را یاری فرما و دیده بانانی که از پیش رو و پشت سر نگاهش دارند و از هر گزندی نگاهش دارند ناامنی و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز، که او تو را می پرستد و هیچ چیز را همتا و مانند تو قرار نمی دهد. برای هیچ یک از آفریدگانت چیرگی نسبت به ولی خود قرار مده. او را در جهاد با دشمن خودت و خودش اجازه فرما و مرا از یاران او قرار ده، که به درستی تو بر هر کاری توانایی.

ص: 9

1- مصباح المتعجب، ج 1، ص 367 (این دعا از امام رضا علیه السلام نقل شده است).

عقل مهم ترین ابزار شناختی هر انسان عاقلی است؛ چرا که او به خودش شناخته می شود؛ یعنی نیازمند ابزار دیگری برای شناخت نیست. ثانیاً شناخت حقایق حجت های الهی به آن است.

حدیث ابن سگیت، اهمیت عقل را در این زمینه نشان می دهد.

ابن سکیت از حضرت رضا علیه السلام پرسید: برای چه خداوند حضرت موسی علیه السلام را با معجزه ید بیضاء و ابطال سحر مبعوث فرمود و حضرت عیسی علیه السلام را با معجزه طب [و شفای امراض] و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را با کلام و خطبه ها [که همان قرآن است]؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند در روزگاری حضرت موسی علیه السلام را مبعوث به نبوت فرمود که عمل رایج در میان مردم آن زمانه «سحر» بود، به همین دلیل او از جانب خداوند با معجزه ابطال سحر که در توان مردم آن دوره نبود، آمد و به درستی خداوند متعال حضرت عیسی علیه السلام را در روزگاری مبعوث فرمود که دردهای مزمن و ناعلاج شایع بود و

مردم نیاز شدیدی به طب داشتند، به همین جهت حضرت عیسی علیه السلام از جانب خداوند با معجزه ای آمد که نزد ایشان همانند آن نبود و آن زنده کردن مردگان و شفای کور مادر زاد و علاج بیماری پسی به فرمان خدا بود و حجت را برایشان تمام کرد.

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را در دوره‌های مبعوث فرمود که کلام و سخنرانی رایج بود و فکر می‌کنم شعر را نیز اضافه فرمود - پس آن حضرت از نزد خداوند کتابی آورد که با داشتن مواعظ واحکام؛ سبب ابطال عقیده مشرکان و اثبات حجت بر آنان بود. راوی گوید: ابن سگیت با شنیدن این پاسخ‌ها پیوسته می‌گفت: به خدا قسم که تا کنون مانند تو ندیده‌ام! حال بفرمایید امروز حجت بر مردم چیست؟

حضرت فرمود: عقل است که انسان توسط آن، راست گوی بر خدا را شناخته و تصدیقش کند و دروغگوی بر پروردگار را شناخته و تکذیبش کند.

ابن سکیت گفت: به خدا قسم که پاسخ صحیح همین است.

مرحوم طبرسی گوید: حضرت رضا علیه السلام در ضمن کلام به این مطلب اشاره فرمود که عالم در زمان تکلیف، از فرد راستگویی از جانب خداوند متعال خالی نمی‌ماند تا افراد مکلف در مسائل شبهه ناک در امر شریعت بدو پناه برند، فردی که خداوند دلالت بر صدق او می‌کند و مکلف با کمک عقل بدو می‌پیوندد و اگر عقل نبود هرگز صادق از کاذب شناخته نمی‌شد. پس عقل نخستین حجت خداوند متعال بر خلق است. (1)

ص: 12

لذا ضرورت دارد انسان برای کسب شناخت صحیح به احکام عقل مراجعه کند.

شیعه تنها مکتب در جهان است که بر پایه عقل سلیم و نقل قطعی اعتقاد دارد که خداوند رحمان، هیچگاه از بدو خلقت تا ختم آن - بشر را بدون راهنمای زنده، نگذاشته و نمی گذارد. انسان ها با کمی تعقل در می یابند که نیاز به راهنما دارند. در امور دنیایی این نیاز بسیار بدیهی است. امروزه با تمام پیشرفت های بشری، نه تنها نیاز انسان به راهنما کمتر نشده، که با پیچیدگی های زندگی صنعتی، بیشتر نیز شده است. وجود راهنمایان و مشاوران در تمام ابعاد زندگی اعم از امور خانوادگی با تمام گستره اش از ازدواج، ارتباط با همسر و تربیت فرزند و دهها زیر شاخه آن، که در علوم اجتماعی و روان شناسی بحث می شود گرفته تا امور کسب و کار، خرید و فروش و امور تحصیلی و غیره از ضروریان امروز است. مراجعه روزافزون افراد در همه کشورها، خصوصا کشورهای پیشرفته به این راهنمایان، شاه صدق این مدعاست.

چگونه می توان باور کرد که بشر برای زندگی دنیایی که محسوس و در دسترس اوست - به راهنما نیازمند باشد، ولی برای زندگی اخروی، پیمودن مسیر آخرت و رسیدن به سعادت ابدی - که غیر محسوس و غیر قابل تجربه است - به راهنمای زنده نیاز نداشته باشد؟ برخی در مسأله، برداشت نابجایی از ختم نبوت دارند. آنان معتقدند که در زمان حضرت خاتم الأنبياء بشر به درجه ای از کمال عقلانی رسیده که دیگر نیاز به آمدن انبیاء الهی ندارد، لذا پایان نبوت را به معنای پایان یافتن نیاز بشر به راهنمایان الهی تلقی کرده و عقل را برای هدایت بشر کافی دانسته اند، در حالی که ختم نبوت، به معنای پایان نیاز بشر به راهنما

نیست، بلکه پایان آمدن شریعت جدید یعنی تشریح و قانون گذاری جدید بعد از شریعت اسلام است.

اساس همین معنا یعنی خاتمیت اسلام باعث می شود نیاز به راهنما در این شریعت بیشتر از شرایع دیگر باشد، زیرا این شریعت داعیه دار هدایت بشر تا دامنه قیامت است. پس باید کامل ترین و جامع ترین برنامه را داشته باشد. پرواضح است که اولاً پیامبر اکرم در طول 23 سال نمی توانستند تمام ابعاد دین را تبیین و تشریح کنند، ثانیاً مردمانی بعد از ایشان با پرسش های جدید و فضاهای جدید، به هادیانی از جنس او نیاز دارند.

برای روشن شدن مطلب فرض کنید مدیر مدرسه ای برنامه جامعی برای اداره مدرسه داشته باشد، اما آیا بعد از حیات او می شود مدرسه را فقط با آن برنامه جامع اداره کرد؟ آیا می شود مدیریت مدرسه را به فردی غیر متخصص در امور آموزشی سپرد؟ یا اینکه باید مدیر دیگری در سطح او کار اداره مدرسه را به عهده گیرد تا بتواند برنامه های جامع او را پیاده نماید؟ یک مدرسه با برنامه محدود و زمان دار، نیاز به مدیران پیوسته و روزآمد دارد، چگونه ممکن است مدرسه بزرگ بشری، بعد از پیامبر، بی نیاز از مدیر و راهنما باشد؟

البته اینجا تفاوتی بین راهنمایان الهی با راهنمایان بشری است. امر آخرت نسبت به امر دنیا خطیر تر و مهم تر است، زیرا دنیا گذرا و آخرت ابدی است. راهنمایان الهی، از جایگاه ویژه و صفات ویژه ای نسبت به راهنمایان عادی برخوردارند، که مهم ترین آن، علم و قدرت و عصمت و هبیبی الهی است.

فرضا یک راهنمای بشری، فردی را در امر ازدواج، به دلیل علم

ناقص یا ناتوانی در بیان و یا از روی هوای نفس، به اشتباه راهنمایی کند؛ چه اتفاقی می افتد؟ ممکن است آن فرد در ازدواج شکست بخورد. آثار این اشتباه، محدود به این دنیای فانی است ولی اگر راهنمای الهی در امور مرتبط با آخرت خطا کند، حیات جاودان افراد را به خطر می اندازد. چنین پیامدی نقض غرض خدای علیم قدیر، در هدایت بشر است، زیرا امکانات لازم برای هدایت بشر - که مهم ترین آن وجود راهنمایی بی نقص باشد - فراهم نشده است. این یعنی سوءظن به خدای سبحان. در حالی که هدف خدای سبحان از خلقت، رستگاری انسان هاست.

بعد از توحید مهم ترین اعتقاد شیعیان، اعتقاد به وجود حجتی زنده در هر زمان است. به عقیده شیعه، زمین برای لحظه ای از راهنمای زنده، خالی نمی ماند. این راهنمای زنده، گاهی به عنوان پیامبر و گاه امام به هدایت مردم می پردازد. در کتاب شریف کافی، فصل کتاب الحجة روایات فراوانی در این زمینه گرد آمده است. به عنوان نمونه، حسین بن ابی العلاء گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: نه»⁽¹⁾

یکی از مشترکات ادیان ابراهیمی اعتقاد به منجی موعود الهی است. در دین یهودیت به آمدن مسیحی غیر از عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام، در مسیحیت به بازگشت عیسی بن مریم و در اسلام به خروج مهدی از فرزندان پیامبر خاتم اشاره شده است. اصل عقیده به منجی در تمام این ادیان مشترک است، گرچه در مصداق منجی اختلاف

ص: 15

دارند. در میان اهل قبله نیز، اختلاف در تعیین شخص مهدی مطرح است. اکثریت اهل تستن به مهدی ای اعتقاد دارند که از فرزندان پیامبر صلوات الله علیه و آله است و در آخرالزمان به دنیا می آید ولی شیعه، بنا بر دلایل عقلی و نقلی قطعی، معتقد به وجود قطعی حجت در هر زمان است. امام مهدی علیه السلام آخرین حجت الهی است. ایشان فرزند بلافصل امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری و حضرت نرجس خاتون علیهما السلام است. در سال 255 قمری در شهر سامراء دیده به جهان گشوده و از آن زمان تاکنون راهنمای الهی جهانیان است.

در این کتاب به بخشی از دلایل ثبوتی و اثباتی شیعه درباره حیات و حضور حجت در هر زمان به خصوص امامت و هدایت حضرت مهدی علیه السلام، امام عصر و زمان پرداخته می شود و مجموعاً 40 دلیل عقلی و 30 دلیل نقلی بیان شده است.

ابتدا دلایل عقلی مورد بررسی قرار می گیرد و پس از آن آیات و روایات مبتنی بر ضرورت وجود امام در هر زمان بیان می شود. دلالت این آیات و روایات بر ویژگی های خاص امام از قبیل علم و قدرت و عصمت الهی، ما را در تشخیص مصداق و تطبیق آن یاری می کند.

در آغاز این نوشتار، خودم و خواننده گرامی را به پناه یگانه هادی

زمان در می آورم که در فهم و انتقال معارف الهیه مهدویه، از شر ابلیس العین و ایادی جتی و انسی او محفوظ باشیم و ان شاء الله در تحت حمایت آن بزرگوار قرار گیریم.

أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ

الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَفُضِيَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ الطَّيِّبِينَ مِنْ شَرِّ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ . (1)

هرکس برای خویش پناهی گزیده است *** ما در پناه مهدی آل محمدیم

ملتمسانه از آن ولی زمان استدعا داریم که ما را در فراگیری و عمل و تبلیغ این معارف تابناک یاری رساند.

فقیر و خسته به درگاہت آدمم، رحمی *** که جز ولای توام نیست، هیچ دستاویز

از کتاب می توان به شیوه خودآموز بهره برد ولی اگر به صورت درسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد، بر بهره و فایده اش افزوده می شود، زیرا تلاش بر آن بوده که در نهایت فشرده‌گی، فقط اصول و رئوس مطالب بیان شود.

نحوه تدریس این کتاب که در قالب 70 درس فراهم آمده، بدین گونه است که استاد در هر جلسه یک درس را مطرح کند و به مباحثه دانش آموزان بگذارد. از آنجا که این مباحث غالباً عقلی و تذکری است، با مثال ها و بیان تجربیات شخصی افراد بارور می گردد. پس از جمع بندی مطالب، از دانش پژوهان خواسته می شود که برای تحکیم مبانی مهدویت در خود و دیگران، از موضوع درس هر هفته، بهره گیرند.

مطالب هر درس تا حد امکان مختصر و مفید بیان شده، تا

ص: 17

1- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 6، ص 426، با اندکی تفاوت در بشارة المصطفی، ج 2، ص 27.

فرصت بیان مثال و تجربیات عملی دانش پژوهان عزیز فراهم گردد. لذا در این کتاب به جز جنبه علمی جنبه تذگری و تبلیغی نیز مد نظر قرار گرفته است.

از خوانندگان گرامی تقاضا می شود با ارسال نظرات، پیشنهادهای و دیدگاه های خود به نشانی mahdavitrueth@gmail.com در تکمیل و بهسازی این نوشتار سهیم باشند.

ص: 18

بخش اول : دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان

اشاره

ص: 19

در این بخش دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان با پنج مقدمه بیان می‌گردد.

مخاطب این بخش موحدان هستند. یعنی پیش شرط فهم این دلایل عقلی، اعتقاد راسخ به خدای متعال است. در مکتب اهل البیت علیهم السلام هیچ حقیقتی روشن تر از خدا نیست و حقایق دیگر به او روشن می‌شوند. زیرا معرفی کننده باید از معرفی شونده روشن تر باشد. چنان که در روایت ملاقات دانشمند مسیحی صدر اسلام با سلمان فارسی آمده است:

سلمان فارسی در حدیثی طولانی، ورود جاثلیق نصرانی و صد نفر از همراهانش را در دوران خلافت ابوبکر در مدینه نقل می‌کند. جاثلیق از ابوبکر مسائلی پرسید و او نتوانست جواب دهد. پس از این ماجرا او را به امیرالمؤمنین علیه السلام راهنمایی کردند. جاثلیق مسائلی از حضرتش پرسید و پاسخ گرفت. از جمله پرسید:

آیا خدا را به واسطه محمد شناختی یا محمد را به خدا؟

ص: 21

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من خدا را به محمد صلی الله علیه وآله وسلم نشناختم، بلکه او را به خدای عزوجل شناختم. زیرا او مخلوق و محدث است، لذا نیاز به خالق و محیرث دارد و از حدودی که در طول و عرض او قرار داده، فهمیدم او مصنوعی تحت تدبیر سازنده ای مدبر است. همین فهم نیز گذر از مصنوع به صانع و از مدبر به مدبر - به دلالت و الهام و اراده خدای متعال است، همان گونه که طاعت خود را به فرشتگان الهام نموده و خود را به ایشان بدون کیفیت و شبیه شناسانیده است. لذا معرفت خدا که صنع و فعل خداست، مقدم بر هر معرفتی است و این معرفتی کیفیت و مانند ندارد. (1)

منظور ما از عقل در این بخش، عقل صناعی فلسفی - ساخته بشر - نیست. بلکه عقل فطری است که از تعریف بی نیاز است، و ممکنات به واسطه او تعریف می شوند. این عقل، ذاتی بشر نیست، بلکه موهبتی از جانب خدا به انسان است. به عبارت دیگر، عقل به خودش روشن است و دیگر اشیاء به او روشن می شوند. عقل - به تنهایی و به خودی خود در خلا کار نمی کند. بلکه باید داده هایی به آن داد و کم او را جو یا شد. در کلام الله آمده است:

ص: 22

1- التوحید، ص 286. «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ ، يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومَ الْجَائِلِيَةِ الْمَدِينَةِ مَعَ مَائَةِ مِنَ النَّصَارَى وَ مَا سَأَلَ عَنْهُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ يُجِبْهُ ، ثُمَّ أُرْسِدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَسَدَّ أَلَّهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُ عَنْهَا وَ كَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ : أَخْبِرْنِي عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ أَمْ عَرَفْتَهُ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ صَ لَمَّا عَرَفْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ؛ وَ لَكِنَّ عَرَفْتَهُ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، حِينَ خَلَقَهُ وَ أَحْدِثَ فِيهِ الْحُدُودَ بَيْنَ طُولٍ وَ عَرْضٍ ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مَدِيرُ مَصْنُوعٍ بَاسْتِدْلَالٍ وَ الْهَامِ مِنْهُ وَ إِرَادَةٍ ، كَمَا أَلْهَمَ الْمَلَائِكَةَ طَاعَتَهُ وَ عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ بِالشَّبهِ وَ لَا كَيْفٍ.»

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّمَاعْقِلِهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (1)

براساس این آیه شریفه، تعقل نیاز به علم دارد. اگر علم صحیح به عقل بدهیم، احکام صحیح صادر می‌کند.

این احکام عقلی - که در اصول فقه از آن به «مستقلات عقلیه» یاد می‌شود به بیرون از شمار و تعداد آن برای افراد بشر، متفاوت است. به میزانی که علم و عقل به کسی داده شود، احکام درست دریافت می‌شود.

لذا تعریف ما از ضرورت عقلی، غیر از تعریف دانشمندان علم منطقی است. آنها فقط بدیهیات را ضرورت عقلی محض و قابل قبول می‌شمارند، زیرا از استدلال بی‌نیازند. گزاره‌هایی مانن؛ «کل از جزء بزرگ تر است» یا «اجتماع نقیضین محال» است. این نگرش، به محدودیتی بسیار دلایل عقلی منجر می‌شود، در حالی که در همین دو مثال نیز باید انسان معنای کل، جزء، کوچک تر، بزرگ تر و ارتباط آنها با هم و نیز معنای اجتماع، نقیض و حال را به واسطه عقل بفهمد و بعد عقل حکم کند. نه اینکه ذهن، ضرورت شکل اول منطقی یا قیاس برهانی تشکیل دهد. مانعی وجود ندارد که عقل با داده‌های صحیح دیگر که ملاک تشخیص صحتش نیز خودش باشد، احکامش را صادر کند.

ضرورت‌های عقلی این نوشتار، ضرورت‌های عقلی متکلمین نیز نیست و با این مبنا پیش نرفته ایم که این ضرورت‌ها و لطف‌ها بر خدا واجب باشد و دست خدا را ببندد، بلکه در همه آنها دست خدا باز است.

ص: 23

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (1)

برای تقریب ذهن، سلطان حکیم ورحیمی را در نظر بگیرید که به واسطه شؤون سلطنت، رسولان و سفیرانی دارد و امور مختلفی در سلطنت او جریان و شریان دارد، اما به یکباره همه مناسبات را به هم می ریزد و نظام حکیمانه جدیدی تشکیل می دهد. این اختیار برای بنده خدا ممکن و پذیرفتنی است، چگونه برای خالق بندگان و دارنده حریت بی انتها ممکن نباشد؟

«وَأَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئِشًا يَذُوبُهُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (2) اگر خدای متعال بخواهد نظامات فعلی را می برد و نظامات جدیدی می آفریند. لذا اختیار و حریت مطلقه و لایتناهی خدای متعال در همه مراحل مفروض است.

در این بخش از آیات و روایات بهره می گیریم و این رویکرد برای این است که نصوص و حیانی عقل را شکوفا می کنند و سرپوش هایی را که انسان به دلیل گرفتاری به حجاب های دنیا بر عقل خود نهاده، به کناری می زند و نور آن را تابنده تر می کند.

در این بهره گیری، عین عبارات برخی از آیات و روایات ترجمه نشده، بلکه برداشت از متن آنها آمده است.

ص: 24

1- المائدة / 64.

2- ابراهیم / 19.

درس 1 : سوی حق ای رهنمای راستین

روزها فکر من این است و همه شب سخنم *** که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟

از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ *** به کجا میروم آخر نمایم وطنم؟

همه انسانهای صاحب خرد از ابتدای خلقت تاکنون، در طول عمرشان با این پرسش ها و نداهای درونی روبه رو شده اند و می شوند که آغاز و پایان راهشان کجاست؟ به کجا باز می گردند؟ برای چه خلق شده اند؟ و چه توشه ای باید بگیرند؟

آنچه نزد همگان مسلم است، مرگ است و کسی نیست که مرگ را انکار کند. مرگ آغاز سفری طولانی است و مقصدی ناآشنا در پیش است.

وجود فرستادگان الهی پاسخی به این نداهای درونی است. آن ها

ص: 25

پاسخ دهند؛ ندای فطرت و فراخواننده به سوی خدا و خداپروری (تقوی) هستند.

در کلام الله در باره خاتم انبیاء صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

«وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ» (1)

پیامبر اکرم فرا خواننده مردم به الله به اذن او است. نکته جالب توجه این است که پیامبر انسان ها را به سوی الله فرا می خواند؛ یعنی کار پیامبر دعوتگری به الله است، نه شناساندن الله؛ زیرا مردمان فطرت خدا را می شناسند و پیامبر فقط آنها را به خدا تذکر می دهد و ندای فطری آنها را پاسخ می دهد. اگر مردمان زمان جاهلیت، الله را نمی شناختند، فراخوان به ناشناخته، بیهوده بود. (2)

همچنین برای هر سفری توشه‌های لازم است و توشه سفر آخرت نیز به فرمود: خدای متعال تقوی است: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (3)

امروز نیز باید کسی مردمان را به خدا و پروای الهی دعوت کند، زیرا این ندهای درونی در بشر امروزین نیز وجود دارد. لذا یکی از اسما امام زمان ارواحنا فداه که در زیارت آل یس آمده، «داعی الله» است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِي اللَّهِ» (4)

سلام بر آخرین فراخواننده به الله و پاسخگوی ندای درونی بشر.

ص: 26

1- الأحزاب / 46.

2- «وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَنَنِي يُؤْفَكُونَ» (العنكبوت / 61)

3- البقرة / 197.

4- زیارت آل یس.

چه زمانی نخستین بار درباره خداکنجکاو شدید؟

آیاتی را که نشان دهنده شناخت مشرکان و بت پرستان نسبت به «الله» است، بیان کنید.

ص: 27

درس 2: عهد فطرت را هماره یاد آر

داشتن زبان مشترک میان همه انسانها آرزوی بسیاری از مصلحان است. آیا روزی می رسد که یک انسان شرقی با یک غربی به یک زبان سخن بگویند و همگان آن زبان را بفهمند و به آن احترام بگذارند؟

همه انسانها خداشناس به دنیا می آیند، ولی این معرفت در دنیا به فراموشی سپرده می شود. خدای متعال در قرآن کریم چنین می فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (1)

به یاد آر آنگاه که پروردگار تو از پشت بنی آدم نسلشان را پدید

ص: 28

آورد و به زبان فطرت [آنها را بر خودشان گواه ساخت که: مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی دادیم؛] این گواهی را به زبان فطرت گرفتیم تا روز رستاخیز نگوید از این (توحید) بی خبر بودیم.

باید کسی باشد که اولاً این معرفت را به یاد انسان ها بیاورد؛ ثانیاً پیمانی را که براساس این معرفت از او ستاندهاند، مطالبه کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه هدف از ارسال رسل را چنین بیان می کنند:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ» (1).

پس خداوند رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند و نعمتهای فراموش شده او را به یادشان آرند.

پس وجود فرستادگان الهی برای یادآوری میثاق عالم ذر ضروری است و اگر امروز انسان هایی متذکر معرفت خدای سبحان هستند و بر پیمان خود در عالم الست باقی مانده اند، به هدایت و دلالت یکی از این فرستادگان یعنی وجود مبارک ولی الله الأعظم حضرت مهدی علیه السلام است.

حضرت صادق علی به عبدالرحمان بن کثیر فرمودند: اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد: «لَوْلَا نَا مَا عُرِفَ اللَّهُ» (2).

ص: 29

1- خطبه 1.

2- بصائر الدرجات، ج 1، ص 61.

آیا اینکه حضرات معصومین فرموده اند: «اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد.» با معرفت فطری تضادی دارد؟

روایات مشابهی درباره نقش ائمه در شناخت خداوند می شناسید؟

ص: 30

درس 3: خالق من چه خواهد در جهان؟

دوست دارم انجام وظیفه کنم و ننگ شکست را نپذیرم. آیا راهی به این خواسته قلبی دارم یا نه؟ چگونه می توان به آن رسید؟

بعد از آنکه بشر دانست جهان را خدایی است، این سؤال برای او پیش می آید که او از بنده اش چه می خواهد. باید کسی باشد که خواست خدا از بنده - یا به عبارت دیگر، اوامر و نواهی اش را به او برساند. همین مسؤولیت - یعنی نشان دادن خواست الهی از بندهاش - ضرورت وجود فرستادگان الهی و نیز دلیل صدق مدّعی آنان را می رساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به فضل بن سکن فرمود:

اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ . (1)

ص: 31

1- الکافی، ج 1، ص 85.

خدا را با استعانت از خودش بشناسید و رسول را به اینکه فرستاده اوست.

یعنی همان طور که قبلاً بیان شد معرفی خدا به خود خداست ولی راه شناسایی فرستادگان الهی، رسالت و مأموریت آنان است. یعنی آنها از جانب خدا مأمورند تا به سؤال عقلی بشر پاسخ دهند که چه وظیفه ای در قبال خالق خود دارد.

پرواضح است که وظایف بندگان در زمان ها و مکان های مختلف یکسان نیست. هر امتی، بلکه هر فردی، از جانب خدا موظف به انجام اموری است. امروز خدای متعال از ما چه می خواهد؟

البته بسیاری از اوامر و نواهی میان بندگان مشترک است ولی هر بنده ای در موقعیت های مختلف وظایفی خاص برعهده دارد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلُ إِرَادَتِهِ» (1).

سلام بر آن امام همام که خواست الهی از هر کسی را به او نشان می دهد.

پژوهش و خودآزمایی

این مساله که انسان بداند خدایش چه چیزی از او می خواهد، چه اهمیتی دارد؟

عبارت «حجة الله و دليل ارادته» چه سبک زیستنی برای انسان تعیین می کند؟

ص: 32

1- زیارة آل یس.

درس 4 : مالک مملوک! دستم را بگیر!

اختیار جان مرا دارد. جوانی و پیری من به اراده اوست. می دهد و می ستاند. این را بارها تجربه کرده ام، در خودم و دیگران. به رحمت می دهد و به حکمت می گیرد. نه در دانش مت می نهد و نه در گرفتیش به زحمت می افکند. آری، با تمام وجود به او می گویم: انت المالك و أنا المملوك.

انسان ها، بانگریستن به خود، می یابند که مملوک اند و مالک هیچ چیز نیستند. مثلاً حیات و مماتشان به دست خودشان نیست؛ علم و قدرت و کمالاتشان به خودشان نیست، که اگر مالک بودند، آنها را از دست نمی دادند. پس این کمالات مالک دارند.

خدای متعال در کتابش به این حقیقت توجه می دهد:

«وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ

ص: 33

انسان ها مالک نفع و ضرری نیستند که بدیشان می رسد. نیز مرگ و حیات و برانگیخته شدنشان به خودشان نیست.

همچنین انسان ها می بینند که مالک جهان اطراف خود نیز نیستند. گردش روز و شب، خورشید و ماه و غیر قابل شمار پدیده های طبیعی به دست آنان نیست. این پدیده های طبیعی نیز مالکی غیر از ما دارند.

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا» (2)

رب در لغت به معنای مالک و صاحب آمده است. (3)

لذا در آیات متعدد به این حقیقت توجه داده شده که مالک آسمانها و زمین فقط خداست.

ما و جهان اطراف ما مالک دارد و همه مملوک او هستیم؛ پس به حکم عقل نباید در ملک او بی اذن او تصرف کنیم.

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلالًا قُلِ اللَّهُ اذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (4)

به همین جهت مالک حقیقی عالم، فرستادگانی از جانب خود به سوی مملوکان و مربوبین گسیل داشته و می دارد تا برای مردم روشن کنند که در چه قسمت از ملک او - هستی و شریعت می توانند دخل و

ص: 34

1- الفرقان / 3

2- الرعد / 16.

3- «فالرب: المالك و الخالق و الصاحب» معجم مقاییس اللغة، ج 2، ص 381.

4- یونس / 59.

تصرف نمایند.

دقت کنید. این ملک بسیار گسترده است که نه فقط عالم هستی، بلکه عالم شریعت را نیز دربر می گیرد. هرگونه دخل و تصرف در آن نیز نیازمند اذن الهی است.

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (1)

آن بزرگ مردی که امروز نشان دهنده اذن و اجازه خدا در دخل و تصرف بندگان در دین و دنیا است، وجود مقدس صاحب الامر علیه السلام است.

پژوهش و خودآزمایی

می توانید به نشانه هایی از مملوک بودن خود اشاره کنید؟

آیا انسان هیچگاه مالک می شود؟

ص: 35

درس 5: من به رزق زنده ام، روزی رسان!

هر طرفی نگاه می‌کنم خود را غرق نعمتهایش می‌بینم، حتی وجودم را از او دارم. حال که چنین است، چه اندازه باید در خدمتش بکوشم؟ و چگونه این همه نعمت را سپاس گزارم؟

ما بندگان ریزه خوار خوان کرم حضرت حقیق. شرط عقل است که: اولاً روزی دهنده خود را بشناسیم؛ ثانیاً تا زمانی که بر سر سفره او هستیم، او را معصیت نکنیم.

حجج الهیه علیهم السلام بشر را به رازقیت خدا تذکر می‌دهند و او را از نمک شناسی و نمکدان شکستن باز می‌دارند.

یکی از هشدارهای حجج الهیه این است:

«وَرُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَعِظَنِي بِمَوْعِظَةٍ. قَالَ

ص: 36

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : أَفْعَلُ حَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَدْنَبَ مَا شِئْتُ ؛ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَدْنَبَ مَا شِئْتُ . . .» (1).

شخصی که آلوده به گناه بود خدمت امام سجاد علیه السلام رسید و گفت: توانایی ترک گناه را ندارم. حضرت فرمود: پنج کار انجام بده، سپس هر چه خواهی گناه کن. یکی اینکه روزی خدا را مخور و هر گناهی خواستی انجام بده... تا آخر حدیث.

آیا نباید یا نیاز نیست در زمان ماکسی مردم را به رازقیت خدا تذکر دهد و از نمک شناسی بازدارد؟ امام زمان ارواحنا فدا، خود واسطه رزق در زمان ماست. پس او به نحو اتم و اکمل می تواند کسانی را که روزی می خورند، به روزی دهنده توجه دهد. در دعای عدیله آمده:

«يُؤْمِنُهُ رُزْقَ الْوَرَى» (2)

پژوهش و خودآزمایی

در کلمات امام سجاد علیه السلام به پنج مورد برای موعظه اشاره شده است، چهار مورد دیگر را که در درس نیامده، بیان کنید.

از امام زمان علیه السلام که واسطه روزی ما است تاکنون چیزی خواسته اید؟ اگر جواب مثبت است، تجربه خود را بیان نمایید. اگر تاکنون چیزی نخواستید، این مطلب را تجربه کنید.

ص: 37

1- جامع الأخبار، ص 130.

2- زاد المعاد، ص 423.

درس 6: مالک ملک جهانی ای خدا!

در گذران عمر خودم در این دنیا فهمیده ام که دنیا مملکتی بزرگ است با حاکمی که نیازی به مردم ندارد و جز پیشرفت و ترقی آن ها را نمی خواهد. مقرراتش هم برخاسته از لطف اوست که نیازهای ما را بهتر از خودمان شناخته و بدون توقع برطرف می کند.

هر ملک و مملکتی فرمانروا و سلطانی دارد و هر سلطنتی لوازمی دارد. وزیر و وکیل و سفیر و خدم و حشم داشتن در زمره این لوازم هستند که هر یک تحت فرمان پادشاه به وظیفه خویش مشغولند. از میان آنها سفیران وظیفه رساندن منویات و پیام های سلطان را به دیگران بر عهده دارند.

ملک هستی نیز فرمانروا و پادشاه دارد. این ملک الملوک - جلت عظمته - و سلطان بی مانند، سفیران و رسولانی دارد که آنها را به سوی

مردمان می فرستد تا همه را زیر سایه سلطنتش قرار دهند و از مواهب سلطنت او بهره مند شوند.

خدای متعال می فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1)

بگو ای مردم! منم فرستاده خدا به سوی همگی شما، همان خدایی که پادشاهی آسمانها و زمین ویژه اوست.

اگر سلطنت خدا پا بر جاست که قطعاً چنین است، شؤون سلطنتش از جمله وجود کارگزاران و سفیرانش نیز پابرجاست. امروز آخرین سفیر الهی حضرت بقیة الله علیه السلام واجد این مقام است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِمَامِنَا وَابْنِ أَيْمَتِنَا وَوَسِيْدِنَا وَابْنِ سَادَتِنَا ، الْوَصِيَّةِ الزَّكِيَّةِ النَّبِيِّ النَّبِيِّ ، الْإِمَامِ الْبَاقِيِ ابْنِ الْمَاضِيِ ، حُجَّتِكَ فِي الْأَرْضِ عَلَى الْعِبَادِ وَغِيكِ الْحَافِظِ فِي الْبِلَادِ وَالسَّفِيرِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ وَالْقَائِمِ فِيهِمْ بِحَقِّكَ . (2)

پژوهش و خودآزمایی

امام زمان سفیر الهی در زمان ما است، آیا خود او نیز سفیرانی دارد؟

سفرای امام زمان چه ویژگی هایی دارند؟

ص: 39

1- الأعراف / 158.

2- بحار الأنوار، ج 99، ص 227.

درس 7: حکمتش مبنای خلقت آمده

کاش همه مدیران براساس حکمت عمل می کردند... کاش همواره در جهان، حاکم، حکیم بود و حکیم، حاکم... این آرزوی دیرینه بشر است برای حاکمان بشری اش ولی در مورد احکم الحاکمین به راستی چنین است. نیک بنگرید و انصاف دهید. جلوه های حکمتش را در هر گوشه این جهان ندیده اید؟

یکی از صفات خالق بی همتا، حکیم است، یعنی کسی که کار عبث و بیهوده نمی کند.

آفریدگار حکیم، انسان ها را بیهوده خلق نکرده است. خدای متعال می فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (1)

ص: 40

آیا پنداشته اید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟

انسان ها برای چه خلق شده اند؟

باید کسی یا کسانی باشند که هدف خدا از خلقت انسان را به او یادآوری کنند، تا انسان ها از حیرت خارج شوند و راه درست انسانی را که مسیر الهی است، باز شناسند و در آن گام نهند.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

لَوْلَا مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ، كُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ (1)

اگر حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و اوصیاء آن حضرت - که جملگی فرزندان ایشان هستند - نمی بودند، شما همچون چهارپایان در حیرت بودید. حضرت صاحب الزمان آخرین این اوصیاء است که به من وجود او، انسان حق جواز حیرت خارج می شود.

پژوهش و خودآزمایی

برخی آیات حکیمانه بودن آفرینش را بیان کنید؟

آیا انبیاء علیهم السلام به غیر از جنبه های معنوی، در پیشرفت جنبه های مادی بشر هم دخالت داشته اند؟

ص: 41

درس 8: کی عبث این خلقت از او شد پدید؟

دنیا را بی هدف نیافریده است، اما در این هدف نیازی به آدمیان ندارد. هدفداری را نه تنها به آدمیان که به جانوران و گیاهان و درختان نیز آموخته است. چگونه هدف را بشناسیم و چگونه به سوی آن گام برداریم؟

اندیشیدن در آفرینش آسمان و زمین و دقایق و ظرایف و شگفتی های طبیعت، انسان صاحب خرد را به این نقطه می رساند که خلقت، باطل و پوچ نیست.

خدای متعال در کتاب نورانی خود به این حقیقت این گونه اشاره کرده است که خردورزان چنین می گویند:

«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ

ص: 42

هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَفِينَا عَذَابُ النَّارِ» (1)

در نقطه مقابل، پوشانندگان حقیقت، خلقت آسمانها و زمین را باطل می پندارند.

«وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (2)

اندیشیدن در آفرینش خودمان، ما را به پوچ بودن آن رهنمون می سازد، اما کافی نیست که بدانیم آفرینش آسمان و زمین و انسان، پوچ نیست، بلکه باید کسی باشد که هدف از خلقت هستی خصوصاً آفرینش انسان را به ما بگوید. عقل به تنهایی راهی به شناخت هدف آفرینش ندارد. فرستادگانی که از جانب خدا می آیند، هدف از خلقت را بیان می کنند.

«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (3)

نیاز به دانستن هدف آفرینش، در همه انسانها و در همه زمانها وجود دارد. امروز امام مهدی عجل الله فرجه هدف از آفرینش را برای مردم، به درستی تبیین می فرمایند.

ایشان در پاسخ نامه احمد بن اسحاق نگاشتند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدى بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ

ص: 43

1- آل عمران / 191.

2- ص / 27.

3- الذاریات / 56.

الْبَابُ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، يَا أَمْرُؤَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَيَعْرِفُونَهُمْ مَا جَهِلُوا مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَدِينِهِمْ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً يَأْتِينَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ وَمَا آتَاهُمْ بَيْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَالْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَالْآيَاتِ الْغَالِبَةِ. (1)

پژوهش و خودآزمایی

آیه «جن و انس را فقط برای عبادت آفریدیم» به چه معناست؟ بنا بر فرمایش صاحب الزمان علیه السلام چرا آفرینش بیهوده نیست؟ 1

ص: 44

1- الغيبة شيخ طوسي، ص 288.

درس 9: فضل و رحمت شد اساس کار او

از نخستین لحظه ای که دیده بر این دنیا گشوده ایم چه دیده ایم جز رحمت بیکرانیش؟ بدون اینکه طلبکار باشیم بخشیده است؛ نه، نعمت را بر ما سرازیر کرده و ما را حتی قبل از اینکه نیازمان را بشناسیم بر خوان احسان خود نشانده است. چنین نیست؟

فضل و رحمت الهی منشأ فرستادن حجج الهیه شده است. به این معنا که بر خدا واجب نیست، کسانی را برای هدایت بشر بفرستد، چون بشر طلبی از خدا ندارد. هرچه انسان دارد، از اوست و برای اوست، اما خدای رحیم می خواهد بشر را تکامل دهد و به بهشت ببرد. خلقت بهشت نیز از باب فضل الهی است. لذا بزرگ مردانی را در لباس پیامبری به سوی بشر فرستاده تا آنها را به بهشت و رضوان الهی بشارت دهند. راه بهشت، راهنما می طلبد و یکی از مهم ترین صفات رسولان الهی

ص: 45

بشارت و راهنمایی به بهشت است.

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (1)

این آیه اشاره دارد که خدا انبیاء را برانگیخت تا بشارت دهنده باشند؛ پیامبران آمدند تا مردم را به بهشت بشارت دهند.

امروز وجود مبارک امام عصر آخرین بشیر و پیک رحمت الهی است. خداوند متعال، حضرتش را «رحمت برای تمام جهانها و جهانیان» نامیده است.

در حدیث لوح فاطمه علیهما السلام خدای تعالی می فرماید: وَأَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (2) و این رشته امامت را به وجود فرزند او - یعنی فرزند امام عسکری - که رحمت برای جهانیان است، کامل کنم.

پژوهش و خودآزمایی

حدیث لوح فاطمه علیهما السلام را مطالعه نمایید.

صفت «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» برای کدام پیشوا به کار رفته است؟

ص: 46

1- البقرة/213.

2- الکافی، ج 1، ص 528.

درس 10: ظلم را در کوی او راهی نبود

نه نیازی به ستم کردن بر دیگران دارد، نه عقده‌های دارد که به ظلم بگشاید، نه کینه ای از کسی دارد، پس چرا بر کسی ستم کند؟

خدای متعال به اقتضای عدلش برای عاصیان و گنهکاران کیفر معین کرده است و عاقبت ایشان دوزخ است. بدین روی، باید کسی را قرار دهد که به آنان هشدار دهد.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (1)

ص: 47

بی گمان بسیاری از جن و انس که پدید آورده ایم، دوزخی خواهند شد. زیرا قلب هایی دارند که با آن حق را در نمی یابند و چشمهایی که با آن [حقایق را نمی بینند و گوشهایی که با آن [کلام حق را نمی شنوند. آنها به سان دام ها هستند؛ بلکه گمراه تر؛ آنان در غفلتند.

اگر کسی را کیفر دهیم برای کاری که عواقب آن را برایش توضیح نداده ایم، یعنی بدون هشدارهای لازم، این کار زشت و نوعی ظلم است. خدای متعال، از همه زشتی ها و ستم ها مبرا است، پس کسی را بدون بیان رسا در دنیا و آخرت - کیفر نمی دهد.

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا» (1)

ما مجازات نمی کنیم، مگر اینکه پیامبری بر آنها برانگیزیم [و هشدار دهیم].

«تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (8) قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ» (2)

نزدیک است (دوزخ) از شدت خشم پاره پاره شود. هرگاه گروهی در آن افکنده می شود، نگهبانان دوزخ از آنها می پرسند: آیا هشداردهنده ای به سراغ شما نیامد؟ میگویند: چراء هشداردهنده ای به سراغ ما آمد ولی ما او را دروغ پرداز شمردیم

ص: 48

1- الإسراء / 15.

2- الملک / 8-9.

و گفتیم: خدا چیزی نازل نکرده و شما در گمراهی بزرگی هستید. (1)

لذا بشر به هشداردهنده ای نیاز دارد، تا او را از عدل و کیفر الهی بترساند. امروز هشدار دهنده بزرگواری که از جانب خداوند حکیم آمده، امام مهدی صلوات الله علیه است. پژوهش و خودآزمایی

عدل به چه معناست؟

«لام» در «لِجَهَنَّمَ» به چه معناست؟

ص: 49

1- در آیات 36 و 37 فاطر هم گزارش مشابهی درباره اهالی دوزخ آمده است.

هر هدفمندی به نظارت نیاز دارد و دنیا نیز البته خدایمان به گواهان نیاز ندارد، اما فردایی پس از امروز مقرر داشته تا نیکان پاداش ببینند و بدکاران کیفر. وجود شاهدان برای پاسخ به انکار فردای ماست تا نگوییم: ما و بدی؟! ما و ناسپاسی؟! ما و نمک ناشناسی!؟

یکی از اصول مسلم نزد عقلای عالم، وجود شاهد یا شاهدان برای محاکمه است. بدین معنا که برای محاکمه و جزا دادن کسی، باید شاهدی با چشم خود، فعل فاعل را دیده باشد تا بتواند در محکمه نزد قاضی گواهی دهد. یکی از حکمت های ارسال حجت از طرف خداوند، گواهی دادن آنان در دادگاه عدل الهی است.

«إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ

برشما پیامبری فرستادیم که شاهد بر شماست، همان گونه که بفرعون رسولی فرستادیم. البته خدای متعال، خود به شاهد نیاز ندارد، چون خود بر همه چیز - از رد تا کلان و دور و نزدیک به آگاه است.

این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است:

اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ قَلًّا الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ. (2)

از نافرمانی خدا در خلوتها پروا کنید که شاهد همان قاضی است.

خدای متعال برای مردم شاهد قرار داده تا به قلب بندگان آرامش دهد و با عاصیان اتمام حجت کند.

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (3)

میزان های عدالت را در روز رستخیز قرار میدهیم و هیچ کس مطلقاً مورد ستم قرار نخواهد گرفت. اگر [اعمال نیک و بد هم وزن دانه خردلی باشد، آن را به حساب می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.

این سنت قطعی الهی - یعنی وجود شاهدان از طرف خداوند - در هر

ص: 51

1- المزمّل / 15.

2- نهج البلاغة، کلمات قصار، شماره 324.

3- الأنبياء / 47.

زمان همواره جریان دارد.

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (1)

بگو: به عمل کوشید که خدا و پیامبرش و مؤمنان، کردار شما را می بینند و به زودی به پیشگاه خدای دانای نهان و آشکار، بازگردانده می شوید و شما را به آنچه کردید، آگاه می سازد.

در بیان معصومان علیهم السلام آمده که مراد از مؤمنان در این آیه، امامان معصوم علیهم السلام هستند که کارهای ما را می بینند. وجود مبارک امام عصر ارواحنا فداه - که «چشم بینای خدا در این روزگار» است - گواه بر اعمال ما در این زمان است.

در دعای روز جمعه خطاب به امام زمان علیه السلام می خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ. (2)

پژوهش و خودآزمایی

آیا شنیدن برای شهادت کافی نیست؟

امام زمان علیه السلام در کدام دعا، شاهد معرفی شده اند؟

ص: 52

1- التوبة / 105.

2- جمال الأسبوع، ص 37.

درس 12: رستگاران را، خدا! بنما به ما!

کدام جنایتکار است در این دنیای پرهیاهو که خود را جنایتکار بداند و دیگران را به رهایی فرا نخواند؟ بدترین بدان همانند برترین خوبان ادعای نجات بخشی و سامان دهی به بشر نابسامان را دارند. کدام یک راست می گویند؟

در جهان، صدها مکتب و مذهب ادعای حقانیت و حقیقت دارند. هرکدام از این مکاتب مردم را به مرام و مسلک خود دعوت و تبلیغ می کنند. به عنوان نمونه، فقط صدها فرقه در میان ادیان آسمانی وجود دارد، تا چه رسد به ادیان غیر آسمانی.

این حدیث بخشی از واقعیات مربوط به تفرق امت ها را نشان می دهد:

ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «خدا مثلی می زند، مردی که شریکان بر سر او کشاکش کنند و مردی که تسلیم مرد

ص: 53

دیگر است، آیا حکایت این دو یکسان است؟» (1) پرسیدم.

امام علیه السلام فرمود: اما آن کس که شریکان بر سر او کشمکش کردند همان اولی بود که گروه‌های گوناگون پیرامون حکومت او گرد آمدند و باین حال یک دیگر را لعن و نفرین می کردند و از هم بیزار می جستند، اما آن مردی که تسلیم دیگری شد همان پیشوای بر حق نخستین و شیعیان او بودند. سپس فرمود: به راستی یهود پس از حضرت موسی علیه السلام هفتاد و یکفرقه شدند، که یک فرقه آنها در بهشت و هفتاد فرقه دیگر در دوزخند. مسیحیان پس از عیسی علیه السلام هفتاد و دو فرقه شدند که یک فرقه آنها در بهشت و یک فرقه دیگر در دوزخند و این امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و سه فرقه شدند که هفتاد و دو فرقه در آتش و یک فرقه در بهشتند و از این هفتاد و سه فرقه سیزده فرقه دوستی و محبت ما را با خود دارند که دوازده فرقه آنها در دوزخ و یک فرقه در بهشت جای دارند و شصت فرقه از دیگر مردم دوزخی خواهند بود که دوزخیان همان هفتاد و دو فرقه خواهند بود. (2)

ص: 54

1- الزمر / 29.

2- الکافی، ج 8، ص 224 «عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ لَا قَالَ: وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شِرْكَاءُ مُشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» (الزُّمَرِ / 29) قَالَ: أَمَّا الَّذِي فِيهِ شِرْكَاءُ مُشَاكِسُونَ، فَلَانَ الْأَوَّلِ يَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُونَ وَلَا يَتِيهِ، وَهُمُ فِي ذَلِكَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَبْرَأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. فَأَمَّا رَجُلٌ سَلِمَ رَجُلٌ فَإِنَّهُ الْأَوَّلُ حَقًّا وَشَيْعَةً. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ تَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِ مُوسَى - عَلَى نَبِينَا وَآلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، مِنْهَا فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ. وَ تَفَرَّقَتِ النَّصَارَى بَعْدَ عِيسَى - عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَ فِي إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ تَفَرَّقَتِ هَذِهِ الْأُمَمُ بَعْدَ نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ ثَلَاثٌ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، اثْنَتَايْنِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ مِنَ الثَّلَاثِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً تَنْتَحِلُ وَلَا يَتِيْنَا وَ مَوَدَّتْنَا، اثْنَتَا عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنْهَا فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ سَتُونَ فَوْقَهُ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ فِي النَّارِ».

آیا بشر به تنهایی می تواند حقانیت یکی از این مکاتب را تشخیص دهد؛ در حالی که همه با ابزار توجیه پیش می آیند و حقایق را به خواسته های خود بر می گردانند.

آنچه بشر تشخیص می دهد، اختلاف بین این مکاتب در اصول و فروع است، اما اینکه کدام یک درست می گوید، کار بشر نیست. پس یک راه بیشتر نمی ماند؛ در این میان خداوند کسی از جانب خود معرفی می کند که مکتب حق را از غیر مکتب حق باز شناسد و آن را به حق طلبان بشناساند.

پژوهش و خودآزمایی

حدیث متفرق شدن امت پیامبر در کدام روایت اهل سنت آمده است؟

آیا قرآن برای تشخیص گروه نجات یابنده کافی نیست؟

ص: 55

درس 13 : درچنین حیرت کدامین سو روم؟

«بیچاره شدیم از این همه سردرگمی و تنوع حرفها! چه خبر است و چه هیاهو؟ کدام راه را برگزینیم؟» می پرسیم: آیا زمانی بوده که بشر با چنین پرسشی روبه رو نشود؟ چه باید کرد؟

صدور احکام اختلافی میان قاضیان و حاکمان امری رایج در جوامع اسلامی است، به گونه ای که برای جرم واحد، احکام مختلفی صادر می گردد، حال آنکه حکم خدای متعال واحد است. ضرورت باید کسی باشد که حکم مورد رضایت خدا را بیان کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خبری به این ضرورت اشاره می کنند:

گاهی یک دعوا نزدیکی از آنان مطرح می شود و قاضی به رأی خود حکم می کند. پس از آن عین این جریان نزد قاضی دیگری عنوان می گردد. او در ست برخلاف اولی رأی می دهد. سپس همه نزد

ص: 56

پیشوایشان که آنان را به قضا و داوری منصوب داشته می روند. او رأی همه را تصدیق می کند و فتوای همگان را درست می شمارد! در صورتی که خدای آنان یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است. آیا خداوند متعال آنان را به پراکندگی و اختلاف فرمان داده و آنان اطاعتش کرده اند؟ یا آنان را از اختلاف نهی فرموده و معصیتش نموده اند؟ یا اینکه خدا دین ناقصی فرو فرستاده و در تکمیل آن، از آنان استمداد جسته است؟ یا ایشان شریک خدایند که حق دارند بگویند و بر خدا لازم است رضایت دهد؟ یا اینکه خداوند دین را کامل نازل کرده، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده؟ یا اینکه خداوند می فرماید: «در قرآن هیچ چیز فروگذار نکرده ایم» و نیز می فرماید: «در قرآن بیان همه چیز آمده است» و یادآور شده است که آیات قرآن یک دیگر را تصدیق می کنند و اختلافی در آن وجود ندارد، چنان که می فرماید: «اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند». قرآن ظاهری زیبا و شگفت انگیز و باطنی پر مایه و عمیق دارد؛ نکات شگفت آور آن فانی نگردد و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد. هرگز تاریکی های جهل و نادانی جز به آن رفع نخواهد شد. (1)

ص: 57

1- الإحتجاج، ج 1، ص 261 «تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ ، فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ . ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ ، فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ . ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَا هُمْ ؛ فَيَصُوبُ وَ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً وَ إِلَهُهُمْ وَاحِدٌ وَ نَبِيِّهِمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ . أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالْإِخْتِلَافِ فَطَاعُوهُ ؟ أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ ؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِيناً نَاقِصاً ، فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِ مَه ؟ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى ؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ شِبَاهَهُ دِيناً تَامَماً ، فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ آدَائِهِ ؟ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ : وَ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ » (الأنعام / 28) وَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ ، وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ أَنَّهُ لَا إِخْتِلَافَ فِيهِ . فَقَالَ سُبْحَانَهُ : وَ لَوْ كَانَ بَيْنَ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ إِخْتِلَافاً كَثِيراً (نساء / 82) . وَ أَنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَا تَفْنَى عَجَابِيهِ وَ لَا تَقْضَى غَرَانِبَهُ ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ»

برخی می گویند: قرآن به تنهایی رافع اختلاف است. باید گفت همه فرقه های اسلامی خود را پیرو همین قرآن می پندارند و به آن استناد و استدلال می کنند. جبریه، مفوضه، عدلیه، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و شیعه همه احکام خود را مطابق قرآن می دانند. باید کسی باشد که «حکم الله» را مطابق واقع و مرضی الهی برای مردم بیان نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَنْتَ تَبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي. (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امر الهی برای حل مشکلی که در آینده روی خواهد داد، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان «رافع اختلاف» به مردم شناساند، تا همگان در چنین مواردی راه را از بیراهه باز شناسند و حجت برهمگان تمام شود.

به حکم عقل، این جایگاه پس از امیرالمؤمنین علیه السلام به جانشینان راستین او علیهم السلام رسیده و امروز، امام عصر ارواحنا فداه رافع اختلاف است.

پژوهش و خودآزمایی

در اختلافات بین مؤمنان در زمان غیبت به چه کسی باید مراجعه کرد؟

آیا نمونه ای از حل اختلاف توسط امام عصر علیه السلام سراغ دارید؟

ص: 58

درس 14 : ای امین حق در این ملک جهان!

برای رسیدن به راه رهایی بسیار اندیشیده ام، مدعیان را بسیار دیده ام و س خنان را فراوان سنجیده ام. به اینجا رسیدم که اگر کسی را بیابم که خدایم بهاو اطمینان دارد، مشکل من برای همیشه حل می شود. آیا چنین انسان آسمانی در روی زمین پیدا می کنم؟

خدای متعال در هر زمانی امینی میان خلق دارد که سخن او را بی کم و کاست به آنان می رساند. این امین زمانی رسول خدا بودند و پس از حضرتش امامان علیهم السلام.

امام رضا علیه السلام به عبدالله بن جنذب نگاشتند:

أَمَّا بَعْدُ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ أَمِينًا لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ ، فَلَمَّا قُبِضَ كُنَّا أَهْلَ النَّبِيِّتِ وَرَثَتَهُ ، فَنَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ . (1)

ص: 59

اما بعد به راستی محمد صلی الله علیه وآله وسلم است، امین خدا در میان خلقش بود. چون وفات کرد، ما اهل بیت وارثانش هستیم و ما ییم امانت خدا در زمین.

حجت خدا از سوی دیگر، در هر زمان امانت دار بندگان خدا نیز هست. به عنوان نمونه در فضیلت زیارت امین الله . که برای زیارت همه امامان آمده از امام باقر صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

مَا قَالَهَا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا عِنْدَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ أَحَدٍ مِنَ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ، إِلَّا وَقَعَ فِي دَرَجٍ نَوْرٍ وَ طُبِعَ عَلَيْهِ بِطَابِعِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ ، حَتَّى يُسَلَّمَ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَيَلْقِي صَاحِبَهُ بِالْبُشْرَى وَ التَّحِيَّةِ وَ الْكِرَامَةِ وَ هَذِهِ الزِّيَارَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ . (1)

از شیعیان ماکسی این زیارت را نزد یکی از امامان نمی خواند مگر اینکه زیارتش پیچیده شده در نور و مهر شده به مهر نبوی به محضر امام عصر می رسد.

از این رو حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر حفظ امانات الهی، امانات ما را نیز نگاه می دارد.

ص: 60

پژوهش ما قالها أحد ممن يعتا چند قبر أمير المؤمنين أو أكبر من الأنبياء صلوات الله عليهم، إنه وقع في درج ثور وطبع عليه بطابع محمد صلى الله عليه وآله، حتى يسلم إلى القائم عليه السلام، فلقي صاحبه البشري والتحتية والكرامة وهنيه التيار السلام عليك يا أمين الله في أرضه. و خود آزمايي

امانتی را که آسمان ها و زمین از کشیدن آن سر باز زدند، با توجه به تفاسیر توضیح دهید.

ماجرای حدیث پیامبر که فرمود: «لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ» (1) چیست؟

ص: 61

1- سنن النسائي، ج 5، ص 128.

درس 15 : حضرتش در این جهان فصل الخطاب

خسته نشدی از این هیاهو؟ کلام آخر کجاست که به آن دل ببندی و آسوده شوی؟ سر به آرامش بر بالین یقین بگذاری و از توفان سرگردانی به ساحل نجات برسی! فصل الخطاب کجاست؟

وقتی خدا بخواهد با بندگانش سخن گوید، به زبان فرستادگانش با آنان سخن می گوید، زیرا آنان «لسان الله» هستند. امام عصر سلام الله علیه در این باره فرمودند:

بدان که خدای عزوجل آنگونه که چشم ببیند با مردم گفت و گو نمی کند و روبه رو با آنها سخن نمی گوید، به جای آن خدای جل جلاله فرستادگانی از جنس و صنف خودشان بر آن ها بر می انگیزد. [\(1\)](#)

شرط اول ارتباط با خدا، وجود فرستادگانی به زبان مردمان است،

ص: 62

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 507.

تا برای مردم، کلام الهی را بیان کنند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ لِسَانًا لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (1)

اما مردمان به یک زبان سخن نمی گویند. هزاران زبان و لهجه میان انسان ها وجود دارد، خصوصا در شریعت اسلام که گستره آن همه عالمیان را در بر می گیرد.

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (2)

باید در هر زمان کسی باشد که بتواند با هر زبان و لهجه با مردم سخن گوید.

از این ویژگی در روایات به «فصل الخطاب» یاد شده است.

از اباصلت هروی نقل شده که حضرت رضا علیه السلام با مردم به زبان های ایشان گفت و گو می کرد. به خدا سوگند که از نظر لغت و زبان فصیح ترین و داناترین مردم بود. روزی به آن بزرگوار عرض کردم ای پسر رسول خدا از دانش شما به این لغت ها با وجود اختلافات آنها در شگفتم. حضرت فرمود: ای اباصلت! من حجت خدا بر خلق او هستم و حق تعالی حجتی بر قومی قرار ندهد که زبان های ایشان را نشناسد. آیا کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به تو نرسیده که فرمود: «فصل الخطاب» به ما داده شده است؟ و آیا فصل الخطاب غیر از شناخت لغتها است؟ (3)

ص: 63

1- ابراهیم /4.

2- الفرقان /1.

3- عیون أخبار الرضا البر، ج 2، ص 228. «كَانَ الرِّضَا لَا يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمُهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلِغَةٍ. فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لِأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا قَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ. أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُوتِينَا فَصْلَ الْخِطَابِ؟ هَلْ فَصَّلَ الْخِطَابَ إِلَّا مَعْرِقَةَ اللُّغَاتِ؟

این جایگاه امروز باید در وجود مقدس حضرت صاحب الأمر علیه السلام یافت. در دعایی که یونس بن عبدالرحمن از امام رضا برای دفع بلا از حضرت صاحب الأمر نقل کرده، اشاره به این مقام دارد:

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبَّرَ عَنْكَ. (1)

پژوهش و خودآزمایی

آیا فصل الخطاب معنای دیگری نیز دارد؟

آیا نمونه ای از سخن گفتن امامان به زبان غیر عربی می شناسید؟

ص: 64

درس 16 : دین حق را او مبین آمده

اختلاف در دین دست کم پس از شهادت رسول خدا، از مسلمات تاریخ است. در این میان بدیهی است که دین مورد نظر خداوند، یکی از این قرائت ها است نه بیشتر. آیا خداوند مردم را در این اختلافات، تنها می گذارد و دست آنها را نمی گیرد؟

دین اگر برنامه زندگی خداپسندانه برای انسان ها باشد، یکی بیش نیست؛ زیرا خدا یکی است، پس ناگزیر دین نیز باید یکی باشد.

این مطلب مورد تأیید کلام الله نیز هست.

«انَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ» (1)

البته راه و روش دستیابی به این برنامه جامع متفاوت است، لذا یهودیت، مسیحیت، اسلام و غیره بر فرض عدم تحریف، شرایع هستند،

ص: 65

نه ادیان مختلف. برای روشن شدن مطلب، رودخانه بزرگی را در نظر بگیرید که در دره‌های جاری است و فقط از مسیرهای مخصوصی می‌توان به آب آن دسترسی داشت. عرب به این دسترسی‌ها «شریعه» می‌گوید. پس یک رودخانه که همان دین باشد، بیشتر نیست اما راه‌های دسترسی به آن متفاوت است که به آنها شریعت می‌گویند.

خدای متعال پنج شریعت برای دین قرار داده است و برای هر شریعتی پیامبری معین کرده که عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و محمد علی نبینا و آله و علیهم السلام. لذا پنج پیامبر صاحب شریعت، مردم را به اسلام دعوت کردند. به عنوان مثال، حضرت ابراهیم در وصیت خود به فرزندانش فرمود:

«وَوَصَّي بِهَا اِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمْ الدِّيْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ» (1)

از طرفی دین باید خیلی گسترده باشد، زیرا زندگی بسیار گسترده است و هر روز نیز بر گستردگی زندگی و مسائل آن افزوده می‌شود. لذا به حکم عقل در هر زمان به کسی نیاز داریم که راه و روش زندگی در آن زمان و پاسخ به مسائل جدید را به انسان‌ها بیاموزد. حکمت ارسال بقیة انبیاء و حجج الهی که تعداد آنها به هزاران نفر می‌رسد، تبلیغ و تبیین این پنج شریعت است. شریعت ختمیه حضرت خاتم الانبیاء نیز از این قاعده مستثنی نیست و امروز حضرت ولی عصر علیه السلام مبلغ و مبین آخرین شریعت الهی است.

در نامه امام عصر ارواحنا فداه به خط سعدبن عبدالله آمده است:

ص: 66

خدای عزوجل فرماید: «الم، آیا مردم گمان برند، به محض اینکه گویند، ایمان آوردیم رها می شوند و آزمایش نشوند؟». چگونه در فتنه و در سرگردانی تردید می افتند؟ از چپ و راست می روند و از دیانت دست بر می دارند. آیا شک دارند؟ یا با حق عناد می ورزند؛ یا آنچه در روایات درست و اخبار صحیحه آمده، نمی دانند؟ یا می دانند و فراموش کردند که زمین از حجت آشکار یا نهان خالی نمی ماند. (1)

پژوهش و فانه عزوجل

با توجه به آیات قرآن، اسلام مورد رضای الهی کدام است؟

اسلام به چه معناست؟

ص: 67

1- کمال الدین، ج 2، ص 511 «فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَلَمْ أَحْسَبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، كَيْفَ يَسَاقُطُونَ فِي الْفِتْنَةِ؟ وَيَتَرَدَّدُونَ فِي الْحِيرَةِ؟ وَيَأْخُذُونَ يَمِينًا وَسَيْمَالًا، فَمَارَقُوا دِينَهُمْ، أَمْ ارْتَابُوا، أَمْ عَائِدُوا الْحَقَّ، أَمْ جَاهَلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَالْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ، أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَسَوُا مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ أَمَّا ظَاهِرًا وَإِمَّا مَغْمُورًا»

درس 17: یاد منعم را چو نعمت پاس دار

کدام انسان است که مواجه شود با کسی که به او لطفی کرده، آنگاه تشکر از او را به حکم عقل، لازم نداند؟ کمترین درجه شکر نعمت، تذکر نعمت است که انسان در هر فرصتی از نعمت و نعمت دهنده به نیکی یاد کند و یاد او را زنده بدارد.

انسان ها به مانند ماهیان در اقیانوس، در نعمت های بی شمار الهی، غوطه ور هستند.

«وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

این غرق نعمت بودن، سبب و حجاب شده که انسان سه چیز را نبیند:

یکی خود نعمت را، زیرا عادت بشری این گونه است، چیزی را که

ص: 68

دارد، ذاتی می‌پندارد. این همان حجاب عادت است، که انسان را از حقیقت داشته‌های عاریتی‌اش، غافل می‌کند.

دوم غفلت از این نکته که نعمت‌های الهی غیر قابل شمارش است. به اینمعنا که اگر به تعدادی از نعمت‌ها خیر و توجه داشت، از بسیاری دیگر خیر ندارد.

نکته سوم که از دو مورد قبل مهم‌تر است، غفلت نسبت به منعم است. بسا انسان‌هایی که به دو مورد اول توجه دارند، ولی از صاحب نعمت غافل‌اند.

ای دوست! شکر بهتر، یا آنکه شکر سازد*** خوبی قمر بهتر، یا آنکه قمر سازد

ای باغ تویی خوشتر، یا گلشن و گل در تو*** یا آنکه بر آرد گل، صد نرگس تر سازد بسیاری از انسان‌ها در حجاب نعمت مانده‌اند. یعنی مبهوت زیبایی و شگفتی نعمت‌ها شده و از صاحب نعمت غافل هستند، در صورتی که نعمت باید ما را به صاحب نعمت رهنمون سازد.

خدای متعال حجت‌هایش را در همه زمانها به سوی مردم فرستاده، تا او آنان را به نعمت‌های فراموش شده، یادآوری کنند، ثانیه از رهگذر این نعمت‌ها، آنان را با صاحبان نعمت‌ها پیوند دهند. وجود امام عصر عا در این میان نقش اساسی و حیاتی دارد.

پژوهش و خودآزمایی

اولین باری را که نعمتی از خدا را سپاس گفتید، به یاد می‌آورید؟

آیات «نعمت‌الله» را در قرآن بررسی نمایید.

درس 18 : شکر منعم را چه سان جای آورم؟

وارد سرزمینی شده ام که آداب آن را نمی دانم. در همین دیار، مورد لطف فردی قرار می گیرم و دوست دارم به حکم عقل، از او تشکر کنم. چگونه انجام وظیفه کنم؟ این پرسش را از چه کسی بپرسم؟

شکر مُنعم عقلا واجب است و منعم علی الإطلاق انسان ها، خدای متعال است.

چگونه باید نعمت هایش را سپاس گزاریم؟ نحوه و شکل شکرگزاری از او چگونه است؟

عقل راهی به نحوه و شکل و چگونگی تشکر از خدا ندارد؛ زیرا خدای نعمت بخش ما، شباهتی با مخلوقات نیکوکار دیگر ندارد. ما برای تشکر از همنوعان خود، می دانیم چه باید کرد تانیکی آنان را پاسخ دهیم ولی در مورد خدای متعال اینگونه نیست، بلکه باید کسی باشد که

ص: 70

نحوه شکرگزاری از خدا را به ما بیاموزد.

از جهت دیگر باید بین نعمت و تشکر از آن نسبتی برقرار باشد. ایننسبت نیز برای عقل انسان مجهول است.

خدای متعال فرستادگانش را در هر زمان در میان مردمان قرار داده تا نحوه سپاسگزاری متناسب با نعمت هایش را به آنان بیاموزد.

امروز، ولی نعمت ما، حضرت حجت علیه السلام - آن کس که همه خوبی ها که به ما رسیده و می رسد، از مجرا و ناحیه اوست - نحوه شکرگزاری از خدا را در غالب ادعیه به ما آموخته است.

پژوهش و خودآزمایی

نحوه شکرگزاری در دعای افتتاح را توضیح دهید.

چه پیوندی میان صحیفه سجادیه به عنوان کتاب شکرگزاری و امام عصر علیه السلام وجود دارد؟

ص: 71

درس 19 : اسوه ام را ای خدا بر من نمای

دوست دارم خود را به کمال برسانم، ولی نمی دانم چگونه. می دانم که اگر یک الگوی عملی را بشناسم و به رفتار او بنگرم، پاسخ کامل به پرسش خود می گیرم. اینک الگوی عملی موردنظر خداوند کیست تا رفتار او را سرمشق خود قرار دهم؟

الگوپذیری در سرشت هر انسانی است. کودکان از بدو تولد رفتار اطرافیان خصوصا پدر و مادر را در لوح وجود خود ضبط می کنند. هرچه سن فرزند بالاتر می رود، این رنگ گرفتن از رفتار بزرگ ترها جدی تر می شود، تا جایی که علاوه بر ظاهر، در اخلاق و رفتار شخص نیز نمودار می شود.

خدای متعال که آفریننده انسان است و او را الگوپذیر سرشته است، الگوهایی برای بندگانش قرار داده تا برای او در مسیر عبودیت اسوه باشند. به این حقیقت در آیات قرآن اشاره شده است.

ص: 72

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ اسْوَهُ حُسْنِهِ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (1)

مهم ترین ویژگی الگو و اسوه، مشهود بودن آن است. یعنی انسان باید الگورا به چشم ببیند تا از او کمال بهره را بگیرد. لذا فقط افرادی به مراتب بالای معنوی رسیده اند که شخص بزرگ و عالمی را در طول حیات خویش دیده و از او پیروی کرده اند. این بزرگان و عالمان هم خود نیاز به الگویی بالاتر دارند، پس باید در هر زمانی الگویی تمام و کمال باشد، که بزرگان و عالمان به او اقتدا کنند.

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً» (2)

در روایات اهل بیت علیهم السلام قراء ظاهره به عالمان تفسیر شده که واسطه بین مردم و امامان هستند. افرادی چون سید بن طاووس، سید بحر العلوم، مقدس اردبیلی، علامه محمدتقی مجلسی از این دست عالمان هستند که چشمشان به جمال نورانی ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت روشن شده است.

در زیارت صاحب الزمان علیه السلام آمده است:

رَضِيَتْكَ يَا مَوْلَايَ إِمَامًا وَهَادِيًا وَوَلِيًّا وَمُرْشِدًا، لَا أُتَغَى بِكَ بَدَلًا وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِكَ وَلِيًّا. (3)

مرشد حقیقی امام زمان ارواحنا فداه است که باید کوشید در دوران غیبت به ایشان یا حداقل به عالمانی که از ایشان نور و بهره

ص: 73

1- الأحزاب / 21.

2- سبأ / 18.

3- المزار الكبير، ص 587.

گرفته اند، دست یافت.

یکی از حيله های شيطان، ساختن مرشدهای دروغين است، مانند آنچه در ميان صوفيه رواج دارد. امام باقر عليه السلام در مذمت راه صوفيان فرمودند:

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ . (1)

همچنين امام رضا عليه السلام فرمودند:

مِنْ ذِكْرِ عِنْدَ الصُّوفِيَةِ وَلَمْ يُنْكِرْهُمْ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ؛ فَلَيْسَ مِنَّا . (2)

پژوهش و خودآزمایی

الگوی انسان چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟

برخی از انحرافات صوفیان را نام ببرید؟

ص: 74

1- بصائر الدرجات، ج 1، ص 511.

2- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 323.

درس 20 : علت ایجاد هستی کیست؟ کیست؟

عالم وجود با این همه گستردگی و تنوع برای چه هدفی برپا شده است؟ پاسخ به این پرسش به ما کمک می کند تا مسیر حرکت به سوی کمال و جاودانگی را پیدا کنیم. بدون این پاسخ سرنوشتی جز سرگشتگی نخواهیم داشت، آنچه آفریدگارمان برای ما نمی پسندد.

فرض کنید کلاس درسی تشکیل شده و هدف از تشکیل این کلاس، پرورش و آموزش انسان هایی است که در آخر دوره، شرایط قبولی در کلاس را احراز کنند. اگر بر پا کننده این کلاس، از اول بداند که دانش آموزی در این کلاس تربیت نمی شود و یا حتی یک نفر شرایط قبول در دوره را احراز نمی کند، آیا تشکیل این کلاس حکیمانه است؟ جواب منفی است.

آری، کلاس درس بزرگی به ابعاد آفرینش، از جانب خدای حکیم

ص: 75

برپا شده است. شاگرد اول این کلاس حجج الهیه اند که پذیرای تربیت الهی هستند. اگر آنان نباشند، دلیلی برای ایجاد کلاس نیست؛ علت تشکیل کلاس هستی، وجود شریف آنان است. امروز تنها فرد ممتاز مد نظر الهی، وجود اقدس امام مهدی علیه السلام است.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه معصومین علیه السلام عرضه می داریم:

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ .

صاحب الزمان علیه السلام نیز در توقیع شریف به این حقیقت اشاره کرده اند:

نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا. (1)

پژوهش و خودآزمایی

مثالی دیگر برای نزدیک شدن ذهن به مفهوم «سبب آفرینش هستی» ذکر کنید.

حدیثی درباره سبب آفرینش بیان نمایید.

ص: 76

1- الغیبة طوسی، ص 285.

درس 21 : علت ابقاء هستی اوست، اوست

عالم هستی برای هدفی برپا شده است، اما برای چه منظوری باقی مانده است؟ من برای هماهنگی با خلقت، باید از این علت آگاه شوم، وگرنه سرنوشت من سرگشتگی خواهد بود. حال، آیا راهی به دستیابی به علت تداوم و بقای هستی دارم یا نه؟

علت مبقیه یک شیء یعنی چیزی که باعث بقاء آن شیء است. مثلاً علت بقاء یخ، دمای زیر صفر درجه است؛ اگر این دما افزایش یابد، یخ شروع به آب شدن می کند.

اینک فرض کنید در مثال قبل، در دوره اول این کلاس، دانش آموزی مستعد باشد که شرایط قبولی را احراز کند؛ ولی در دوره های بعدی هیچ دانش آموزی نباشد که شایستگی تعلیم و تربیت را داشته باشد. با فرض اینکه کلاس برای تکمیل تحصیلات تشکیل شده باشد. آیا ادامه چنین کلاسی که حتی یک نفر هم توان فارغ التحصیل شدن از آن را

نداشته باشد، حکیمانه است؟

از این رو وجود افرادی که شایستگی تعلیم و تربیت الهی را در هر زمان داشته باشند، ضروری است.

امروز آخرین کلاس درس الهی برای تنها پذیرنده تعلیم الهی و البته اجرا کننده این تعلیم، حضرت صاحب الامر علیه السلام تشکیل شده است.

در دعای عدیله در وصف امام عصر ارواحنا فداه این نکته را یادآور می شویم که دنیا، تنها به سبب بقای او باقی مانده است.

الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ، الْمُرَجَى الَّذِي بَقَايِهِ بَقِيَّةَ الدُّنْيَا. (1)

پژوهش و خودآزمایی

مثالی دیگر برای مفهوم «سبب نگاهداشت هستی» بنزید.

حدیث کساء در این زمینه چه رهاوردی دارد؟ 1

ص: 78

1- زاد المعاد، ص 423.

درس 22: با وجودش گشته حجت ها تمام

آموزگاری که برای تدریس وارد جمعی می شود، آیا به حکم عقل، می تواند بدون تدریس کامل، از دانش آموزان امتحان بگیرد؟ آیا می توان به خداوند نسبت داد که بدون اتمام حجت، مردم را بازخواست کند.

اتمام حجت - یا به عبارت دیگر: احتجاج - یعنی آوردن دلیل آشکاری کهطرف مقابل نتواند رد کند و جای هرگونه بهانه و عذری از او گرفته شود.

خدای سبحان برای اینکه بهانه را از بندگان بهانه جو بگیرد و زبانشان را از اعتراض کوتاه کند، در هر زمان حجتی زنده بر مردم دارد تا حجت اش را بر همه مردمان تمام کند.

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (1)

ص: 79

ویژگی این حجتها آن است که رسا و قابل فهم هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه گرامی خود به این وظیفه فرستادگان الهی اشاره می کند:

«يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ» (1)

رسولان با رساندن پی در پی پیام الهی، با معاندان احتجاج می کنند و زبان آنها را در قیامت کوتاه می کنند.

حضرت ولی عصر علیه السلام که آخرین حجت بالغه خدا در زمان ما هستند. ایشان به محمد بن ابراهیم بن مهزیار فرمودند:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُخَلِّي الْأَرْضَ مِنْ حَجَّةٍ. (2)

پژوهش و خودآزمایی

نمونه ای از اتمام حجت الهی با خودتان را بیان کنید.

نمونه ای از اتمام حجت امام عصر در دوران غیبت را ذکر کنید.

ص: 80

1- خطبه / 1.

2- کمال الدین، ج 2، ص 487.

درس 23: جهل را این سان ز جان باید زدود

جهالت یعنی دست نیافتن به علم یا به علم کامل، دشمن دیرینه انسان است. پیامد تصمیم گیری بر این اساس، خسارت و زیانی است که آثار آن گاهی قابل جبران نیست. این گرفتاری بزرگ را چگونه می توان از دامن بشر زدود؟

انسان به دلیل دو نقص گرفتار است، لذا به بسیاری از علوم ضروری دسترسی ندارد: یکی نقص مطلق که اساسا به برخی عوالم و علوم راه ندارد؛ مانند عالم آخرت. دیگری نقص نسبی که به دلیل محدودیت زمانی و مکانی گرفتار آن است.

نمونه های هر دو گونه جهل، در قرآن آمده است:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (1) و شلونك عن الروح قل الروح من أمر ربي و ما أوتيتم بين العلم إلا قليلا

ص: 81

باید عالمی باشد تا جهل انسان را چاره کند.

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي ، فَلَانَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ (1)

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: در میان اصحاب پیامبر، کسی جز علی چنین ادعایی نکرده است. یکی از معانی آن خبر از آینده است که نه یک بار و صد بار، بلکه به میزانی که هرگونه شکی را از بین ببرد، گزارش شده است. (2)

خدای حکیم به واسطه خاندان پیامبر، دانستی های دینی را به ما می آموزد. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا .

لذا خداوند متعال در هر زمانی حجتی زنده قرار داده است تا انسان را از جهل برهاند

منابع اهل تسنن نیز به این حقیقت اعتراف کرده اند:

از ابن عمر منقول است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و بسیار می فرمود: هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. (3)

پژوهش و خودآزمایی

جهل نسبی و مطلق را با مثال توضیح دهید.

با مراجعه به روایات معنای «و ما أوتيتم من العلم إلا قليلاً» را بیان نمایید.

ص: 82

1- خطبه / 189.

2- شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج 13، ص 106.

3- مسند طیالسی، ص 259.

درس 24 : از چنین تردیدها باید گریخت

تردید، روی دیگر سکه جهل است و نشانه فقدان یقین. تمام پیامدهای جهل، از خسران و زیان فردی و جمعی، بر تردید نیز مترتب است. چگونه خود را از شک به یقین برسانیم و از پیامدهای آن برهانیم؟

شک یک بیماری است که عارض انسان می شود و برخلاف آنچه عده ای پنداشته اند، ارزشی ندارد. البته اینجاشک در مقابل یقین است. اگر شک ارزشی داشت، باید یقین ضد ارزش می گشت.

در روایت آمده است:

حسین بن حکم گفت: به امام کاظم علیه السلام نامه نوشتم و به ایشان خبر دادم که من به حال شک افتاده ام، ابراهیم علیه السلام نیز گفت: «پروردگارا به من بنما که چگونه مرده ها را زنده می کنی؟» و من دوست دارم که شما چیزی [معجزه ای به من بنمایید. حضرت در پاسخ نوشتند: ابراهیم

ص: 83

به راستی مؤمن و معتقد بود، فقط دوست داشت که بر ایمان او افزوده شود ولی تو در شکی و شک کننده خیری ندارد. امام علیه السلام در ادامه نوشتند: شک تا آنجا است که یقین نیامده و چون یقین آمد، شک کردن روا نباشد. نیز نوشت: به راستی خدای عزوجل فرماید: «در بیشترشان زوفا به هیچ پیمانی نیافتیم و به راستی دریافتیم که بیشترشان فاسق و نابکارند». و این آیه درباره شک کننده نازل شده است. (1)

پس انسان باید از شک به در آید و به یقین دست یابد. این خواسته خدا از بندگان است. این را هم باید بدانیم که بدترین شک ها، شک بعد از یقین است.

یکی از برکات وجودی امام در هر زمانی، تبدیل شک ها به یقین است. یونس بن یعقوب گوید: گروهی از اصحاب که خمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند، خدمت امام صادق علیه السلام بودند. جمع دیگری در اطراف چشم بن حکم - که آن زمان جوان نوری بود - نیز حضور داشتند. امام صادق علیه السلام فرمودند: ای هشام آیا گزارش نمی دهی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من شما را بزرگ می دارم و از شما حیا می کنم و در مقابل شما زبانم حرکت نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 84

1- الکافی، ج 2، ص 399 «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَهُ أَنِّي سَأَلْتُ وَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي (البقرة / 260) وَأَنِّي أَحِبُّ أَنْ تُرِيَنِي شَيْئاً. فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِناً وَأَحَبَّ أَنْ يَزِدَّادَ إِيمَاناً، وَأَنْتَ سَأَلْتَ وَالسَّائِلُ لَا خَيْرَ فِيهِ. وَكَتَبَ: أَمَّا الشُّكُّ مَا لَمْ يَأْتِ الْيَقِينَ؛ فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينَ، لَمْ يَجْزُ الشُّكُّ وَكَتَبَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (الأعراف / 101) قَالَ: نَزَلَتْ فِي السَّائِكِ.»

چون به شما امری نمودم، بجای آورید.

هشام عرض کرد: خیر عمرو بن عَیْبُدُ و جلوس او در مسجد بصره به من رسید و بر من گران آمد. رفتم و به بصره وارد شدم و روز جمعه به مسجد در آمدم، جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عمر و در میان آنهاست، جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی به دوش انداخته بود و مردم از او می پرسیدند. از مردم راه خواستم، به من راه دادند تا در صف آخر مجلس به زانو نشستم.

پس از اینکه اجازه گرفتم، گفتم: ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه دارم مسأله ای پرسم؟ گفت: آری. گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: پسر جانم! این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن می پرسی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: پرس پسر جانم، اگرچه پرسشی احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت: آری. گفتم: با آنچه می کنید؟ گفت: با آن رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آنچه می کنید؟ گفت: با آن استشمام می کنم. گفتم: دهان دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آنچه می کنید؟ گفت: با آن مزه را می چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آنچه می کنید؟ گفت: با آن صدا را می شنوم.

گفتم: شما قلب (1) دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آنچه می کنید؟ گفت: با آن هرچه بر اعضاء و حواسم درآید، تشخیص می دهم. گفتم مگر با

ص: 85

1- قلب و عقل معانی نزدیک به هم دارند. حضرت صادق علی برای هشام در روایت دیگری قلب را عقل معنا می کنند. يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، یعنی الْعَقْلُ. «تحف العقول، ص 385»

وجود این اعضا از قلب بی نیازی نیست؟ گفت: نه. گفتم چگونه، با آنکه اعضا صحیح و سالم باشند؛ [چه نیازی به قلب دارید؟ گفت پسر جان هرگاه اعضا بدن تردید کنند در چیزی که ببینند یا بچشند یا بشنوند، آن را به قلب ارجاع دهند تا تردیدشان از بین برود و یقین حاصل کنند. گفتم: پس خدا قلب را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری. گفتم: قلب لازم است وگرنه برای اعضا یقینی نباشد؟ گفت: آری. گفتم: ای عمرو! خدای تبارک و تعالی اعضا تو را بدون امامی وانگذاشته است که صحیح را تشخیص دهد و تردید را برطرف کند، آیا این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی قرار ندهد که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند؟! در صورتی که برای اعضای تو امامی قرار داده است که حیرت و تردیدت را به او ارجاع دهی؟

او ساکت شد و به من جوابی نداد، سپس به من توجه کرد و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: تو، به راستی هشامی. سپس من را در آغوش گرفت و بر جای خود نشانید و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم سخن نگفت. حضرت صادق علیه السلام خندیدند و فرمودند: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا بر زبانم جاری شد. فرمودند: به خدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است. (1)

امروز رافع شک و تردید از دلها، امام عصر حضرت حجة بن الحسن عجل الله فرجه است.

ص: 86

هر کجا طایر ارشاد تو سپهر بگشود علم را ایمن از دام گمان ساخته ای

پژوهش و خودآزمایی

آیا شک و ظ پسندیده هم داریم؟

فرق شک و ظت در چیست؟

ص: 87

درس 25: از شیاطین در پناه حق در آ

وجود شیطان، یکی از مسلمات خلقت است. آزمون مردم به این دشمن آشکار، نیز یکی از مسلمات است. آیا خداوند حکیم، در برابر چنین دشمنی انسان را تنها و بدون یار و یاور رها کرده است؟

یکی از مسائل غیبی که خدای متعال در کتابش ما را به آن آگاه کرده، وجود شیاطین و الهامات آنان است.

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» (1)

ما الهامات شیطانی را در زندگی خودمان وجدان می کنیم و البته آنچه مهم است تفکیک بین الهامات رحمانی از شیطانی است که کاری

ص: 88

دشوار، بلکه شاید محال باشد. خدای متعال برای اینکه دو کفه ترازوی نیروهای خیر و شر را در بشر یکسان کند، همان طور که شیاطین را قرار داده، حجت های خارجی را هم برای یاری انسان ها قرار داده است. چون شیاطین خارجی در زمان ما هم هستند، ضرورت حجت خارجی نیز باید موجود باشد که انسان ها در زمان های حساس ملتجی و پناهنده به او شوند، تا آنها را از شر وساوس و الهامات شیطان نگاه دارد.

در دعای علوی مصری به این حصن حصین در مقابل شیطان، یعنی امام هر زمانی اشاره شده است:

وَأَنْ تَحْصِنِي بِحِصْنِكَ الْحَصَّيْنِ وَتَحْجُبْنِي بِحِجَابِكَ الْمُنْبَعِ وَتُحَرِّزْنِي بِجُرْزِكَ الْوَثِيقِ وَتَكْفِينِي بِكَفَايَتِكَ الْكَافِيَةِ، مِنْ شَرِّ كُلِّ طَاغٍ وَظَلَمٍ
كُلِّ بَاغٍ وَ مَكْرٍ كُلِّ مَآكِرٍ وَ غَدْرٍ كُلِّ غَادِرٍ وَ سِحْرٍ كُلِّ سَاحِرٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ فَاجِرٍ. (1)

به قرینه حدیث قدسی، ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حصن خدای متعال است.

وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (2)

امام زمان ارواحنا فداه نیز غوث و پناه بندگان از شر شیاطین انس و جن در این زمان است.

ص: 89

1- مهج الدعوات، ص 288.

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 170.

در نامه مبارک ایشان آمده است:

أَوْ مَا أَرَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلُ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي أَبُو مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

آیا خدای تعالی پناهگاه‌هایی برای شما قرار نداده که بدان پناهنده شوید؟ آیا از زمان آدم علیه السلام تا امام گذشته ابومحمد علیه السلام، پرچم‌های هدایت برای شما قرار نداده است؟

پژوهش و خودآزمایی

آیا انسان می‌تواند شیطان شود؟

برخی از نیرنگ‌ها و ابزارهای شیطان برای گمراهی بشر را برشمردید.

ص: 90

1- الغيبة طوسی، ص 286.

درس 26 : گنج عقلت را بیاب و زنده کن

گنجینه ای بزرگ دارد که از آن بی خبر مانده و در این حال، با فقری کشنده و وحشتناک دست و پنجه نرم می کند، بدون اینکه راهی برای رهایی از این مشکل بیابد. آیا آفریدگار مهرورز او راهی به او نشان نداده است؟

یکی از بزرگ ترین موهبت های الهی به انسان عقل است، که ظرفیت شناختی فوق العاده و گسترده ای دارد و خوب و بد و زشت و زیبا را میشناسد، لذا یکی از حجت های خدا بر بندگان است. امام کاظم علیه السلام به هشام فرمودند:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّتُهُ ظَاهِرِهِ وَ حُجَّتُهُ بَاطِنِهِ فَأَمَّا الظَّاهِرُ فَالرَّسُولُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ . (1)

ص: 91

1- الکافی، ج 1، ص 16.

خدای متعال دو حجت بر بندگان دارد: یکی عقل که حجت پنهان است و دیگری انبیاء و اوصیاء که حجت های ظاهری او هستند.

البته میزان بهره مندی افراد از عقل یکسان نیست، زیرا با ورود ما به این دنیا عقل ما محجوب به حجاب های دنیا می شود. یکی از کارهای حجت های الهی خارج کردن عقل از حجاب است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

و يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. (1)

این مهم، یعنی استخراج ظرفیت های مخفی عقل، به عهده حجت زنده خداست. اوست که عقل را شکوفا می کند تا نه فقط کلیات - به گمان فلاسفه عقل فقط کلیات را درک می کند بلکه جزئیات را روشن نماید. ل عقل چون چراغ درون خانه است که خانه را روشن می کند. هرچه این چراغ پرنورتر باشد جزئیات بیشتری از این خانه را روشن می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

فَإِذَا بَلَغَ كَشْفَ ذَلِكَ السُّتْرِ فَيَقَعُ فِي قَلْبِ هَذَا الْإِنْسَانِ نُورٌ فَيَفْهَمُ الْفَرِيضَةَ وَالسَّنَةَ وَالْجَيْدَ وَالرَّدِيَّ . أَلَا وَ مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السَّرَاجِ فِي وَسَطِ الْبَيْتِ . (2)

هرچه توسل و تمشک انسان به حجت زمان بیشتر شود،

ص: 92

1- خطبه 1.

2- علل الشرائع، ج 1، ص 98.

بهره مندی اش از عقل افزایش می یابد.

امام زمان علیه السلام در توقیع مبارک فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، لا- لَأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ [وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ] ، حُكْمُهُ بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِي التُّدْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَي
عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ . (1)

پژوهش و خودآزمایی

از توقیع مبارک امام زمان علیه السلام چه نکاتی برداشت می شود؟

تجربه ای شخصی درباره بارور شدن عقل خودتان را بیان کنید.

ص: 93

1- الإحتجاج، ج 2، ص 492.

درس 27: کیست آن خواننده آیات حق؟

قرآن کتابی است شگفت، با ظاهری زیبا و باطنی ژرف، به سان معدنی که هر بار استخراج شود، گوه‌هایی تازه دارد؛ اما بخشی از این استخراج وابسته به آن است که چه کسی آن را بخواند؛ زبانی گناه آلوده یا درونی پاک و منزّه از خطا؟

یکی از وظایف فرستادگان خدا تلاوت آیات الهی است. خداوند متعال در آیات لفظی کتابش خواصی قرار داده که مهم‌ترین آن، خاصیت بیدارکنندگی معرفت‌الله در انسان است. این مطلب جز با وجود رسولی زنده که آیات را برای بشر تلاوت کند، محقق نمی‌شود.

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (1)

ص: 94

علی بن ابراهیم گوید: «اسعد بن زراره و ذکوان بن عبد قیس که از قبیله خزرج بودند، در یکی از مراسم به مکه آمده بودند. علت این مسافرت آن بود که بین اوس و خزرج مدت زیادی جنگ و خونریزی ادامه داشت. آنان شب و روز اسلحه را زمین نمی گذاشتند. در جنگ بعثت، قبیله اوس بر خزرج پیروز شده بودند، لذا خزرجیان ناخوشنود به نظر می رسیدند. بدین روی اسعد بن زراره و ذکوان به مکه آمده بودند تا عمرة رجب را انجام دهند و از مشرکان قریش برای خود کمک بگیرند. اسعد بن زراره از دوستان عتبه بن ربیعہ بود و در خانه وی منزل کرده بود. اسعد بن زراره گفت: بین ما اکنون جنگ است و ما آمده ایم از شما کمک بگیریم تا با مخالفان خود بجنگیم. عتبه گفت: محل ما از شما دور است و ما نیز اکنون گرفتاری داریم. اسعد پرسید: گرفتاری شما چیست؟ شما که در حرم امن خداوند هستید. عتبه گفت: مردی در میان ما پیدا شده که مدعی است من رسول خدا هستم. وی جوانان ما را از راه به در می برد، خدایان ما را دشنام می دهد و ما را دیوانه و نادان می خواند. اسعد گفت: وی در میان شما چگونه کسی است؟ عتبه گفت: او فرزند عبدالله بن عبدالمطلب و از شرفاء و بزرگان ما است. اسعد و ذکوان و همه اوس و خزرج، از یهودیان بنی نضیر و قریظه و قینقاع شنیده بودند که همین روزها پیغمبری از مکه ظهور خواهد کرد و به مدینه مهاجرت می کند و ما به وسیله او با شما جماعت عرب می جنگیم. هنگامی که اسعد بن زراره این موضوع را از عتبه شنید، گفتار یهودیان برایش تداعی شد، لذا گفت: آن کسی که می گویی مدعی رسالت شده کجاست؟ گفت: اکنون در حجر نشسته است. آنها جز در موسم

نمی توانند از شعب بیرون شوند و با مردم مرتبط باشند (این مذاکرات در هنگامی انجام گرفت که بنی هاشم در شعب محاصره بودند). عتبه گفت: مواظب باش، از سخن های او چیزی به گوش شما نرسد و با او سخن نیز نگوئی، زیرا وی ساحر است و با کلام خود شما را سحر خواهد کرد. اسعد بن زراره گفت: من برای عمره آمده ام و ناگزیر باید طواف کنم. عتبه گفت: در گوش های خود پنبه بگذار. اسعد با پنبه ای در گوش خود وارد مسجد شد و بیت را طواف کرد در حالی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در حجر نشسته و جماعتی از بنی هاشم نیز پیرامون ایشان را گرفته بودند. در این هنگام چشم اسعد بن زراره به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم افتاد. از کنار ایشان گذشت و توجهی نکرد. در شوط دوم با خود گفت: این چه جهل و نادانی است؟ من به مکه آمده ام، اما از این خبر مهم بی اطلاع بمانم؟ وقتی به محل خود برگردم و از من درباره این موضوع پرسند، من چه پاسخی به آنان بدهم؟ آنگاه پنبه را از گوش خود بیرون کرد و به دور انداخت و به حضرت رسول گفت: «انعم صباحاً». پیغمبر سر را بلند کرده و فرمودند: خداوند این طرز سلام کردن را تغییر داده است؛ شما مانند اهل بهشت بگوئید: «السلام علیکم». اسعد گفت: این سخن تازه ای است، شما مردم را به چه دعوت می کنید؟ حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من مردم را به خدای یگانه و رسالت خود از طرف پروردگار دعوت می کنم و شما را دعوت می کنم :

«وَأَلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا

ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَلَا - تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمَ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكَمَ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (1)

هنگامی که اسعد بن زراره این کلمات شریفه را از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ» (2)

این یک نمونه از تأثیر تلاوت رسول خدا بر سرنوشت و هدایت افراد است. تلاوت معصوم بدین گونه بر جان می نشیند.

امروز، امام عصر ارواحنا فداه تلاوت کنند؛ آیات الهی است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ .

پژوهش و خودآزمایی

برخی از آداب تلاوت قرآن را مستند بیان نمایید.

آیا تاکنون نحوه صحیح تلاوت قرآن را از امام زمان علیه السلام درخواست کرده اید؟

ص: 97

1- الأنعام / 151 و 152.

2- اعلام الوری بأعلام الهدی، ص 55.

درس 28: تزکیه یعنی که راهش طی کنی

تزکیه یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر رحمت است و پس از او، کسی گام در این راه می نهد، اما این کار، فرایندی عملی است نه فراخوان زبانی. چه کسی می تواند دیگران را تزکیه کند؟ آیا خفته می تواند خفته را بیدار کند؟

پاک کردن انسان ها از لوث پلیدی ها خصوصا شرک، یکی دیگر از وظایف فرستادگان الهی است؛ زیرا تا وقتی ظرف انسان پاک نباشد، پذیرای مظروف پاک توحید نمی گردد. آیا می شود گمان کرد که بشر زمانی به اینتزکیه نیازمند باشد، ولی امروز چنین نباشد؟

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (1)

ص: 98

قطعاً در هر زمانی کسی هست که بشر را تزکیه نماید و او کسی جز معصوم نیست، زیرا تزکیه فرایندی عملی است و زمانی کسی می تواند به تزکیه دیگران پردازد که خداوند، او را پاک و مطهر قرار داده باشد وگرنه به گفته شاعر:

خفته را خفته کی کند بیدار؟ *** مست را مست، کی کند هشیار؟

امام صادق علیه السلام در استمرار این تزکیه به شخصی فرمودند:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا . (1) ، جَارِيَةً هِيَ فِي الْإِمَامِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ . (2)

یعنی این آیه درباره امامان معصوم بعد از پیامبر همچنان جاری است. در زیارت امام زمان علیه السلام آمده است:

أَشْهَدُ أَنْ بَوْلَايَتِكَ تَقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَتُزَكِّي الْأَفْعَالِ . (3)

پژوهش و خودآزمایی

پس از اولین گناهی که مرتکب شدید، چه چیزی باعث بازگشت و توبه شما شد؟

انواع شرک را بیان نمایید.

ص: 99

1- التَّوْبَةُ / 103 .

2- تفسیر العیاشی، ج 2، ص 106.

3- المزار الکبیر، ص 205.

درس 29 : آنکه آموزد کتاب حق کجاست؟

کتابی نه چون کتاب های بشری، که جلوه گاه حکمت و رحمت الهی است؛ دنیایی حقایق را در واژگان محدود ریخته و به مردمان عرضه کرده است. کیست آن جان آشنا که براساس علم موهبتی الهی، آن حقایق را بشناسد و برآورد و عرضه کند؟

کتاب خدا با اینکه روشن است و ابهام ندارد، ولی مجمل است، به علاوه محکم و متشابه، خاص و عام، ناسخ و منسوخ و بسیاری علوم دیگر دارد که بدون مبین و مفسر معصوم نمی توان به مراد آن پی برد. بدین روی به فرستاده الهی نیاز دارد تا ظرایف آن را به بندگان بیاموزد.

تعلیم قرآن با تمام مراحل آن منصبی است که خدای متعال به پیامبرش بخشیده تا مردمان را از گمراهی برهاند.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ

ص: 100

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (1)

خدای متعال در جای دیگر هم فرمود:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِيَتَّبِعِنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (2)

یعنی قرآن با تبیین پیامبر، هدایت برای امت است، وگرنه بستری برای اختلافات و مشکلات امت می شود.

بعد از پیامبر نیز خداوند به لطف خود در هر زمان کسی را قرار داده که عهده دار تعلیم و تبیین قرآن باشد تا مشکلات و شبهات را برطرف سازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

لَا بُدَّ مِنْ إِمَامٍ عَارِفٍ بِجَمِيعِ مَا جَاءَ مُحَمَّدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى بِإِقَامَةِ الْمُدَّةِ ذِكْرَهَا، يُجِيبُ عَنْهَا وَعَنْ جَمِيعِ الْمَشْكَالَاتِ وَيَنْفِي عَنِ الْأُمَّةِ مَوَاقِعَ الشُّبُهَاتِ . (3)

امروز امام عصر علیه السلام تنها کسی است که به هر آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده آشناست و منصب تعلیم و تبیین کتاب الله را عهده دار است .

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ. (4)

ص: 101

1- الجمعة / 2.

2- النحل / 64.

3- بحار الأنوار، ج 90، ص 44.

4- الإحتجاج، ج 2، ص 493.

آیا قرآن به تنهایی قابل استفاده نیست؟ توضیح دهید؟

آیا تاکنون از امام زمان علیه السلام در فهم قرآن بهره جسته اید؟

ص: 102

درس 30 : وارث پیغمبران مولای ماست

پیامبران خدا آمدند، با کوله باری از هدایت و نور؛ و آنچه برجای نهادند، راهی بود برای ارائه حقایق به بشر؛ راهی که باید تداوم یابد تا نسل های بعدی نیز توشه از آن بگیرند و راه نجات در پرتو آن بیابند؛ اما این راه را نزد چه کسی می توان یافت؟ و چه کسی پرچمدار تعالیم و هدایت پیامبران در این روزگار است؟

خدای متعال زندگی بشر را با قرار دادن حضرت آدم ابوالبشر علی نبینا و آله وعلیه السلام بر روی زمین آغاز می کند. این سنت الهی است که زندگی روی زمین با حجت الهی آغاز شود و با حجت الهی پایان پذیرد. امام صادق علی به ابان بن تغلب فرمودند:

الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ. (1)

ص: 103

1- الکافی، ج 1، ص 177.

لذا بعد از حضرت آدم، فرزندش شیث وارث او می شود. این وراثت در زمان همه انبیاء بوده است، یعنی هر حجتی قبل از وفاتش میراث و ودایع الهی را به وصی بعد از خود سپرده است. نوح به سام، ابراهیم به اسماعیل و اسحاق، موسی به یوشع بن نون، عیسی به شمعون الصفا و حضرت خاتم الانبیاء به امیرالمؤمنین علیهم السلام میراث رسالت را سپردند.

براساس حکمت خرد پسند الهی نمی توان زمانی را فرض کرد که این میراث، وارثی نداشته باشد.

امامان معصوم وارث ختم رسولان یعنی وارث تمام پیامبران الهی اند. در زیارت جامعه می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التُّقَى وَ ذَوِي النَّهَى وَ أَوْلَى الْحَجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْإِنْبِيَا. (1)

امروز هم سلسله رسولان از آدم تا خاتم، وارثی دارد که این میراث چند هزار ساله و زحمات پیام آوران را پاس می دارد و تحقق می بخشد. او حضرت مهدی، آخرین وارث و نگاهبان این میراث عظیم الهی است.

در صلوات جناب ابوالحسن ضراب اصفهانی به این حقیقت اشاره شده است

وَ صَلَّى عَلَى الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهيري ، إِمَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حَجَّتْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (2)

ص: 104

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 610.

2- دلائل الإمامة، ص 550.

با دلیل ذکر کنید که میراث انبیاء مادی است یا معنوی.

امام زمان وارث چه چیزهایی از انبیاء و اوصیاء گذشته است؟

ص: 105

درس 31: بر هدف باید که از راهش رسید

خدایی که به قدرت گسترده، هیچ نیازی به هیچ آفریده ای ندارد، به حکمت فراگیر، برای هر کاری سبب و وسیله ای مقرر داشته تا کارها از طریق اسباب انجام گیرد، اما او خود، به همان حکمت فراگیر، «مسبب الأسباب» است و تعیین سببها را در اختیار و انحصار خود گرفته است.

نظام هستی براساس اسباب و وسایل سامان گرفته است. به عنوان مثال، برای رفع گرسنگی باید غذا خورد و برای رفع تشنگی، آب. برای گرم شدن باید لباس پوشید و برای آموختن به مکتب باید رفت. البته خداوند قدرت دارد که بدون این اسباب، امور بشر را سامان دهد ولی او خود، اسباب را برای مردم قرار داده و خود را «مسبب الأسباب» نامیده است. طبعاً برای هدایت مردم نیز افرادی را واسطه قرار داده که پیامبران و جانشینان راستین آنان اند.

ص: 106

در کلام الله آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1) البته خدای متعال، هدایت کسی را که در تلاش برای رسیدن به اوست تضمین کرده است.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيهِمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (2)

این وسیله و سبب هدایت، حجت زنده خدا در هر زمان است و امروز، مصداق آن امام مهدی علیه السلام است که در دعای ندبه می خوانیم: «أَيُّنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟» (3) کجاست آن سبب پیوند زمین و آسمان؟

صاحب الزمان ارواحنا فداه در نامه ای، کسانی را که گمان می کردند واسطه میان خلق و خدا قطع شده، نکوهش می کنند:

ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ كَمَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمْ كَارِهُونَ (4).

ص: 107

1- المائدة / 35

2- العنكبوت / 69.

3- المزار الكبير، ص 579.

4- کمال الدین، ج 2، ص 487.

توضیح دهید که آیا از امامان معصوم می توان مستقیماً درخواستی کرد؟

بیان نمایید که چگونه آیه «ایاک نستعین» با کمک گرفتن از امامان مخالفی ندارد.

درس 32: در مسیر حرکت از ظلمت به نور

انسان در این دنیا اسیر است و گرفتار به باطل هایی که جامه حق می پوشند و در گمراهی بشر می کوشند. ظلمت را به جای نور می آریند و به بشر می نمایانند. کدامین بنده برگزیده خدا است که به علم الهی ظلمت و نور را بازشناسد و به قدرت الهی بتواند مردم را از ظلمت به نور، رهنمون شود؟

بشر، به خودی خود، در ظلمات کفر و ضلالت قرار دارد. خدای متعال برای رهایی انسان از این ظلمات، کتب آسمانی را فرستاده است که پیامبران به وسیله آن، بشر را از ظلمت به نور می برند. پیامبران بدان سبب در این جایگاه قرار گرفته اند که گرد ظلمت بر آنان ننشسته و عصمت آنان از ناحیه خداوند حکیم تضمین شده است. آنان برگزیده خدایند.

ص: 109

«وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ» (1)

در این میان حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله وسلم طلایه دار این منصب است.

«الرِّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (2)

پس از سال یازدهم هجری که پیامبر اکرم در میان ما نیست، چه کسی براساس قرآن بشر را از ظلمات خارج می کند؟

جانشینان راستین و معصوم پیامبر وارث کمالات آسمانی حضرتش هستند و امروز، آخرین جانشین معصوم او است که وظیفه سنگین خارج کردن انسان از ظلمات را بر عهده دارد. در سلام روز جمعه خطاب به امام عصر علیه السلام می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يُهْتَدَى بِهِ الْمُهْتَدُونَ. (3)

سلام بر تو ای نور خدا که هدایت جویان به او هدایت جویند.

پژوهش و خودآزمایی

کسی که می تواند انسان را در مسیر ظلمت به سوی نور راه ببرد، چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟

وقتی امام عصر علیه السلام را به صفت «نور الله» می ستائیم، چه پیامی به خود و دیگران می رسانیم؟

ص: 110

1- ص / 47.

2- ابراهیم / 1.

3- جمال الأسبوع، ص 37.

درس 33 : از زیان و سود خود غافل مشو

وقتی ابلیس وسوسه گر با کمک یاران انسانی خود و همراهی درون سرکش، انسان را به هزار رنگ و نیرنگ می فریبید، در ذهن او زیان او را به جای سود می نشانند و در نظر او زشتی ها را می آراید، واقعیت را از چه کسی پرسیم تا اطمینان یابیم که سود ما کدام است و زیان ما کدام؟

یکی از قوانین حاکم بر دنیا، قانون کنش و واکنش است. این قانون را نیوتون در فیزیک بیان کرده، ولی در صحنه های دیگر از جمله در افعال انسان نیز قابل مشاهده است. یعنی عمل هر انسان در سرنوشت انسان های دیگر و جهان مؤثر است و عکس العملی از ناحیه آنان در پی دارد، با این ویژگی که عمل و عکس العمل انسان دامنه بی انتهایی دارد. به عنوان مثال، جرقه جنگ جهانی اول فقط با ترور ولیعهد اتریش زده شد، ولی آتش آن به بسیاری از کشورها گسترش یافت. ممکن است

ص: 111

شروع کاری با ما باشد، ولی دامنه و گستره اثر آن در اختیار ما نیست. این ناپیدایی نتایج اعمال انسان می‌طلبد، خدای متعال انسان را از نتایج اعمالش در دنیا و مهم‌تر از آن در آخرت خبر دهد. این کار را حجت‌های الهی انجام می‌دهند، همان‌هایی که به اذن خداوند بر مصالح و منافع بندگان و میزان اثرگذاری آن آگاهی دارند.

حضرت صادق علیه السلام در پاسخ زندقی که درباره دلیل اثبات فرستادگان الهی پرسیده بود، فرمودند:

ما ثابت کردیم که آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوق، برتر است و با حکمت و رفعت است؛ روا نباشد که خلقش او را بینند و لمس کنند و بی‌واسطه بایکدیگر برخورد و مباحثه کنند. آنگاه ثابت شد که او سفیرانی در میان خلقش داشته باشد که خواست او را برای آفریدگان و بندگانش بیان کنند و آنان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان راه نمایند.

پس وجود امرونهی کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقش ثابت شد. آنان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق اویند. حکیمانی هستند که به حکمت تربیت شده‌اند و خدایشان آنها را به حکمت برانگیخته است. آنان در خلقت و اندام با مردم شریکند، ولی در احوال و اخلاق شریک مردم نیستند. آنان از جانب خدای حکیم دانا به حکمت مؤیدند.

سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی به سبب دلائل و براهینی که آوردند، ثابت می‌شود، تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه‌ای داشته باشد، خالی نماند. (1)

ص: 112

این روایت به خوبی نشان می دهد، زمین هیچگاه از حجتی که بر مصالح و منافع بندگان آگاه باشد، خالی نمی ماند؛ زیرا در غیر این صورت حیات انسانی تباه می شود و حیات روی کره خاکی از میان می رود. تداوم حیات روی زمین نشان از زنده بودن حجت خداست.

پژوهش و خودآزمایی

شرط ورود به مشارکت های اجتماعی چیست؟

آیا تاکنون برای ورود به کاری از امام زمان راهنمایی خواسته اید؟

ص: 113

درس 34 : با خدا باید چنین گویی سخن

تمام وجود ما را از درون و برون - نعمتهای خدا پوشانده است. مانند ماهی که درون آب است، ما همواره در موهبت های او غرقه ایم. در این میان، سپاس این همه موهبت، وظیفه عقلی ماست، اما چگونه و به چه بیان او را بخوانیم که خلاف ادب نکرده باشیم؟ عقل انسان در ارتباط با خدا دو حقیقت را می یابد: یکی اینکه نمی شود که خدا نباشد و دیگر اینکه او شبیه هیچ چیز نیست.

امام رضا علیه السلام فرمود:

لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةٌ مَذَاهِبٌ : نَفْيٌ وَ تَشْبِيهُ وَ إِثْبَاتٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ . فَمَذْهَبُ النَّقِيِّ لَا يُجُوزُ وَ مَذْهَبُ الشَّيْبِيِّ لَا يُجُوزُ . لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُشْبَهُ شَيْءٌ وَ السَّبِيلُ

ص: 114

چون خدا شبیه هیچ یک از مخلوقات نیست، انسان راهی به خواندن خدا ندارد، گرچه به آن نیاز دارد، مگر به شیوه ای که خداوند، خود تعلیم کند. زیرا هر چه انسان از جانب خود بگوید، یا تشبیه خدا به آفریدگان اوست یا بی ادبی به ساحت قدس الهی است. لذا باید کسانی باشند که راه سخن گفتن با خدا و دعا کردن را به بشر در هر زمانی بیاموزند وگرنه حق دعا ادا نشده و طبعاً استجابتی نیز در کار نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام دلیل مستجاب نشدن دعای بندگان را درست نشناختن خدا بیان می کنند:

وَقَدْ رُوِيَ عَنِ مَوْلَانَا الصَّادِقِ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: مَا بَالُنَا نَدْعُو اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ فَلَا يَسْتَجَابُ لَنَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ. (2)

به عنوان مثال، اگر کسی بخواهد به جایی برود، ولی خیابان یا کوچه را نشناسد، به مقصد نمی رسد. شناخت درست اسماء و صفات الهی نیز از این باب است. این موضوع آن قدر با اهمیت است که حتی جابه جایی کلمات مشکل ساز می شود. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند:

سُئِلْتُكُمْ سُئُوهً، فَتَبَقُونَ بِلَا عِلْمٍ يَرَى وَلَا إِمَامٍ هَدَى، وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. قِلَّةٌ: كَيْفَ دُعَاءٍ

ص: 115

1- التوحيد، ص 107.

2- فلاح السائل، ص 107.

الْغَرِيقُ؟ قَالَ: يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ بَرَّبْتُ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . فَقُلْتُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ بَرَّبْتُ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ، وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَرَّبْتُ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . (1)

دعاهای فراوانی از جانب آخرین حجت خدا حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای ارتباط با خدا به دست ما رسیده که در صحیفه مهدیه گردآوری شده است. محتوای این ادعیه از نشانه های امامت آن حضرت در زمان ما است. از آن جمله دعای رجبیه است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعٍ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَ لَأُؤْمِرُكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِيُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعِظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مَنْ مَشِيَّتَكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرَّ كَانَا لِتَوْحِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ . (2)

پژوهش و خودآزمایی

آیا ما می توانیم برای خدای متعال، اسم و صفتی به کار بریم؟ چرا؟

آیه و روایتی را که مؤید نظر شما در این زمینه باشد، ذکر نمایید.

ص: 116

1- کمال الدین، ج 2، ص 352.

2- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 803.

درس 35 : حجت معصوم حق در این جهان

در سرسرای بزرگ تاریخ، از دیرباز انواع صداها درهم پیچیده است، به گونه ای که تشخیص آنها از هم به راستی دشوار است، حتی برای اهل نظر، چه رسد به عموم مردم. تشخیص این مطلب که کدام فریاد، بانگ الهی است و کدام یک، شیطانی؛ از امامی معصوم بر می آید که خطا نکند و کلامش قابل اطمینان باشد.

در زندگی بشر، از دیرباز حق و باطل در هم آمیخته بوده است.

رگ است این آب شیرین و آب شور*** بر خلاق می رود تانفخ صور

یکی از عواملی که تشخیص این دوازدهم را برای بشر دشوار می کند، شباهت باطل با حق است، اهل باطل بر کالای خود جامه حق می پوشانند و به بشر عرضه می کنند. چنان که حضرت

ص: 117

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْحَقَّ لَوْ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خُلِصَ لَمْ يُخَفْ عَلَى ذِي حَجِّي ، لَكِنَّهُ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفًا وَمِنْ هَذَا ضِعْفًا ،
فِيَجْمَزْجَانِ فَيَجَلَّلَانِ مَعًا ، فَهَذَا لِكَيْ يَسْتَوْلِيَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَانِهِ . (1)

بدین روی، بشر به جداکنندهای (فاروقی) نیاز دارد که در هر زمان، حق را از باطل بشناسد و مردم را از سردرگمی نجات دهد، به گونه ای که این تشخیص برای انسانها حجت باشد و بتوانند به آن تکیه و اعتماد کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: لَنْ تَبْقَى الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْرِفُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ . (2)

امروز، امام عصر سلام الله علیه شناسنده و جداکننده حق از باطل است.

پژوهش و خودآزمایی

لقب «فاروق» برای چه کسی است و در کجا آمده است؟

آیا درباره امام عصر ع ویژگی جدا کردن حق از باطل در ادعیه آمده است؟

ص: 118

1- الکافی، ج 8، ص 58.

2- المحاسن، ج 1، ص 234.

بشر، جدا از دنیا نمی تواند زندگی کند، اما این بهره گیری از دنیا نباید دل بستگی به آن را در پی داشته باشد وگرنه فردی که پابسته خاک است، چه نسبتی با عالم پاک تواند جست؟ آن کسی که بخواهد پای از خاک بردارد، با کدامین ریسمان به عالم پاک بالا رود؟

نکته بینی می گفت: وقتی گیلاس با بند باریکش به درخت متصل است، همه عوامل در جهت رشدش در تلاشند. باد باعث باروری، آب مایه طراوت، آفتاب موجب پختگی و کمال و خاک باعث رشد آن می شود؛ اما به محض پاره شدن آن بند و جدا شدن از درخت، آب باعث گندیدگی، باد باعث پلاسیدگی و آفتاب باعث پوسیدگی و از بین رفتن طراوتش می شود. بنده بودن یعنی همین، یعنی بند به خدا بودن، که اگر این بند پاره شد، دیگر همه عوامل در نابودی ما مؤثر خواهند بود. پول،

قدرت، شهرت، زیبایی و امکانات دیگر، تا وقتی بند به خداییم برای رشد ما، مفید و بسیار خوب است، اما به محض جدا شدن بن بندگی، همه آن عوامل باعث تباهی و فساد ما می شوند. بنیر ارتباط ما به خدا در هر زمان حجت خدا در آن زمان است.

مثالی دیگر:

انسانی که در چاه افتاده، راهی به رهایی ندارد جز اینکه او کسی (آن هم فردی مطمئن نه هر کسی از بالای چاه ریسمانی به درون چاه بیندازد. ثانیاً این شخص نیز این ریسمان را محکم بگیرد تا از چاه نجات یابد. افراد بشر مانند همان آدم هایی هستند که در چاه دنیا افتاده اند، آن کسی که ریسمان برای نجات آنان انداخته، خدای متعال است و آن ریسمان الهی که بتواند بشر را از منجلاب دنیا نجات دهد، فرستادگان الهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (1)

امراهی: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» یعنی اینکه انسان دست خود را حتی یک لحظه از رشته الهی جدا نکند وگرنه نه تنها از چاه بیرون نمی آید، بلکه امکان سقوط به قعر و ژرفای چاه نیز برایش وجود دارد.

پیامبر خدا به امیرالمؤمنین علیهم السلام ط درباره پیروان امام مهدی علیه السلام

ص: 120

یا ابا الحسن شایسته است که خداوند گمشدگان را وارد بهشت کند.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مقصود پیغمبر مؤمنانی هستند که در زمان غیبت به سر می برند و از امامی که جایش نامعلوم و خودش از نظرها غائب است، پیروی می کنند. آنها عقیده به امامت او دارند، و به ریسمان او چنگ می زنند، منتظر آمدن او هستند، یقین به وجود او دارند، شکایتی ندارند و بردبار و تسلیم خواسته حقدند. ایشان از این جهت گم شده هستند که از یافتن مکان امام خود و از شناختن شخص او گم شده اند. (1)

پژوهش و خودآزمایی

«ضال» در ادبیات قرآنی به چه معناست؟

چه عاملی وحدت مسلمین را بر هم زده است؟

ص: 121

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 143 «يَا أَبَا الْحَسَنِ حَقِيقُ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَدْخُلَ أَهْلَ الضَّلَالَةِ الْجَنَّةَ وَ إِنَّمَا عَنِيَ بِهَذَا الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا فِي زَمَنِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْإِتِّمَامِ بِالْإِمَامِ الْخَفِيِّ الْمَكَانِيِّ الْمَسْتُورِ عَنِ الْأَعْيَانِ فَهُمْ بِإِمَامَتِهِ مَقْرُونُونَ وَ بَعْرُوتُهُ مَسْتَمْسِكُونَ وَ لِيُخْرُجَهُ مُنْتَظِرُونَ مُوقِنُونَ غَيْرِ شَاكِينَ صَابِرُونَ مُسْلِمُونَ وَ أَنْتُمْ صَلُّوا عَنْ مَكَانِ إِمَامِهِمْ وَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَخْصَتِهِ».

درس 37: هان مرو بی پیشوا در راه دور

در کوچک ترین کارهای دنیایی به پیشوایی نیاز داریم که ما را پیشرو باشد و ما پیرو او شویم. این را هر عاقلی با عمر کوتاهش درباره کارهای دنیا می داند. آیا می توان برای کارهای آخرت که عمرش بی نهایت است، نیازی به پیشوا و پیشرو نداشته باشیم؟ آنگاه چنین پیشرو و پیشوایی را چگونه بشناسیم؟

هر شخصی در هر زمانی و در هر کاری نیاز به امام دارد. امام در لغت (1) به معنای کسی است که به او اقتدا می شود و در امور پیشرو دیگران است.

در روایات فراوان از شیعه و سنی به این حقیقت که انسان بدون

ص: 122

1- العین، ج 8، ص 426.

امام، مساوی با انسان دوران جاهلیت - یعنی انسان کافر یا دورو یا گمراه است اشاره شده است. (1)

به ابوعبدالله صادق علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفته است که: هرکس بمیرد و بی امام باشد بر کیش جاهلیت مرده است؟ فرمود: بلی. گفتم: جاهلیت خالص یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت. (2)

در منابع اهل سنت هم آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بسیار می فرمود: هرکس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. (3)

پس باید همواره کسی از طرف خداوند حکیم باشد که پیشرو باشد و امت پشت سر او حرکت کند. امروز نیز باید امامی زنده باشد که از او پیروی شود.

امام صادق صلوات الله علیه فرمود:

وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ وَعَزَّوَجَلَّ الْأَرْضَ قَطُّ مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ، إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ، مِنْ تَرَكَ هَلَكَ وَ مَنْ لَزِمَهُ نَجَا، حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (4)

امام عصر علیه السلام آخرین نجات بخش از عصر جاهلیت است.

ص: 123

1- درباره این حدیث به الفاظ مختلف آن از طریق شیعه و سنی، رجوع شود به کتاب: شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی، نوشته مهدی فقیه ایمانی.

2- الکافی، ج 1، ص 377.

3- مسند طیالسی، ص 259.

4- کمال الدین، ج 1، ص 230.

پژوهش و خودآزمایی

نظریه اهل سنت درباره امامت چیست؟

امام از منظر شیعه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

ص: 124

درس 38: آزمون، همزاد خلقت آمده

هرجا اختیار در میان است، آزمون نیز مطرح می شود. معلم باتجربه به محض ورود به یک کلاس میداند که هر یک از دانش آموزان در پایان سال تحصیلی چه وضعی خواهند داشت، ولی اگر امتحان نگیرد، همواره در معرض این اتهام است که قضاوت ناصواب و جانبدارانه کرده است. آزمون مانع از چنین قضاوتی می شود.

دنیا سرای ابتلاء و امتحان است. انسان پیوسته در معرض آزمون قرار دارد و بزرگ ترین امتحان بشر، گردن نهادن به فرمان فرستاده خداست. آنکه در ظاهر بشری مانند دیگران است.

اشراف کافر قوم نوح علی نبینا و آله و علیه السلام به او گفتند:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا» (1)

ص: 125

این امتحان همواره در طول تاریخ برای بشر تا دامنه قیامت مطرح است که آیا انسان ها زیر بار اطاعت حجت خدا - که در ظاهر بشری از جنس خودشان است - خواهند رفت؟

«أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (1)

کفر و نفاق درونی انسان ها با وجود حجت مشخص می گردد. لذا در هر زمانی باید حجتی موجود باشد. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَوْلَاكَ مَا عَرَفَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي. (2)

این حقیقت به قدری روشن و بدیهی بود که جناب ابوذر می گفت:

مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُتَنَافِقِينَ إِلَّا بِتَكْذِيبِهِمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالتَّخَلُّفَ عَنِ الصَّلَاةِ وَالبُغْضَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. (3)

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نیز در نامه خویش شیعیان را از نفاق و پیروی از غیر حجت خدا بر حذر داشتند:

مَا ذَكَرْتُمْ أَنَّ الْمَيْمِيَّ أَخْبَرَكُمْ عَنِ الْمُخْتَارِ وَمَنَاظِرَاتِهِ مَنْ لَقِيَ وَاحْتِجَاجُهُ بِأَنَّهُ لَا خَلْفَ غَيْرِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَتَصَدِّيقِهِ إِيَّاهُ وَفَهَمْتُمْ جَمِيعَ مَا كَتَبْتُمْ بِهِ مِمَّا قَالَ أَصْحَابُكُمْ عَنْهُ وَأَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدُ

ص: 126

1- عنكبوت 2

2- كنز العمال، ج 13، ص 152.

3- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 129.

الْهَدَىٰ وَمَنْ مُوبِقَاتُ الْأَعْمَالِ وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ ، قَانَهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ : الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا- يُفْتَنُونَ ؟ كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ. (1)

خدای متعال در زمان حاضر جز حضرت مهدی، امام مفترض الطاعهای قرار نداده است. در زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام می خوانیم:

أَشْهَدُ أَنْ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَ تُزَكِّي الْأَفْعَالِ وَ تُضَاعِفُ الْحَسَنَاتُ وَ تُمَحِي السَّيِّئَاتِ ؛ فَمَنْ جَاءَ بَوْلَايَتِكَ وَ اعْتَرَفَ بِامَامَتِكَ ، قَبْلَةَ أَعْمَالِهِ وَ صِدْقَةَ أَقْوَالِهِ وَ تُضَاعِفُ حَسَنَاتِهِ وَ مُحِيَّتُ سَيِّئَاتِهِ ؛ وَ مَنْ عَدَلَ عَنْ وِلَايَتِكَ وَ جَهَلَ مَعْرِفَتِكَ وَ اسْتَبَدَّلَ بِكَ غَيْرَكَ ، أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ ، وَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ عَمَلًا ، وَ لَمْ يَقُمْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا. (2)

نکته مهم این زیارت نامه آن است که در جمله اول، کلمه بولایتک «قبل از افعال آمده، به این معنا که: «فقط و فقط به سبب ولایت شماست که اعمال ما را می پذیرند و...». جمله دوم تأکید بر همین مطلب است: «کسی که ولایت شما را گردن نهاد و...»، یعنی این خیرات و برکات فقط به کسی می رسد که به این حکم الهی گردن نهد. جمله سوم نیز تأکیدی دیگر بر همین حقیقت است، که گوییم: «کسی که از ولایت تو سر پیچد و...، خداوند در قیامت او را به صورت در

ص: 127

1- کمال الدین، ج 2، ص 511.

2- المزار الكبير، ص 205.

آتش می افکند و...».

این تقدم جار و مجرور بر فعل افاده حصر می کند و معلوم می دارد که تنها راه سعادت در زمان ماگردن نهادن به ولایت صاحب الزمان علیه السلام است.

پژوهش و خودآزمایی اینکه پیامبر بشری مانند ما است به چه معناست؟

چه کسانی مفترض الطاعة هستند؟

ص: 128

درس 39: وارد شهری مشوا از غیر در

وقتی خواست وارد شهر شود، دروازه ورود را شلوغ یافت، لذا از راه غیر معمول وارد شد. او را به جرم دزدی و کار غیرقانونی گرفتند. این است کیفر کسی که وارد شهری شود، اما نه از در.

برای ورود به هر شهر و خانه و استانی راهی قرار داده اند که هرکس بخواهد ورود قانونی داشته باشد، باید از آن طریق وارد شود. برای ورود به درگاه و آستان الهی نیز راهی باید جست. برای این راه به جز خود خدای حکیم، هیچ کس نمی تواند نشانی مطمئنی به ما بدهد. خدای سبحان ما را به این حقیقت تذکر می دهد که باید از در به خانه ها وارد شد.

«وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

ص: 129

از آنجا که درگاه الهی در میان مردم، فقط از طریق محضر مقدس نبوی شناخته می شود، برای ورود به محضر نبی نیز باید از راهش وارد شد. این حقیقت را رسول خدا در حدیث متواتر مدینه العلم بیان فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ. (1)

از این حکمت به عبارت «وجه الله» نیز تعبیر شده که در قرآن فرمود:

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (2)

«وجه الله» و «باب الله» در هر زمانی هست، باید آن را جست. نکته مهم اینکه به کم عقل، خداوند متعال از جسمیت مبرا است. لذا تعبیراتی مانند «وجه الله» به این معنا است که خداوند، برخی از آفریدگان را، راه رسیدن به خود قرار داده، همچنان که صورت در یک انسان، نخستین وسیله برای مواجهه با او است. تعبیر «لسان الله» نیز یعنی: فردی که خداوند آفریده تا زبان گویای او باشد. روایات مؤید این مطلب است:

ابو حمزه از امام باقر علیه السلام در این باره می پرسد:

قُلْتُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ . قَالَ : يَا

ص: 130

1- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 127.

2- القصص / 88.

فَلَا نُفِيهِدُكَ كُلَّ شَيْءٍ وَيَتَقَى وَجْهَ اللَّهِ وَعَزَّوَجَلَّ؛ وَاللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ وَلَكِنْ مَعْنَاهَا كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا دِينَهُ وَنَحْنُ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي اللَّهُ مِنْهُ. (1)

اسودبن سعيد گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَیْهَا السَّلَامُ، فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْأَلَ: نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ. (2)

در دعای ندبه، امام عصر علیه السلام را چنین می جویم:

أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟ أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟

امروز، زبان گویای خدایی (لسان الله)، چشم بینای خدایی (عین الله)، دست توانای خدایی (یدالله)، راه ورود به حریم رضای الهی (وجه الله) و به طور کلی تنها راه جلب رضای الهی و تقرب به آفریدگار، امام مهدی ارواحنا فداه است.

همانگونه که خداوند، یکی از خانه های آفریده خود را «بیت الله» نامیده و توجه مردمان به آن را دلیل ایمانشان دانسته، توجه به این بنده خالص و ویژه خود را نشانه ایمان مردم می داند، بدون اینکه اختیار را از آنها بگیرد. راه را به روشنی نشان داده و از مردم خواسته با اختیار، بدان روی آورند.

ص: 131

1- کمال الدین، ج 1، ص 231.

2- بصائر الدرجات، ج 1، ص 61.

«وجه الله» از لحاظ ادبی چه نوع اضافه ای است؟

آیه «نفخت فیه من روحی» به چه معناست؟

ص: 132

درس 40: آن نگهبان شریعت را شناس

دین چیست؟ پیامش، هدفش، آرمانش و راه ورودش چیست؟ چگونه می توان حریم آن را پاس داشت؟ آیا با راه های خود خواسته و خودساخته میتوان آن را نگاه داشت؟ مبادا با دلسوزی های جاهلانه ناآگاهانه به آن لطمه بزنیم. آیین حفظ دین را از چه کسانی باید فرا گیریم؟

امام سجاد علیه السلام صلوات الله علیه در دعای روز عرفه می فرمایند: خداوند، دینش را در هر زمانی به سبب امامی تأیید می کند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتُهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ. (1)

حضرتش در ادامه این جمله، نقش ها و فوائد و جایگاه امام را

ص: 133

در نظام اندیشه و عمل دینی نشان می دهد که با رجوع به صحیفه به دست می آید.

دین در لغت به معنای انقیاد و پذیرش است. (1) دین از پذیرش معرفی خدا آغاز می شود: «أول الدين معرفته» (2) و به انجام واجباتی چون نماز و روزه و حج و غیره می رسد.

این ها دستاورد 124000 فرستاده الهی - از آدم تا خاتم - است. باید کسی در هر زمان باشد که اصل دین و واجبات الهی را نگاه دارد.

به عنوان نمونه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالتَّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ وَإِذَا الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ ، وَإِذَا تَقْصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ . فَقَالَ : خُذُوهُ كَامِلًا وَلَوْلَا ذَلِكَ ، لَالْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُهُمْ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ الْحَقِّ وَالبَاطِلِ . (3)

یا در حدیث دیگر امام فرمودند:

لَوْ عَطَّلَ الْإِشْحَاجَّ ، لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا ، فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ أَمَّا وَضِعَ لِلْحَجِّ . (4)

اگر مردم حج را تعطیل کنند، بر حجت خدا در هر زمان لازم

ص: 134

1- معجم مقاییس اللغة، ج 2، ص 319 «و هو جنس من الانقياد والذل. فالدين: الطاعة»

2- خطبه / 1.

3- الإختصاص، ص 288.

4- الكافي، ج 4، ص 272.

است که خواه و ناخواه، مردم را ناگزیر به حج بفرستد، چرا که خانه خدا برای حج برپا شده است.

نه تنها حج که همه ارکان دین چنین هستند. در روایت جامعی در باب صفات امام، حفظ تمام حریم های الهی آمده است:

وَالذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ. (1)

آنچه امروز مشهود است، دین حقیقی - یعنی شیعه اثنا عشریه - با تمام تلاش های دشمنان برای از بین بردن آن، در زمین وجود دارد. این مطلب به خاطر وجود دی جو حضرت بقیه الله است. خود آن حضرت ارواحنا فداه در توقیعی خطاب به شیخ مفید فرمودند:

أَنَا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛ وَ لَوْلَا ذَلِكَ، لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. (2)

پژوهش و خودآزمایی

چند برهه تاریخی را نام ببرید که شیعه تا سرحد نابودی پیش رفته ولی نجات یافته است.

نمونه ای از دستگیری شیعیان در دوران غیبت توسط امام عصر را بیان نمایید.

ص: 135

1- الکافی، ج 1، ص 200.

2- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 2، ص 497.

بخش دوم : دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان

اشاره

ص: 137

دلایل نقلی شیعه بر وجود حجت در هر زمان فوق تواتر (1) است. در این بخش فقط به 30 دلیل قرآنی اشاره می‌گردد. در این مسیر، از تفاسیر اهل تسنن بهره می‌بریم تا معلوم گردد اعتقاد شیعه در این موضوع ریشه در کتب مخالفان نیز دارد.

همچنین باید دانست صدها بلکه هزاران تشریف و ملاقات با حضرت حجت بن الحسن علیه السلام از زمان میلاد ایشان، سال 255 هجری قمری، تا کنون از اقشار گوناگون و مذاهب مختلف و گزارش‌های موجود تاریخی در کتب معتبر مانند کتاب نجم ثاقب محدث نوری، دلایل نقلی مفصلی است که از مجال این نوشتار خارج است.

از این بخش به هفت نتیجه می‌رسیم:

بعد از پیامبر یقیناً جانشینانی وجود دارند. از این جانشینان با تعبیر مختلفی در قرآن و روایات یاد شده است: سبب آمرزش گناهان، وصیت شدگان پیامبر، گواهان، مطمئن‌ترین ریسمان، رشته‌های

ص: 139

1- خبر مستفیض نیاز به بررسی سندی ندارد، چه رسد به خبر متواتر. (و آن استفاضة الروایات، اغتننا عن النظر في اسنادها) معجم رجال الحديث للخوئی، ج 8، ص 360.

خدایی، رشته نجات مردمان، صاحبان امر، کمال دین، ستارگان، فرستادگان، راه استوار، جانشینان، سرشناسان هستی، راستگویان، هشدار دهندگان، راهنمایان، نشانه های هدایت، اهل توجه، امام زمان، پناهگاه الهی، روشنی بخشندگان، پیوستگان کشتی نجات، پدر دلسوز، پاکان و پاکیزگان، آب زلال، تحقق سنت پیشینیان، روز روشن، جایگاه فرود فرشتگان و مایه آرامش زمین.

«کل» در تعبیری چون «کلّ قوم، کلّ امة، کلّ اناس» بر همگی افراد مجموعه دلالت التزامی دارد. همچنین فعل مضارع در کلمات الهی و احادیث معصومان فراوان به کار رفته است. این ها ضرورت وجود و استمرار راهنما در هر زمان تا دامنه قیامت را نشان می دهد.

این جانشینان مقام عصمت دارند.

این جانشینان از علم وهبی الهی برخوردارند، یعنی نه تنها نیازی به علم امت ندارند، بلکه تمام امت به علم آنان نیازمندند.

این جانشینان منتخب و برگزیده الهی هستند و مردمان در انتخاب آنان اختیاری ندارند.

این جانشینان فقط از اهل بیت و عترت پیامبر، همچنین از قریش خصوصاً بنی هاشم هستند، به گونه ای که حتی زنان پیامبر در میان آنان جایی ندارند.

شمار این جانشینان دوازده نفر است، نه کم و نه بیش.

این ویژگی های هفت گانه، بر هیچ کس جز دوازده امام شیعه صدق نمی کند، صفحات تاریخ بر این مدعا گواه است.

امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس این 30

دلیل زنده است. حضرتش در سال 255 قمری در خانه امام حسن عسکری و حضرت نرجس خاتون علیهما السلام در سامراء به دنیا آمده (1) و تا کنون بار سنگین امامت امت را بر دوش دارد.

ص: 141

1- گزارش های میلاد امام مهدی عالی در بسیاری از کتابها از جمله کمال الدین آمده است.

درس 41: توبه خواهی، از در حطه در آ

آن خطا و گناه بزرگ که برای بنی اسرائیل پیش آمد، با توبه و عرض ادب به استان الهی بخشیده شد؛ با ورودی مخصوص به دری خاص، که باب حطه نام گرفت. امت اسلام نیز به این کار آزموده شدند، گرچه شمار اندکی از این آزمون به سلامت بیرون آمدند.

«وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مثل اهل بیت من در میان شما مانند «باب حطه» بنی اسرائیل است

ص: 142

که هرکس از آن در داخل شد، گناهایش آمرزیده شد و شایسته رحمت و افزونی از آفریدگار خودگشت. (1)

همچنین فرمود:

مثل اهل بیت من مانند «باب حطه» بنی اسرائیل است که هرکس به آن درآید، آمرزیده می شود. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمود:

أَمَّا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوحٍ وَ كَبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (3)

چند نکته

«باب حطه» در زمان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام وجود عینی خارجی داشت، اهل بیت نیز در هر زمانی باید وجود عینی و خارجی داشته باشند.

خدای متعال برای آمرزش بنی اسرائیل راهی قرار داد و آن «باب حطه» بود که با خم شدن از آن در میگذشتند و «حطه» می گفتند (حطه از ریشه حط به معنای ریزش است، یعنی خدایا گناهان ما را بریز).

خدای متعال برای این امت نیز باب حطه ای قرار داده که اهل بیت نبوت هستند. اینانند راه آمرزش مسلمانان. لذا باید در هر زمانی اهل بیت پیامبر حاضر باشند تا مسلمانان برای آمرزش گناهان و قصورهای خود به درگاه الهی، به آنان رجوع کنند.

ص: 143

1- همان، ص 44.

2- المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 343.

3- مصنف ابن ابی شیبة، ج 7، ص 503.

البته همچنان که در بنی اسرائیل، اکثریت امت این کار را به مسخره گرفتند، در این امت نیز اکثریت امت از این دستور الهی سرپیچیده اند.

امروز تنها مصداق عینی اهل بیت که مایه آمرزش امت است، امام مهدی علیه السلام هستند.

در زیارت جامعه می خوانیم: **وَالبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ . (1)**

این امت نیز بارها به ویژه در مقاطعی همچون سقیفه و عاشورا به چنین آزمون هایی مبتلا شده و کارنامه منفی نشان داده اند. امید که ما، در زمان غیبت امام عصر علیه السلام بتوانیم در این آزمون دشوار، در آن ورطه نیفتیم. چنان که در دعای عصر جمعه منقول از آن امام همام می خوانیم:

وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحِنْتُ بِهِ خَلْقَكَ وَتَبِّئْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ . (2)

پژوهش و خودآزمایی

آیه ای دیگر که مایه آمرزش گناهان است بیان نماید.

داستان «باب حطه» در بنی اسرائیل چه بود؟

ص: 144

1- تهذیب الأحكام، ج 6، ص 98.

2- کمال الدین، ج 2، ص 512.

سنت دیرینه ادیان الهی چنین بوده که راه هدایت یک پیامبر با رحلتش بسته نشود. آیا این سنت در واپسین و کامل ترین دین نقص می شود؟

«وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (1)

امام باقر علیه السلام فرمود:

به راستی خدا محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بر جن و انس فرستاده و پس از وی دوازده وصی قرار داده، برخی در گذشته اند و برخی مانده اند. در هر وصی روش و برنامه ای بوده است و روش اوصیائی که پس از محمد صلی الله علیه وآله وسلم آمدند روش اوصیاء عیسی است که دوازده تن بودند

ص: 145

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به روش عیسی زیست. (1)

از سلمان نقل شده که گوید به رسول خدا گفتم:

هر پیامبری وصی ای داشته، وصی شما کیست؟ چیزی نفرمود. بعد از آنکه مرا دید، فرمود: ای سلمان. به نزد آن حضرت شتافتم و لبیک گفتم. فرمود: می دانی و وصی موسی که بود؟ گفتم: بلی، یوشع بن نون. فرمود: چرا؟ گفتم: از جهت آنکه در آن روز اعلم ایشان بود. حضرت فرمود: پس به راستی و وصی من، جایگاه سر من و بهترین کسی که بعد از خود قرار می دهم، به جا آورند؛ وعده من است. (2)

محمد بن اسحاق گفت:

لَمَّا حَضَرَتْ آدَمَ الْوَفَا عَهْدَ إِلَى ابْنِهِ شِيثُ وَعَلَّمَهُ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَعَلَّمَهُ عِبَادَاتِ تِلْكَ السَّاعَاتِ وَأَعْلَمَهُ بِوُقُوعِ الطُّوفَانِ بَعْدَ ذَلِكَ. (3)

حضرت آدم به هنگام مرگ با شیت پیمان بست و ودایع و علومی را به او سپرد.

جابر گوید:

روزی با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در یکی از نخلستان های مدینه بودیم، در حالی که دست علی علیه السلام را در دست داشت. به یک نخل خرما گذر کردیم که ناگاه فریاد برآورد: این محمد سرور پیغمبران و این علی سرور اوصیاء و پدر ائمه طاهرین است. سپس به نخل دیگری گذر

ص: 146

1- الکافی، ج 1، ص 532.

2- المعجم الکبیر، ج 6، ص 221.

3- البدایه و النهایه، ج 1، ص 109.

کردیم، چنین ندا سر داد: این محمد رسول الله است و این علی سیف الله. پیغمبر رو به علی کرد و فرمود: نام این نخل را صیحانی بگذار. از آن روز، این نوع خرما صیحانی نام گرفت و امروزه در مدینه جایی است که آن را صیحانی می خوانند. (1)

چند نکته

هر پیامبری و صیای زنده دارد که وعده های او را تحقق می بخشد.

بنابر فرمایش جناب سلمان، جانشین پیامبر باید اعلم مردم زمان باشد و به گواهی فریقین، اعلم مردم بعد از پیامبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. (2)

این جانشین را پیامبر از طرف خداوند حکیم تعیین می کند و مردم در این انتخاب اختیاری ندارند؛ همان گونه که در انتخاب یوشع، امت حضرت موسی دخالتی نداشتند.

پیامبر جانشین خود را جایگاه سر خود و بهترین فرد بعد از خود می داند. لذا وصی بلافصل پیامبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

اوصیاء پیامبر به تعداد نساء بنی اسرائیل و حواریون عیسی (12 تن) هستند.

عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

ص: 147

1- فیض القدیر مناوی، ج 5، ص 293.

2- کنز العمال، ج 11، ص 614.

مَسْعُودٍ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ: هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمَا يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ خَلِيقَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَعَدَّةِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (1)

امروز وصی دوازدهم حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم، حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه است که زنده است و روی همین زمین قدم بر می دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف او فرمود:

به خدای علیّ قسم که حجّت خدا بر زمین ایستاده و در راه های آن گام بر می دارد، به خانه ها و کاخهایش داخل می شود، در شرق و غرب زمین گردش می کند، گفته ها را می شنود و برجماعت سلام می کند؛ او می بیند اما دیده نمی شود تا زمان و وعده اش فرارسد. (2)

پژوهش و خودآزمایی

روایتی را که نام اوصیاء از آدم تا خاتم صلی الله علیه وآله وسلم در آن آمده، بیابید.

منظور از دوره «فترة من الرسل» چیست؟

ص: 148

1- مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 406.

2- الغيبة نعمانی، ص 144.

هر حاکمی در میان افراد مملکت خود گواهانی دارد و خداوند عزوجل نیز گواهان در زمین می گمارد. چرا گواهی؟ و کیانند گواهان؟

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (1)

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (2)

«وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (3)

ص: 149

1- البقرة / 143.

2- النساء / 41.

3- القصص / 75.

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» (1)

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» (2)

«وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (3)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (البقرة/ 143) فرمود:

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ. (4)

از ابوسعید خدری نقل شده که رسول خدا فرمود: وسط در این آیه به معنای عدل است. (5)

از سلیم بن قیس نقل شده است که امام علی علیه السلام فرمود: مقصود خدا از کلامش «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ماییم و رسول خدا گواه بر ماست. ما گواهان خدا بر مردم و حجت او در زمینش هستیم و ائمت وسط در کلام خدا ماییم. (6)

صاحب جواهر الحسان درباره آیه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

ص: 150

1- النحل / 84.

2- النحل / 89.

3- التوبة / 105.

4- الکافی، ج 1، ص 190.

5- صحیح البخاری، ج 8، ص 156.

6- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 119.

شَهِيداً» می گوید: یعنی گواهی بر کفر و ایمانشان باشد. (1)

ابن عطیه گفت: مُجاز است که خداگواهان را از صالحان یا پیامبران برانگیزد. (2)

آلوسی می گوید: وجود گواه در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روشن است. بعد از ایشان نیز ناگزیر در هر عصر، از اقوامی خواهد بود که حجت به کلام ایشان تمام شود و ایشان قائم مقام گواه معصوم (پیامبر) هستند. (3)

ثعالبی درباره آیه «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً» می گوید: اینان عادلان و نیکان امت اند، تا گواهی بر کارهای خیر و شر امم باشند. (4)

این شش آیه بر این حقیقت دلالت دارند که هر امتی گواهی دارد و امت اسلام نیز گواهانی دارد که در قیامت بر مردم گواهی می دهند و پیامبر اکرم گواه بر این گواهان هستند.

ابن عطیه، آلوسی و ثعالبی اصل وجود گواهان را بعد از پیامبر اکرم - بنا بر آیات مذکور به پذیرفته اند؛ لکن صالحان، عادلان و اخیار امت را مصادیق گواهان گرفته اند. این سخن نمی تواند درست باشد، زیرا همانگونه که خود اذعان می کنند، اینان قائم مقام پیامبر معصوم هستند و نمی شود جانشین معصوم در کاری خطیر چون گواهی بر خلق، غیر معصوم باشد، زیرا از آنجایی که خدا این گواهان را بر اعمال مردمان گمارده است، باید:

اولاً، از گناه و اشتباه بری باشند تا در پیشگاه عدل الهی به اشتباه

ص: 151

1- جواهر الحسان في تفسير القرآن، ج 3، ص 437.

2- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج 7، ص 450.

3- همان

4- همان، ج 4، ص 281.

ثانیا، علمی محیط بر تمام مردمان زمانشان داشته باشند تا اتمام حجت بر همگان شود. پس باید این علم، یک علم وهبی الهی باشد.

ثالثا، طبق روایت بخاری، معنای وسط در «أُمَّةً وَسَطًا» عدل است، ولی پیامبر فرمود: «أُمَّةٌ عَادِلًا». نکته همین جاست که بین صفت عادل و عدل برای امت، تفاوت بسیار است. عادل به کسی اطلاق می شود که ممکن است غیر عدالت از او سر بزند، ولی اگر کسی عدل باشد، عدالت در او ثابت ولا یتغیر گشته و این صفت معصومان است.

به هر حال، امروز گواه بر امت، حضرت بقیة الله علیه السلام هستند،

چنان که در دعای مأثور از امام رضا علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرُ عَنْكَ النَّاطِقُ بِحُكْمِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةُ بِإِذْنِكَ وَشَاهِدِكَ عِبَادَتِكَ
(1).

پژوهش و خودآزمایی

دعای امام رضا برای امام زمان علیهم السلام را یک بار کامل بخوانید.

صفات امام زمان را در این دعا بیان کنید.

ص: 152

امان از رفیقان نیمه راه! دست انسان ناتوان را می گیرند و قدری راه می برند، اما نیمه راه را می کنند و به راه خود می روند. کجاست آن انسان خدایی که فرد گرفتار را در نیمه راه رها نکند؟ کجاست آن رشته ای که سست نباشد و بتوان در مسیر دشوار کوهنوردی به آن اعتماد کرد؟

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا» (1)

کسی که کافر به طاغوت و مؤمن به خدا باشد، به راستی به «عروة الوثقی» چنگ زده که سستی در آن نیست.

ص: 153

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أَلَا إِنَّ أَخِي وَخَلِيلِي وَوَزِيرِي وَصَفِيَّ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ، فَإِذَا هَلَكَ فابني الْحَسَنِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَإِذَا هَلَكَ فابني الْحُسَيْنِ بَيْنَ بَعْدِهِ ، ثُمَّ الْآيْمَةُ التَّسْعَةَ بَيْنَ عَقِبِ الْحُسَيْنِ ، هُمْ الْهَدَاهُ الْمُهْتَدُونَ ، هُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يَفَارِقُونَهُ وَلَا يَتَّارِقُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، هُمْ زُرَّ الْأَرْضِ الَّذِينَ تَسْكُنُ إِلَيْهِمْ الْأَرْضُ وَهُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَهُمْ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا. (1)

نیز فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ ، فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا وَيَأْتُمْ بِالْهَدَاةِ مِنْ وَلَدِهِ. (2)

چند نکته

آیه اطلاق دارد که هر کسی در هر زمانی و مکانی می تواند به «عروة الوثقی» متمسک شود. پس باید عروة الوثقی در هر زمان باشد.

در تفاسیر شیعه و سنی، اهل بیت پیامبر به عنوان «عروة الوثقی» معرفی شده اند.

ص: 154

1- کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج 2، ص 734.

2- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 168.

معنای «عروة الوثقی» به «حبل الله» بسیار نزدیک است.

العُرْوَةُ: عُرْوَةُ الدَّلْوِ. (1)

با این تفاوت که در اینجا تأکید شده که این رشته، سستی و گسستگی ندارد.

قَوْلُهُ تَعَالَى: لَا انْفِصَامَ لَهَا، أَي لَا انْقِطَاعَ لَهَا. (2)

«الوثقی» صفت تفضیلی است، یعنی قابل اطمینان تر از این ریسمان وجود ندارد. به عبارت دیگر، محکم ترین رشته است که امروز وجود نازنین امام عصر ارواحنا فداه است. در صلوات مروی از آن حضرت می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحُسَيْنِ الرِّضَا وَالْحُسَيْنِ الْمَصْفَى وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى
وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ التَّقَى وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ. (3)

پژوهش و خودآزمایی

صلوات منقول از صاحب الزمان را عصر جمعه بخوانید.

سبب صدور دعا را بیان کنید.

ص: 155

1- العین، ج 2، ص 234.

2- مجمع البحرین، ج 6، ص 131.

3- مصباح المتعجد، ج 1، ص 408.

درس 45 : رشته محکم که دست ما گرفت

گرفتار شده و راهی به رهایی ندارد. می داند که از افرادی در رتبه خودشکاری ساخته نیست. دیده به دیگران میدوزد، اما کدام یک می تواند او را نجات بخشد؟ می گوئیم: آن بنده برگزیده خدا که خدایش به او برای رهایی گرفتاران مأموریت داده است. حبل الله، در میان خیل گرفتار چه کسی است؟

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (1)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود:

نَحْنُ الْحَبْلُ. (2)

نیز فرمود:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ. (3)

ص: 156

1- آل عمران / 103.

2- امالی الطوسی، ص 272.

3- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 169.

آیه شریفه، به مسلمانان امر می کند که به ریسمان الهی چنگ زنند و از کنار او پراکنده نشوند.

چند نکته

این امر الهی مربوط به همه زمانها و همه مسلمانان است، زیرا قید زمان و مکان ندارد.

در تفاسیر عمدتاً شیعی، «حبل الله» امامان از نسل پیامبر معرفی شده اند. این تبیین آیه، با عقل بیشتر سازگاری دارد تا مصداق های دیگر که دیگران بیان کرده اند.

اگر کسی مدعی شود که «حبل الله» فقط قرآن کریم است؛ می پرسیم: آیا فرق اسلامی به غیر قرآن اعتصام دارند؟ اگر جواب منفی است، چرا این گونه اعتصام مانع از تفرقه نشده است؟

در نتیجه بنا بر حکم عقل و سنت قطعی پیامبر که همراهی قرآن و عترت است، اعتصام به «حبل الله»، اعتصام به قرآن با تبیین عترت است که در این صورت، امت از راه حق متفرق نخواهند شد.

امروز، آنکه رشته اش به رشته الهی گره خورده است، وجود مبارک امام عصر ارواحنا فداه است.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدِتْ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا مُمَامٍ أَقَمْتُهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكِ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ. (1)

ص: 157

پژوهش و خودآزمایی

دعای منقول از صحیفه سجادیه را بخوانید.

کدام بخش ها از دعا به امام زمان علیه السلام مربوط است.

ص: 158

درس 46: رشته ای از مردمان را پاس دار

رشته ای که خدایمان به زمین فرستاده تا برای حرکت در مسیر صعود به سوی آسمان، از آن بهره گیریم، بسی گران ارج است؛ بیش از حد تصور و پندار ما. نجات و صعود، در گرو همراهی همواره با آن است.

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذُّلَّةُ أَيْنَ مَا تَفَقَّوْا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ» (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره این آیه فرمود:

فالحبل من الله كتابه والحبل من الناس وصي. (2)

ص: 159

1- آل عمران / 112.

2- الغيبة نعمانی، ص 40.

نیز فرمود:

من در حالی شما را ترک می‌کنم که دو جانشین، یکی کتاب خدا، ریسمان کشیده خدا از آسمان به زمین و دیگری عترت و اهل بیت را میان شما به یادگار می‌گذارم و آن دو، تا ورود بر حوض، هرگز از هم جدا نمی‌شوند. (1)

در جای دیگر فرمود:

فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؟ قِيلَ: وَمَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ سَدَبُ طَرْفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَا تَضَلُّوا؛ وَالْأَصْغَرُ عِترتي، وَأَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. (2)

آیه به صراحت اشاره دارد که یک جبل از ناحیه خدا و یک جبل از ناحیه مردم است. پیامبر خدا این مطلب را بارها در حدیث ثقلین تذکر داده‌اند.

چند نکته

این روایت بیانی برای «جبل الله» است که دو طرف دارد، یکی به دست خدا که کلام الله است و دیگری به دست مردم که عترت است.

حرف «لن» نفی ابد است، یعنی قرآن و عترت هرگز از هم جدا نمی‌شوند. اگر امروز قرآن موجود است که هست، حتما فردی از عترت

ص: 160

1- سنن الترمذی، ج 5، ص 329 «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ وَهُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترتي أَهْلِي بَيْتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا.»

2- معجم الكبير، ج 3، ص 66.

و اهل بیت پیامبر نیز در کنار آن باید زنده باشد.

مناوی شارح سنی گوید: از «لن یفترقا» بر می آید که قرآن و عترت مستمرا ملازم هم هستند. (1)

همان طور که قرآن معصوم است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»، (2) اهل بیت نیز باید معصوم باشند.

امروز فردی از اهل بیت که همراه و شریک کتاب است، امام زمان علیه السلام است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ. (3)

پژوهش و خودآزمایی

شریک القرآن» برای کدام امام در دعا به کار رفته است؟

این شراکت به چه معناست؟

ص: 161

1- فیض القدير، ج 3، ص 20.

2- فصلت 42.

3- اقبال الأعمال، ج 2، ص 712.

خدایمان به پیروی خود فرمان داد و راه آن را اطاعت پیام آور خود دانست، اما آن گرامی در دنیا عمری محدود دارد. پس از آن آیین پیروی خداوند چگونه است؟ اولی الامر که در قرآن به شکل کلی معرفی شده اند، کیانند؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)

عیسی بن سَری گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پایه هایی که اسلام بر آنها قرار دارد، که چون به آنها چنگ زخم کردارم پاک و بی عیب باشد و چیزهای دیگری که نمی دانم به من زیان نرساند، کدام است؟ فرمود: گواهی دادن به یگانگی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسول

ص: 162

خداست و اقرار نمودن به آنچه از جانب خدا آورده و حتی در اموال به عنوان زکات و ولایتی که خدای عزوجل به آن امر فرموده و آن ولایت آل محمد علیهم السلام است، زیرا رسول خدا فرمود: هر که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

خدای عزوجل فرماید: «خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را اطاعت کنید و والیان امر از خودتان را». ولی امر علی علیه السلام بود و پس از او حسن و پس از او حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی، سپس امر امامت بر همین روش باشد. به راستی زمین بی امام اصلاح نمی شود و هر که بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است و زمانی یکی از شما بیشتر از همه به معرفت امام احتیاج دارد که نفسش به اینجا برسد. با دست اشاره به سینه اش فرمود. آنگاه خواهد گفت: عقیده خوبی داشتم. (1)

از مجاهد ذیل آیه «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نقل شده که گفت: آیه درباره امیرالمؤمنین نازل شده است، وقتی پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذارد؛ علی گفت: آیا من را بر زنان و کودکان جانشین قرار می دهی؟ پیامبر فرمود: آیا نمی پسندی که منزلت تو نسبت به من، منزلت هارون به موسی باشد زمانی که گفت: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحَ» (2) (3)

از ابوبصیر نقل شده که از باقرالعلوم علیه السلام درباره این آیه پرسیدند.

ص: 163

1- الکافی، ج 2، ص 21.

2- الأعراف / 142.

3- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 190.

فرمود: درباره علی بن ابی طالب نازل شده است. گفتم مردم می گویند چرا نام علی و اهل بیت در قرآن نیامده است؟ فرمود: به آنان بگو خدا نماز را در قرآن نازل فرموده، ولی در مورد رکعات آن حرفی نزنده است تا رسولش آن را بیان کند. نیز حج در قرآن آمده، ولی طواف هفتگانه در آن نیامده تا پیامبر بیان کند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نیز در قرآن آمده و درباره علی، حسن و حسین نازل شده است. پیامبر فرمود: سفارش می کنم شما را به کتاب خدا و اهل بیتم و از خدا درخواست کردم که بین آن دو، تا ورود بر حوض، جدایی نیفکند و خدا درخواست من را اجابت کرد. (1)

چند نکته

امر خدا به اطاعت اولی الامر، امروز نیز باید در مورد کسی صدق کند، چون ما هم امروز مخاطب این آیه می شویم و قرآن برای تمام بشر تا قیام قیامت نازل شده است.

«اولی الامر» معصوم است و غیر معصوم را در بر نمی گیرد، زیرا قرآن ما را از اطاعت غیر معصوم نهی کرده و می فرماید: «وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (2)، نیز می گوید: «وَلَا تُطِيعُ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا» (3) براساس این آیات، اطاعت مطلق از گناهکار و تابع هوای نفس و حتی کسی که قلبش برای لحظه ای از خدا غافل می شود، جایز نیست.

ص: 164

1- همان.

2- الکهف/28.

3- الإنسان/24.

جمع بین این آیات جز بر اطاعت معصوم حکم نمی کند. این دیدگاه خرد پسند شیعه است و سخن برخی عامه را نمی پذیرد که هر حاکم اسلامی و لوفاسق فاجر را «اولی الامر» می پندارند.

امروز، مصداق «اولی الامر» کسی جز امام مهدی ارواحنا فداه نیست. ایشان در مقابل شک کنندگان و به عقب برگشته ها، با زنده بودن آیه و مقید نبودن آن به زمانی خاص، استدلال می کنند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ أَنَّهُ وَرَدَ الْعِرَاقَ شَاكًّا مُرْتَادًا، فَخَرَجَ إِلَيْهِ، قُلٌّ لِّلْمَهْزِيَارِيِّ: قَدْ فَهَمْنَا مَا حَكِيْتَهُ عَنْ مَوَالِينَا بِنَاحِيَّتِكُمْ. فَقُلَّ لَهُمْ: أَمَا سَدَّ مِعْتَمُ اللَّهِ عِزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، هَلْ أَمْرٌ إِلَّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟ (1)

پژوهش و خودآزمایی

سبب صدور نامه برای محمد بن ابراهیم بن مهزیار را توضیح دهید.

شخصیت محمد بن ابراهیم بن مهزیار را در تاریخ بررسی نمایید.

ص: 165

درس 48 : با چه امری دین حق کامل شود؟

روزی که خدای حکیم، اکمال دین را به امت اعلام فرمود، راه را برای امت تا واپسین روزهای عمر دنیا روشن ساخت. آن روز چه گذشت؟ و امروز تکلیف و وظیفه ما در برابر آن چیست؟

«الْيَوْمَ بَيَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ الْخَشْيَةَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)

سلمان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره این آیه می پرسد:

أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟ قَالَ: بَلْ فِيهِ وَفِي أُوصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (2)

ص: 166

1- المائدة/3.

2- الغيبة نعماني، ص 70.

از ابوهریره نقل است که گفت: کسی که روز هجده ذی الحجة را روزه بگیرد، خداوند روزه شصت ماه را برای او می نویسد، و آن روز غدیر خم است، هنگامی که پیامبر دست علی را گرفت و گفت: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و عمر بن الخطاب گفت: آفرین آفرین به تو، پسر ابوطالب. (1)

از ابوسعید خدری نقل است که رسول خدا به هنگام نزول آیه اکمال فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت خدا به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من. سپس فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست. خدایا هرکس ولایت علی را بپذیرد، او را در کنف ولایت خودبگیر و دشمن علی را دشمن بدار و یاریگرش را یاری کن و هر که به او کمک نکند، کمکش نکن. (2)

متن آیه و روایات مربوط به آن می رساند که کامل شدن دین موكول به حضور ولی معصوم و جانشین پیامبر است. اگر جانشین پیامبر بعد از او نباشد، دین از کمال خودش می افتد؛ بلکه نقصان اساسی پیدا می کند. نکته دیگر اینکه تعیین این جانشین به استناد سه کلمه «اکمل، اتممت، رضیت» فقط به انتخاب الهی و ابلاغ رسول است. پیامبر در روز غدیر خم، جانشین خود یعنی علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین را به همگان معرفی کردند، چنان که ده ها هزار تن از جمله خلفاء اقرار به عظمت این حادثه کردند. امروز همیادگار غدیر در میان مردم به استناد این آیه وجود دارد، همان بزرگ مردی که رسول خدا در خطبه غدیر،

ص: 167

1- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 200.

2- همان.

به عنوان «خاتم الائمة» به ایشان اشاره کرده و برخی از ویژگی هایشان را بیان فرمودند. پژوهش و خودآزمایی

در خطبه غدیر با چه تعابیری از امام مهدی یاد شده است؟

دلیل نگارش و نام گذاری کتاب کمال الدین توسط شیخ صدوق چیست؟

ص: 168

درس 49: رهنمای مردم اند از آسمان

ستاره آسمان برای اهل زمین زیبا و دست نیافتنی است؛ اما مهم تر از آن راهنما است. در آسمان جای دارد و به زمینیان می اندیشد. تشبیه امامان معصوم به ستارگان بسیار درس آموز است. بخوانید...

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مثلكم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم إلى يوم القيامة. (2)

نیز فرمود:

ستارگان امان اهل آسمان هستند. زمانی که بروند، اهل آسمان هم

ص: 169

1- الأنعام/97.

2- امالی الصدوق، ص 269.

بروند. اهل بیت من نیز امان اهل زمین هستند، زمانی که بروند اهل زمین نیز بروند. (1)

امام علیه السلام در تفسیر آیه فرمود:

التُّجُومُ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (2)

چند نکته

در تشبیه لطیف این آیه، ستارگان سبب هدایت راه جویان و گمگشتگان می گردند، اهل بیت پیامبر نیز باعث هدایت راهجویان و گمگشتگان می گردند.

اگر فردی از اهل بیت پیامبر روی زمین نباشد، اهل زمین نابود می شوند، همانگونه که اگر ستارگان نباشند، اهل آسمان از بین می روند. پس در هر زمانی فردی از اهل بیت پیامبر در زمین وجود دارد که مردمان را هدایت و راهنمایی نماید. خود آن حضرت هم در توقیع شریف به این مطلب اشاره کرده اند:

وَإِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ التُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ. (3)

ستارگان در همان حال که وسیله هدایت زمینیان اند، در اوجی هستند که دست اهل زمین به آنها نمی رسد. اهل بیت نیز این گونه اند؛ اندیشه مردم به کنه مقام آنها نمی رسد، در عین حال که وسیله هدایت

ص: 170

1- همان.

2- تفسیر القمی، ج 1، ص 211.

3- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 485.

مردم اند. این معنا از سخن امام رضا علیه السلام به دست می آید که در وصف امام معصوم فرمود:

وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ عَنْ أَيْدِي الْمُتَنَاطِلِينَ وَوَصْفِ الْوَاصِفِينَ . (1)

امروز، امامی که مصداق این آیه شریفه است، همان امام همامی است که به تعبیر دعای ندبه «یا ابن الأنجم الزاهرة» است. در توقیع شریف در پیوستگی سلسله امامت فرمود: وَإِذَا أَقْلَّ نَجْمٌ بَدَأَ نَجْمٌ. (2)

پژوهش و خودآزمایی

چه شباهت هایی میان ستارگان و امامان است؟

آیا امام مهدی به ستاره خاصی تشبیه شده است؟

ص: 171

1- تحف العقول، ص 440.

2- دلائل الإمامة، ص 526.

درس 50: آمده از سوی حق بر جان خلق

فرستادگان آفریدگار بر تمام آفریدگان برتری دارند، بدین روی که سفیران آسمان در زمین اند و مردمان را راهنمای امین رسالت چیست و مصداق آن کیست؟

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (1)

«وَلَوْ أَنَّا أَهْكَنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتُنَبِّعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْرَى» (2)

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

ص: 172

1- الأنعام / 124.

2- طه / 134.

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (2)

«وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (3)

مفصل به امام صادق عليه السلام عرضه می دارد:

فَامَانَتُكُمْ ثَابِتَةٌ عِنْدَ شِيعَتِكُمْ وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكُمْ اخْتَبَرْتُمُ اللَّهَ فِي قَوْلِهِ: «تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ تَشَاءُ» (4) وَقَوْلِهِ: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (5).

چند نکته

رسول یک معنای خاص و یک معنای عام دارد.

اگر رسالت همراه با مقام نبوت باشد، بعد از خاتم الأنبياء باب آن بسته شده است. این همان معنای خاص است ولی اگر رسول به معنای عام آن، یعنی فرستادگان الهی باشد، باب آن تا قیام قیامت باز است.

خداوند متعال، از فرشتگان موکل بر قبض روح مردم، تعبیر «توفته

ص: 173

1- النحل / 36.

2- یونس / 47.

3- القصص / 47.

4- الأنعام / 83.

5- الهداية الكبرى، ص 419.

رسلنا» را به کار می برد، یعنی ملائک را در زمرهٔ رسولان می داند.

فعل مضارع «يجعل» در آیه «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» بر استمرار امر جعل رسول از طرف خدا در تمام زمان ها اشاره دارد.

چهار آیه دیگر نیز به روشنی اشاره دارند به اینکه هر امتی فرستاده ای دارد و اگر این فرستادگان نباشند، اتمام حجت با مردمان صورت نمی گیرد.

با توجه به آیات مذکور نمی توان زمانی را تصور کرد که مردمان به فرستادگان زنده الهی بی نیازند.

امروز، آن سفیر و فرستاده الهی بر مردم امام عصر علیه السلام است.

پژوهش و خودآزمایی

نمونه دیگری از کاربرد «رسول» برای غیر انبیاء در کلام الله بیان نمایید.

رئوس دعوت رسولان چیست؟

ص: 174

درس 51 : اینک این ما و صراط مستقیم

هر مسلمانی در طول یک شبانه روز دست کم ده بار، از خدایش می خواهد که او را به «صراط مستقیم» هدایت کند. یعنی در طول یک سال، بیش از سه هزار و پانصد بار و در طول عمرش هزاران بار، این درخواست را تکرار می کند. «صراط مستقیم» چیست که این همه در طلب آن از خدای بزرگ، اصرار می کنیم؟

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1)

«هذا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (2)

ص: 175

1- الأنعام / 153.

2- الحجر / 41.

«لَا قَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» (1)

حدود 30 بار در آیات مختلف قرآن ترکیب «صراط مستقیم» به کار رفته است. امام باقر صلوات الله علیه درباره آن فرمود:

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، هُمْ صِرَاطُهُ ، فَمَنْ أَتَاهُ سَلَكَ السَّبِيلَ . (2)

ابی بریده گفت:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قَالَ : صِرَاطِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ . (3)

نیز ابن عباس گفت:

اهْدِنَا إِلَى حُبِّ النَّبِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ . (4)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَرَوْجَتَهُ وَأَبْنَاءَهُ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي ، مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ «هُدْيِي إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» (5)(6)

ص: 176

1- الأعراف / 16.

2- تفسير فرات الكوفي، ص 137.

3- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 1، ص 4.

4- ص 4. همان، ج 1، ص 75.

5- آل عمران / 101.

6- همان، ص 76.

امام صادق عليه السلام فرمود:

الصِّرَاطُ الَّذِي قَالَ ابليس: «لَا قَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» وَهُوَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

امام باقر صلوات الله عليه فرمود:

قَوْلُ اللَّهِ عزوجل فِي كِتَابِهِ قَالَ: «هَذَا صِرَاطٌ عَلَى مُسْتَقِيمٍ»، قَالَ: صِرَاطِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (2)

نيز عبدالله بن ابى جعفر گفت:

هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. (3)

امام عليه السلام فرمود:

«إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» (4) يَعْنِي: إِلَى الْإِمَامِ الْمُسْتَقِيمِ. (5)

على بن ابراهيم گفت:

فِي قَوْلِهِ: «وَأَنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (6) أَي تَدْعُو إِلَى الْإِمَامَةِ الْمُسْتَوِيَّةِ ثُمَّ قَالَ: «صِرَاطِ اللَّهِ» أَي حُجَّةُ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ. (7)

ص: 177

1- تفسير العياشى، ج 2، ص 9.

2- تفسير فرات الكوفى، ص 225.

3- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 1، ص 79.

4- الحج / 54.

5- تفسير القمى، ج 2، ص 86.

6- الشورى / 52.

7- تفسير القمى، ج 2، ص 280.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (1) أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (2).

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلُ مَنْ حَادَّ عَنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ كَمَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَجَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ وَسَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (4).

چند نکته

عبارت «صراط مستقیم» فراوان در آیات و روایات استفاده شده است. و منظور از آن امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم ایشان هستند.

صراط مستقیم یعنی راهی استوار که کژی در او راه ندارد. بدون راه نمی توان به مقصد رسید و راه رسیدن به رضوان الهی، امامان علیهم السلام هستند.

براساس آیات قرآن شیطان بر سر «صراط مستقیم» نشسته و قسم

ص: 178

1- الزخرف / 42.

2- الکافی، ج 1، ص 417.

3- الملک / 22.

4- الکافی، ج 1، ص 433.

خورده تا قیامت مردم را گمراه کند. در نتیجه چون اکنون شیطان هست باید «صراط مستقیم» هم باشد.

امروز، راه استوار خدا حضرت بقیة الله ارواحنا فداء است که شیطان بر سر راه رسیدن به او نشسته و مردمان را از رسیدن به او باز می دارد، چون امام زمان تنها راه رسیدن به بهشت و رضوان الهی در زمان حاضر است.

نَحْنُ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ . (1)

پژوهش و خودآزمایی

«صراط مستقیم» از لحاظ لغوی به چه معناست؟

آیات دیگر «صراط مستقیم» را که در تفاسیر به امامان تفسیر شده، بیان کنید.

ص: 179

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 206.

درس 52: در زمین اینک خدا را جانشین

... و آن روز که خدایمان اراده کرد در زمین خلیفه ای برگزیند، آدم علیه السلام را در زمین آفرید؛ تا سفره خلقت را به من خلیفه اش بگستراند. این سیر خلافت ادامه یافت تا امروز...

«اخلفي في قومي وأصلح» (1)

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (2)

اسحاق بن عمار گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: مرا به

ص: 180

1- الأعراف / 142.

2- البقرة / 30.

کسی که دینم را از او به دست آورم راهنمایی فرما، فرمود: همین پسر علی است، به راستی پدرم دست مرا گرفت و به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برد و فرمود: پسر عزیزم: خدای عزوجل فرمود: «به راستی من در زمین خلیفه گذارم» و چون خدا چیزی فرماید به آن وفا کند. (پس هیچ گاه زمین خالی از خلیفه و حجت نباشد). (1)

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدایا جانشینان من را رحمت کن. پرسیدیم: جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که احادیث من را روایت می کنند و آنها را به مردم می آموزند. (2)

از ثوبان نقل شده که پیامبر خدا گفت: زمانی که او را دیدید با او بیعت کنید، ولو با خزیدن روی برف باشد، چرا که به راستی او «خلیفه الله مهدی» است. (3)

اسم فاعل، ثبوت را می رساند؛ لذا خداوند در هر زمان خلیفه ای بر روی زمین دارد. (4) با توجه به قرائن آیات بعد که این خلیفه را حضرت آدم معرفی می کند، این خلیفه باید از ملائکه دانسته باشد. خلیفه زنده خدا در زمان ما حضرت مهدی است که روایات شیعه و سنی به این صفت او صریحا اشاره کرده اند. روایت ذیل می رساند که پیامبر پس

ص: 181

1- الکافی، ج 1، ص 312.

2- نصب الرایة، ج 1، ص 471.

3- المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 464.

4- یعنی: خداوند فرمود: «انی جاعل»، و نفرمود: «انی اجعل». اگر شکل دوم بود، یعنی فقط در این زمان. ولی ترکیب «انی جاعل» بدان معنا است که در هر زمان خداوند خلیفه ای در زمین نصب می کند.

از خود خلفایی دارد که تبلیغ و تعلیم احادیث نبوی را بر عهده دارند.

امروز نیز امام مهدی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است، وظیفه تبلیغ و تعلیم مردم را بر عهده دارد. در زیارت آل یس خطاب به حضرتش می گوئیم:

السلام عليك يا خليفة الله و ناصر خلقه.

پژوهش و خودآزمایی

در روایتی صحیح امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان چهارمین خلیفه معرفی شده، دلیلش چیست؟

کدام آیه قرآن به خلافت امامان صریحا اشاره دارد؟

ص: 182

درس 53: درس دین حق با این ستونها استوار

ماه یکی از صدها جلوه مسحورکننده آسمان است، اما جز آن برنامه زندگی مردم را سامان می دهد. تقویم هایی که براساس ماه تنظیم می شود، چشم به طلوع ماه دارند. تقویم زندگی معنوی مردم نیز براساس طلوع بزرگ مردانی تنظیم می شود که خداوند حکیم، شناخت آنها و ایمان به آن ها را دین استوار می داند. این بزرگ مردان را بهتر بشناسیم.

«إِنَّ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» (1)

امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه فرمود:

ص: 183

اما، سال جد بزرگوارم، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است. ماه ها که دوازده ماه است، امیرالمؤمنین و امامان تا به من است، پس از من پسر جعفر و پسرش موسی و پسرش علی و پسرش محمد و پسرش علی تا پسرش حسن و از او به پسرش محمد که هادی و مهدی است؛ دوازده امام و حجت خدا بر خلق و امین وحی و علم خدا هستند. چهار ماه حرام، چهار نفری هستند که نام علی دارند، امیرالمؤمنین و پدرم علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد. اقرار به اینان دین پایدار است. «فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِ أَنْفُسَكُمْ»، یعنی معتقد به همه آنها شوید هدایت می یابید. (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

این دین پیوسته تا قیامت برپا خواهد بود و دوازده خلیفه بر شما خواهد بود که همگی از قریشند. (2)

در روایت دیگر، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

به یقین خداوند از فرزندان ابراهیم، اسماعیل را برگزید. و از فرزندان اسماعیل بنی کنانه را و از بنی کنانه، قریش را و از قریش، بنی هاشم را و از بنی هاشم، من را برگزید (ترمذی حدیث را حسن صحیح می داند). (3)

عایشه گوید که پیامبر از جبرئیل نقل فرمود:

تمام زمین را گشتم و زیر و رو کردم و مردی برتر از محمد صلی الله علیه وآله وسلم

ص: 184

1- الغیبة طوسی، ص 149.

2- صحیح مسلم، ج 6، ص 4.

3- سنن الترمذی، ج 5، ص 243.

چند نکته

پیوسته دین تا قیامت پابرجاست و در این مدت دوازده جانشین پیامبر . که همه از قریش هستند - بر مردمان خلافت می کنند.

قریش از بزرگ ترین قبائل عرب بود که خود از زیر مجموعه های کوچک تری چون بنی هاشم، بنی امیه و غیره تشکیل شده بود. اما خدا بنی هاشم را از قریش برگزید. پس دوازده جانشین پیامبر نیز از بنی هاشم هستند، نه از تیره های دیگر.

شهر در اینجا به معنای لغوی آن است که از اشتهار و شهرت گرفته شده، ماه قمری را به این دلیل «شهر» گفته اند که از گردش ماه آسمان به دست می آید. ائمه در علم و کمال، مانند ماه در آسمان شهرت دارند، لذا به عنوان «شهر» توصیف شده اند.

اگر مراد از این آیه، ماه های قمری باشد، چگونه قبول آن را دین استوار خدا بدانیم؟ مگر کافران و معاندان تعداد ماه ها را غیر از این می دانسته اند؟ به علاوه جمع «شهر» به معنای ماه قمری در قرآن «اشهر» آمده است، نه «شهور».

«فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» قرینه ای است که این «شهر» غیر ماه قمری است، زیرا می توان بر آن ظلم روا داشت و بر انسان ظلم روا داشته می شود.

اینک زمان امامت آخرین ماه منیر خدا حضرت صاحب الزمان

ص: 185

است، آیا سزاوار است که از او بهره نگیریم و بر او و خودمان جفا روا داریم؟

پژوهش و خودآزمایی

بین ماه های قمری و امامان چه شباهت هایی است؟

امام زمان علیه السلام چه شباهتی به قمر آسمان دارد؟

ص: 186

در دنیایی که دروغ و دغل، از دیرباز در آن رواج داشته و دارد، فرصتی استثنایی به دست می آوریم که با معدود بزرگ مردانی آشنا شویم؛ آنان را که خدای سبحان صادق نامید و مردم را به همراهی با آنها امر فرمود. این فرصت طلایی را تا چه مایه ارج می نهیم؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

سلمان از عام یا خاص بودن این آیه پرسید، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ ، أُمُرُوا بِذَلِكَ وَأَمَّا

ص: 187

الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةً لِأَخِي عَلِيِّ وَ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (1)

از ابن عباس نقل شده که این آیه درباره حضرت علیه السلام به طور خاص نازل شده است. (2)

از جابر نقل شده که امام باقرالعلوم علیه اسلام درباره این آیه فرمود: با آل محمد باشید. (3)

چند نکته

امر خدا به همراهی با «صادقین» می رساند، که در هر زمانی باید کسی وجود داشته باشد که نام گذاری او به «صادق» از طرف خداوند، بر او صدق کند تا مردم با او همراهی کنند. (4)

این ترکیب (جمله اسمیه با اسم فاعل) دلالت بر ثبات دارد، یعنی صدق در آنها ثابت است.

به علاوه اگر این افراد برای لحظه ای و کمتر از لحظه ای صادق نباشند، امر خدای متعال، امر به قبیح یعنی پیروی از کاذب می شود و این محال است. پس مقام عصمت به طور دائم برای صادقین برقرار است .

امروز آن صادق که مردم به همراهی با او مأمور شده اند، امام

ص: 188

1- کمال الدین، ج 1، ص 278.

2- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 342.

3- همان.

4- نامگذاری یک شخص به صفتی خاص، از طرف مردم با مسامحه و بدون اطلاع از باطن آن فرد صورت می گیرد ولی چنین نام گذاری از سوی خدایی که «عالم الغیب والشهادة» است و از ظاهر و باطن مردم خبر دارد، نشان از حقیقتی والا دارد که باید قدر دانست.

مهدی علیه السلام است، که در وصف او می خوانیم:

أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا وَلَا أَتَى حُوبًا وَلَا لَمْ يَرْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَلَا لَمْ يَضَعْ لَكَ طَاعَةً وَلَا لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حَرَمَهُ وَلَا لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً وَلَا لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيْعَةً وَلَا أَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرِ النَّقِيِّ الرَّضِيِّ الزَّكِيِّ. (1)

پژوهش و خودآزمایی

توضیح دهید که آیا «الصادقین» در همه جای قرآن به معنای معصومان است؟

چه دلالتی صادق بودن بر عصمت دارد؟

ص: 189

1- مصباح المتعجب، ج 1، ص 410.

درس 55: آنکه هشدار خدا ابلاغ کرد

هیچ برنامه تربیتی بدون هشدار پیش نمی رود. هشدار مکمل نوید دادن است. بدین روی پیامبر هشداردهنده هستند، اما پس از او که دین خدا ادامه می یابد، این نقش هشداردهندگی را چه کسی ایفا کند؟ نسبت به چه مطلبی هشدار دهد؟ به چه کسی و چگونه و به چه زبانی؟

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (1)

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (2)

ص: 190

1- هود / 25.

2- فاطر / 24.

مقام انذار در زمان حیات رسول الله مخصوص ایشان و بعد از ایشان برای اوصیاء ایشان است و نیز آن دسته از فقیهان آل محمد صلی الله علیه و آله که با امام زمانشان مرتبط هستند. همان گونه که در کلام الله آمده است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (1)

احمدبن محمدبن ابونصر گوید: نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتم و از جمله این دو آیه را مطرح کردم: «اگر نمی دانید از اهل اطلاع پرسید.» و در توان مؤمنان نبود که همگان کوچ کنند. پس چرا از هر گروه و دسته ای یک یا چند تن کوچ نکردند تا در دین خدا فقیه و دانا شوند و بعد از بازگشت به قوم خود، آنان را از نافرمانی خدا هشدار دهند، شاید که بترسند.» بعد از طرح این دو آیه نوشتم: مشاهده می شود که پرسش و تحقیق بر دیگران فرض و لازم شده، ولی از چه جهت پاسخ سؤالات آنان بر شما واجب نیست؟

ابوالحسن الرضا، این آیه را در پاسخ من نوشت: «اگر مردمان دعوت تو را اجابت نکردند، بدان که پیرو هوای نفسند و گمراه تر از هواپرستان کیست؟» (2) و (3)

شاید منظور امام این است که اگر ما بدانیم که مردمان با حالت اخلاص و تعبد سؤال می کنند، پاسخ آنان را می دهیم.

ص: 191

1- التوبة / 122.

2- القصص / 50.

3- الكافي، ج 1، ص 212.

آلوسی در تفسیرش می گوید:

می تواند این نذیر نبی نباشد، بلکه عالم باشد. (1)

ابن کثیر گوید:

آیه «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» یعنی هیچ امتی از فرزندان آدم نیست، مگر اینکه خدا در میان آن ها هشدار دهندگانی برانگیخته است تا بیماری ها - مادی و معنوی را از آنان دور سازد، همان گونه که فرموده است: «انما أنت مُذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» و نیز فرموده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» (2) و آیات در این زمینه بسیار است. (3)

سقف، از شارحان معاصر اهل سنت گوید:

مقتضای آیه این است که خداوند، مردم را بدون راهنما نگذاشته است تا آنان را به سوی خدا و شرعش و امر و نهییش دلالت کند. (4)

چند نکته

ظهور و اطلاق این آیه و نیز کلام سقف نشان می دهد که قطعاً میان هرامتی راهنما و هشدار دهنده ای وجود دارد.

کلام ابن کثیر - مفتخر شهیر ستی - می رساند که اولاً وجود نذیر در تمام امت های بنی آدم بوده است تا بیماری های مادی و معنوی را دور

ص: 192

1- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج 11، ص 360.

2- النحل / 36.

3- تفسير القرآن العظيم، ج 6، ص 481.

4- صحيح شرح العقيدة الطحاوية، ص 395.

سازند. ثانياً مضمون این آیه شبیه آیات بسیاری است، از جمله «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یا «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا».

نتیجه کلام ابن چنین می شود که امروز نیز باید منذر باشد. به بیان آلوسی این منذر می تواند دانشمندی جز پیامبر باشد.

در دیدگاه شیعه این نذیر باید معصوم یا متصل به معصوم باشد، زیرا اگر هشدار دهنده برای لحظه ای از خدا پروا نکند و تابع هوی و هوس شود، نخواهد توانست مردم را به سوی خدا دلالت کند و این نقض غرض است.

این نکات در راستای عقیده خرد پسند شیعه است که در هر زمان باید هشدار دهنده ای معصوم از جانب خداوند متعال وجود داشته باشد.

امروز وجود مقدس امام مهدی علیه السلام همان گونه که خود فرموده چنین جایگاهی دارد.

خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ إِلَى مُحَمَّدِ الْحَمِيرِيِّ بَعْدَ الْجَوَابِ عَنِ الْمَسَائِلِ الَّتِي سَأَلَهَا : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، لَا لَا مُرَهُ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ ، حِكْمَةٌ بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِ التُّذْرَ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ . (1)

پژوهش و خودآزمایی

تفاوت دیدگاه شیعه با سنی را درباره آیه انذار بیان کنید.

دلالت کلام امام زمان علیه السلام بر وجود هشداردهنده چیست؟

ص: 193

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مدتی در این دنیا زندگی می کند و رخت به دیگر سرای می بندد؛ اما دینش بر جای می ماند. این دین را پس از ایشان چه کسی پاس می دارد؟

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (1)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیم دهنده است و در هر دورانی از ما رهبری است که آنها را به آنچه پیغمبر خدا آورده رهبری کند. (2)

ص: 194

1- الرعد / 7.

2- الکافی، ج 1، ص 191.

ابوصالح گوید: «لکل قوم هاد» یعنی هر قومی رهبری دارند. (1)

ابوالعالیه گفت: هادی به معنای رهبر و رهبر به معنای امام است. (2)

از ابن عباس نقل شده که به هنگام نزول این آیه، پیامبر دست بر سینه

خود گذاشت و فرمود: «من منذر هستم»؛ آنگاه با دست به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: هادی تویی که فقط به دست تو، هدایت جویان بعد از من هدایت می شوند. (3)

ابوبرزه اسلمی گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گفت: «أَنْتَ مُنْذِرٌ» درباره من و «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» درباره علی نازل شده است. (4)

چند نکته

از این آیه و روایات ذیل آن فهمیده می شود که هر قومی هدایتگر و رهبری دارد که غیر از نبی مکرم است.

این عمومیت آیه بدون تخصیص نشان می دهد که در هر زمانی هادی وجود دارد.

این حکمت الهی در زمان ما نیز جریان دارد. هادی بعد از پیامبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و پس از ایشان، طبق روایات متواتر «اثنی عشر خلیفه»، (5) یازده امام دیگر هستند.

امروز، آخرین هادی امت، امام مهدی علیه السلام است که در دعای عهد می خوانیم:

ص: 195

1- جامع البیان، ج 13، ص 142.

2- همان.

3- فتح الباری، ج 8، ص 285.

4- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 4، ص 45.

5- در بخش آیه زلزال و شهور نمونه هایی آمده است.

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِي الْمَهْدِيَّ ، الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ ، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنِي وَعَنْ وَالِدَيَّْ وَعَنْ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّلَوَاتِ ، زِينَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَعَدَدَ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ. (1)

پژوهش و خودآزمایی

آیا بین این آیه و آیه بخش قبل تضادی وجود ندارد؟

با توجه به روایات معنای مهدی چیست؟

ص: 196

1- المزار الكبير، ص 664.

درس 57: این علامات طریق بندگی

هرکسی که راهی برای رهنوردان می سازد، برای شناخت دقیق آن و تمایز آن با بیراهه و کژراهه نشانه هایی برایش مقرر می دارد. راه خدا نشانه هایی دارد برای اینکه ابلیس با تلبیس خود، کژراهه را به جای آن به بشر نشان ندهد. شناخت این نشانه ها ضرورت حیاتی جدی دارد.

«وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (1)

امام صادق علیه السلام در باره این آیه فرمود:

ستاره، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و علامات ائمه علیهم السلام هستند. (2)

نیز باقرالعلوم علیه السلام فرمود:

ص: 197

1- النحل/16.

2- الکافی، ج 1، ص 206.

«نجم» محمّد و «علامات» اوصیاء هستند. (1)

امام عصر علیه السلام فرمودند:

أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوِنُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي أَبُو مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ. (2)

چند نکته

«علامات» جمع علامه به معنای نشانه ها است.

«أعلام» جمع علم است و معانی گوناگونی دارد: کوه بلند، (3) پرچمی که لشکر دور آن جمع می شود (4) و نشانه ای که در راه برای پیدا کردن طریق قرار می دهند. (5)

هر دو از ریشه «علم» و معنای شان یکسان است. (6)

بشر هیچگاه از نشانه برای جهت یابی بی نیاز نیست.

اوصیاء پیامبر اکرم و ائمه هدی به علامات و اعلام تشبیه شده اند.

خداوند متعال برای هدایت بشر نشانه های استواری قرار داده، که مردم راه را از راهه تشخیص دهند.

ص: 198

1- شواهد التنزیل، ج 1، ص 425.

2- کمال الدین، ج 2، ص 487.

3- کتاب العین، ج 2، ص 152 «و العلم: الجبل الطویل، و الجمیع: الأعلام».

4- همان «و العلم: رایة، ایها مجمع الجند».

5- همان «و العلم: ما ینصب فی الطریق، لیکون علامه یهتدی بها».

6- مجمع البحرین، ج 1، ص 225 «و العلم بالتحریک: علم الثوب من طراز و غیره و هو العلامه و جمعه أعلام مثل سبب و أسباب و جمع العلامه: علامات».

امروز، یگانه پرچم هدایت وجود مبارک امام مهدی علیه السلام است که در دعای بعد از زیارت آل یاسین می خوانیم:

عَلَّمَ الْهُدَى وَنُورَ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ خَيْرٌ مِنْ تَقْمَصِ وَ ارْتَدَى وَ مجلى العَمَى . (1)

پژوهش و خودآزمایی

چه شباهت هایی میان کوه بلند با امام است؟

آیا در دعای دیگری مترادف صفت «علم» به معنای پرچم برای امام زمان آمده است؟

ص: 199

1- الإحتجاج، ج 2، ص 494.

درس 58: از که پرسم این همه پرسش، خدا؟

از روزی که بشر دیده به دنیا گشوده، این حقیقت را در خود یافته که: انسان است و پرسشش، گویی که دو همزادند و از یکدیگر جدایی ندارند. این همه پرسش را به کجا باید برد؟ و پاسخ از چه کسی بجوید؟

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَصَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1)

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَصَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (2)

ص: 200

1- النحل / 43.

2- الأنبياء / 7.

در دو آیه از کلام الله، خدای متعال مسلمانان را به پرسش از «اهل الذکر» امر کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره این آیه فرمود:

الذُّكْرُ أَنَا وَ اِئِمَّةُ أَهْلِ الذُّكْرِ . (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَ اللَّهُ أَنَا لَنَحْنُ أَهْلُ الذُّكْرِ ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ التَّأْوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَى بَابِهَا ، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ . (2)

چند نکته

در «فسیلوا»، امر خدای متعال به مسلمانان بدون قید زمان و مکان است، پس باید «اهل الذکر» در تمام زمان ها باشند.

«اهل الذکر»، از بین عالمان مسلمان است. زیرا عالمانی غیر مسلمان مردم را به کیش خود دعوت می کنند.

«اهل الذکر» در لغت به معنای اهل توجه است؛ یعنی کسانی که غفلت در آنان راه ندارد. «اهل الذکر» در کتاب خدا به دو معنا به کار رفته است: اهل قرآن و اهل پیامبر که امامان علیهم السلام هستند.

امر مطلق در پرسش از این عالمان، نشان دهنده علم بی انتهای آنان است، زیرا علم قرآن پایان ندارد.

ص: 201

1- الکافی، ج 1، ص 210.

2- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 432.

«وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (1)

طبق تفاسیر شیعه و سنی، «اهل الذکر» اهل بیت پیامبر هستند.

تاریخ نیز گواهی می دهد که مشکلات و پرسش های مطرح شده درباره قرآن، در هر زمان با دست گره گشا و علم کامل الهی اهل بیت، گشوده و پاسخ داده شده اند، نه خلفا یا عالمان وابسته به آن ها.

امروز نیز مصداق «اهل الذکر»، امام عصر علیه السلام است و امت وظیفه دارد پرسش های خود را از ایشان بپرسد و پاسخ بگیرد. گرچه به دلیل غیبت، دایرة مستفیدان از ایشان محدود است؛ ولی باید گفت: گر گدا کامل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

پژوهش و خودآزمایی

آیات قبل و بعد این آیه درباره اهل کتاب است؟ این مطلب با تفسیر شیعه از آیه تضادی ندارد؟

در کجای قرآن ذکر به معنای رسول به کار رفته است؟

ص: 202

1- الأنعام / 59.

درس 59 : پیشوایت کیست در روز جزا؟

هرکس به محبوبش می بالد و خود را به او منتسب می دارد، یعنی دوست دارد به او نسبتش دهند. این دوستی و دلبستگی در روز جزا نیز ادامه می یابد، یعنی فرصتی پدید می آید که محبت به محبوب خود برسد.

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ يَامَاهِمُ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (1)

امام باقر علیه السلام فرمود:

چون آیه «روزی که همه مردم را به امامشان بخوانیم» نازل شد، مسلمانان گفتند: یا رسول الله مگر شما امام همه مردم نیستید؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من از طرف خدا بر همه مردم رسولم، و بعد از من

ص: 203

امامانی از خاندانم از طرف خدا بر مردم گماشته می شوند، آنها در میان مردم قیام می کنند و مردم آنها را تکذیب می نمایند و امامان کفر و ضلالت و پیروانشان به آنها ستم می کنند، هر که بدان هاگروید و پیروی آنها کند و آنها را تصدیق نماید، از من است و همراه من است و مرا ملاقات خواهد کرد، آگاه باشید! هر که بر آنان ستم کند و آنها را تکذیب کند، از من نیست و همراه من نیست و من از او بیزارم. (1)

از ابن عباس درباره این آیه نقل است که گفت: امام هدایت و امام ضلالت. (2)

از علی علیه السلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر قومی را به امام زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان می خوانند. (3)

چند نکته

از این آیه و روایات ذیل آن بر می آید که در قیامت، هرکسی را به نام امام زمانش می خوانند، یعنی نمی شود کسی امام زمان نداشته باشد. حال این فرد، کدام پیشوا را به امامت پذیرفته باشد، امام هدایت باشد یا امام ضلالت.

باید در هر زمان امامی از جانب خدا باشد تا اصحاب یمین به او اقتدا کنند.

امروز، امام مهدی علیه السلام مصداق این آیه است، چنان که امام سجاد علا در دعای 47 صحیفه، پس از جملاتی که ضرورت وجود

ص: 204

1- الکافی، ج 1، ص 215.

2- الدر المنثور في تفسير المأثور، ج 4، ص 194.

3- همان.

امام در هر زمان و ویژگی های او را بیان می دارد، به امام مهدی اشاره کرده و برای ایشان و یارانشان دعا کرده اند.

وَ أَقِمِّ بِهِ كِتَابَكَ وَ حَدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَحِبِّ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ أَجَلُّ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقِكَ وَ أُنْ بِه الضَّرَاءِ مِنْ سَبِيلِكَ وَ أزلِّ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَ أَمْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عَوْجًا.

پژوهش و خودآزمایی

مواردی را که در دعاها آمده که به دست باکفایت امام زمان زنده می شود، بیان کنید؟

شمه ای از جایگاه امامان در قیامت را بیان نمایید.

ص: 205

درس 60 : درپناه این چنین کف امان

در مسیر دشوار کوه با انواع خطرات و مشکلاتی که در کمین انسان است، غارهایی که در مسیر هست، پناهگاه رهنوردان است. راه دشوار عبودیت خطراتی دارد بسیار دشوارتر از یک مسیر کوهنوردی عادی. در این مسیر سخت به کجا باید پناه برد؟

«فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَبِي لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا» (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَلَا إِنَّ عَلَّمَ اللَّهُ ي هَبَطَ وَ آدَمَ وَ جَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ

ص: 206

الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي عَتْرَةِ نَبِيِّكُمْ ، فَأَيُّنَ يُتَاهُ بِكُمْ وَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ ؟ يَا مَعْشَرَ مَنْ نَجَا مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ ، هَذَا مِثْلُهَا فِيكُمْ كَمَا نَجَا فِي هَاتِيكَ مِنْ ، فَكَذَلِكَ مَنْ يَنْجُو فِي هَذِهِ مِنْكُمْ مَنْ يَنْجُو ، وَيُلْ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ ، إِنَّهُمْ لَمَّ كَالْكَهْفِ لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ . (1)

نیز امام باقر علیه السلام فرمود:

وَنَحْنُ كَهْفُكُمْ أَصْحَابُ الْكَهْفِ . (2)

ابن عباس گفت:

رَحِمَ اللَّهُ أَبِي الْحَسَنِ ، كَانَ وَاللَّهِ عَلِمَ الْهَدَى (3) وَ كَهْفِ النَّقَى . (4)

چند نکته

بشر از گذشته دور برای در امان ماندن از رخدادهای طبیعی مانند آفتاب، باران و برف یا حیوانات درنده به غارها پناه می برد.

جوان مردانی در طول تاریخ پیدا شدند که برای حفظ دین خود به غاری پناهنده شدند و به اصحاب کهف مشهور شدند و داستان آنان در قرآن آمده است.

امروز که بشر دیگر غارنشین نیست، باز هم نیاز به پناهگاه دارد،

ص: 207

1- المسترشد فی امامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 406.

2- تفسیر فرات الکوفی، ص 348.

3- این صِفَةَ أَمَامٍ دُرِّ بَخَشِ بَعْدِي مِی آید .

4- معجم الكبير، ج 10، ص 239.

چون علاوه بر بلاهای طبیعی، بلاها و فتنه‌هایی وجود دارد که ریشه دین او را می‌کند. همچنین علاوه بر حیوانات درنده ای که به چشم می‌آیند، موجودات درنده تر دیگری چون شیاطین وجود دارند که باورهای انسان را می‌درند.

امامان علیهم السلام خود را به کهف تشبیه کرده اند، از آن جهت که بشر برای حفظ دین و نجات از بلاها و شیاطین به آنان پناه ببرد.

امروز فقط یک پناهگاه برای بشر باقی مانده است که اگر به او پناهنده شود، نجات می‌یابد. امام عسکری علیه السلام درباره فرزندش مهدی علیه السلام فرمود:

وَاللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا بَيْنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا تَبْتَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِامَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ فِيهَا الدُّعَاءُ بِتَعْجِيلِ فَرْجِهِ (1).

پژوهش و خودآزمایی

حدیث امام عسکری را کامل مطالعه کنید.

نمونه ای از پناه بردن شیعه در دوران غیبت به کهف حصین را بیان نمایید.

ص: 208

خدایی که نور را آفریده و به بشر ظلمانی بخشیده، آن را از طریق بندگان نورانی به عالم دنیا می‌رساند، پس آن بندگان را باید شناخت تا راه نور را یافت و گرنه عمری در ظلمت می‌مانیم و فرجامی تیره انتظارمان را می‌کشد.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ ۖ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1)

ص: 209

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

«خدا نور آسمان ها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است» آن فانوس فاطمه علیهما السلام است. که در آن فانوس چراغی است» آن چراغ، حسن است. «چراغ در آبگینه است» آبگینه، حسین است. «آبگینه مانند اختر درخشانی است» آن اختر درخشان فاطمه در میان زنان جهان است. «از درخت پربرکتی برافروزد» آن درخت حضرت ابراهیم است. «درخت زیتونی که خاوری و باختری نیست» یهودی و نصرانی نیست. «نزدیک است روغنش برافروزد» نزدیک است علم از آن بجوشد. «گرچه آتشی به آن نرسد، نوری روی نور است» از فاطمه امامی پس از امامی آید. «خدا هر که را خواهد به نور خود رهبری کند» هر که را خدا بخواهد به امامان رهبری کند «و خدا برای مردم مثل ها می زند». (1)

همچنین درباره قول خدای تعالی: «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ»، (2) و از نوری که با او نازل شده، پیروی کنند؛ فرمود:

مقصود از نور در اینجا امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است. (3)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره آیه «آنان می خواهند که نور خدا را با دم خویش خاموش کنند، ولی خدا نور خود را به اتمام می رساند.» (4) فرمود:

دشمنان خدا می خواهند نور برادرم علی را خاموش کنند. (5)

ص: 210

1- الکافی، ج 1، ص 195.

2- الأعراف / 157.

3- الکافی، ج 1، ص 194.

4- التوبة / 32.

5- الغيبة نعمانی، ص 83.

عمار یاسر در جنگ صفین میگفت:

وَ إِنَّهُ مُعَاوِيَةٌ، فَقَاتَلُوهُ وَ الْعَنُوهُ، فَانَهُ مِمَّنْ يَطْفِي نُورَ اللَّهِ. (1)

چند نکته براساس روایات فراوان، امام علیه السلام در کلام الله به نور تشبیه شده است.

«نُورٌ عَلَى نُورٍ» به امام پس از امام تعبیر شده است.

«يُهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ» نشان می دهد امام علیه السلام وسیله هدایت الهی است.

همان گونه که بشر برای حرکت روی زمین نیازمند نور طبیعی است، برای حرکت در مسیر آخرت هم نیازمند نور است.

هدایت امری قلبی و روحانی است، لذا شرط هدایت یافتن، دیدن امام علیه السلام به چشم سر نیست، بلکه کافی است از ایشان با زبان ساده هدایت بخواهیم.

امروز، آخرین نور خدایی، حضرت مهدی علیه السلام، مظهر هدایت الهی است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ. (2)

پژوهش و خودآزمایی

مثال های دیگری از کاربرد «نور» برای امامان علیهم السلام در قرآن بیان نمایید.

چه شباهت هایی بین نور و امامان زمان علیه السلام است؟

ص: 211

1- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 4، ص 30.

2- جمال الأسبوع، ص 37.

درس 62: هر زمان آید سفیری از خدا

خدایی که به پوشانیدن خلعت خلقت، انسان را آفرید و برای او رایت هدایت برافراشت، برای تداوم این هدایت، در هر دوره‌های این رایت را به دستبندهای برگزیده از شمار معدود برگزیدگان خود داده و این نصب را هرگز فرو ننهاده است و هرگز فرو نمی نهد و همواره رایت را به دست برگزیده ای دیگر می دهد.

«وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (1)

امام صادق علیه السلام در باره این آیه فرمود: أَمَامَ بَعْدَ إِمَامٍ. (2)

ص: 212

1- القصص / 51.

2- تفسیر القمی، ج 2، ص 141.

از اهل بیت پیامبر در تفسیر آیه آمده که منظور از «وصل القول» پیوستگی سلسله امامت است، پس هیچ گاه زمین بی امام نمی ماند.

خدای متعال امامان علیهم السلام را پیوسته فرستاده و از ما هم خواسته به آنها بیبوندیم و هیچگاه جدا نشویم. از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (1) آمده است:

نَزَلَتْ فِي رَحْمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ. (2)

امروز، آن رحمی از آل محمد که باقی مانده تا ما با او بیبوندیم، وجود اقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است.

پژوهش و خودآزمایی

آیا صله ارحام شامل امامان هم می شود؟

در آیه «الَّذِي يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (الزمر/18)، «القول» چیست؟

ص: 213

1- الرعد/21.

2- الكافی، ج 2، ص 156.

درس 63: در چنان توفان چنین کشتی روان

توفانی شگفت دنیای ما را فرا گرفته، توفانی که کسی نمی تواند از آن نجات یابد. در این میان که حتی یک تخته پاره شکسته نیز غنیمت است، کشتی محکمی که خدایمان برای نجات فرستاده، چه قدر و قیمتی دارد؟ کاش ارزش آن را می دانستیم.

«فَانجِنَاهُ وَ أَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمودند:

ای مردم تا می توانید از فرمان حق پیروی نمایید و معرفت درباره کسی پیدا کنید که شناختن او مایه پوزش و عذرخواهی شما نیست، زیرا علمی که به حضرت آدم علیه السلام افاضه شد و همه آنچه پیامبران بدان برتری یافتند، به پیامبر شما و از او به خاندانش رسید. اینک چگونه

ص: 214

است که شما را به بیابان های سرگردانی هدایت می کنند. ای زاده کسانی که با سفینه نوح نجات یافته اید (اصحاب السفینه)، چنین سفینه ای هم در میان شما موجود است، در آن درآیید. همچنان که سواران آن کشتی از غرقاب دریا و گرداب بلا- نجات یافتند، سواران و متوسلان به این کشتی هم از بدبختی و گمراهی دنیا و عذاب آخرت رهایی پیدا می کنند. (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَثَلُ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِكَ بَعْدِي مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (2)

همین مطلب با اندکی تفاوت در منابع اهل سنت آمده است:

مثل اهل بیت من در میان شما مانند سفینه نوح است، که هرکس بر آن سوار شود نجات می یابد و هر که سوار نشود هلاک می شود. (3)

سفینه نوح در زمان حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام وجود عینی خارجی داشت؛ اهل بیت نیز در هر زمانی باید وجود عینی و خارجی داشته باشند.

امروز تنها مصداق عینی اهل بیت که کشتی نجات بشر است، امام مهدی عجل الله فرجه هستند. در روز جمعه خطاب به آن حضرت می خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ. (4)

ص: 215

1- الإرشاد، ج 1، ص 232.

2- امالی الصدوق، ص 269.

3- المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 343.

4- جمال الأسبوع، ص 37.

چه تفاوتی میان کشتی نجات با کشتی های دیگر است؟

دعای روز جمعه را یک بار با توجه به مقام کشتی بخوانید.

ص: 216

درس 64 : جان روشن از که یابیم؟ از امام

پدر و مادر، حق حیات بر فرزند دارند. بدین روی رضایت خداوند در رضای آن ها است. اما به جز پدر و مادر جسمی، گروهی دیگر نیز چنین حقی بر گردن انسان دارند، مانند معلم که حق حیات معنوی بر انسان دارد. امام معصوم نیز چنین حقی دارد. چگونه؟

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (1)

«أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (2)

در چهار آیه «بالوالدین احسانا» آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره این آیه فرمودند:

ص: 217

1- النساء / 36.

2- لقمان / 14.

أَنَا أَحَدُ الْوَالِدَيْنِ وَعَلَى الْآخَرِ . (1)

نیز امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ . (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در جای دیگر فرمود:

حَقُّ عَلِيٍّ عَلَيَّ الْأُمَّةِ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَيَّ الْوَلَدِ . (3)

نیز به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَنَا وَأَنْتَ أَبُو هَذِهِ الْأُمَّةِ . (4)

امیرالمؤمنین سلام الله علیه در تأویل آیه (لقمان /14) فرمود:

والدینی که خدا شکر آنان را واجب کرده، آنها را زاینده و منصب قضاوت را به ارث برسد و مردم به فرمانبرداریشان مأمورند. (5)

امام رضا علیه السلام هم فرمود:

الإمامُ الأئیسُّ الرَّفیعُ وَالْوَالِدُ الشَّفیعُ . (6)

ص: 218

1- تفسیر فرات الکوفی، ص 105.

2- تفسیر فرات الکوفی، ص 104.

3- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج 3، ص 105.

4- مفردات ألفاظ القرآن، ص 57.

5- الکافی، ج 1، ص 428.

6- همان، ص 200.

پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام دو پدر این امت هستند.

خدای متعال احسان و فرمانبرداری از ایشان را از امت خواسته است.

امامان بعد از ایشان در جایگاه ایشان و پدران امت هستند.

پدر سرپرست خانواده است و خانواده بزرگ اسلامی هیچگاه بی سرپرست نمانده است.

ارتباط با پدر روحانی مانند ارتباط با پدر جسمانی، بی تکلف و صمیمانه است. فقط کافی است از شویدای دل با او مانند پدر حرف بزنیم. او صدای ما را می شنود و پدران ما را هدایت می کند.

امروز، امام زمان علیه السلام پدر مهربان و سرپرست ما مسلمانان است. روا نباشد به جای احسان از جانب ما به ایشان اذیت و آزار برسد. لذا با زبان فرزندان یعقوب به ایشان عرضه می داریم: «یا أَبَانَا اسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (1).

پژوهش و خودآزمایی

روایتی که اهالی یمن، امیرالمؤمنین علیه السلام را پدر می یابند بیان نمایند.

وجوه شباهت پدر با امام را بیان کنید.

ص: 219

... و خدای مهرورز نمونه هایی از طهارت کامل در زمین گماشت تا آدمیان را اسوه و الگو شوند و حجت خود را به سبب آنان بر همگان تمام کند. این بندگان برگزیده کیانند؟

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1)

در تفسیر آیه، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِكَ . فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! وَ كَمْ الْأَيْمَةِ بَعْدَكَ ؟ قَالَ : أَنْتَ يَا عَلِيَّ ، ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنَ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيَّ ابْنَهُ

ص: 220

وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٍ ابْنِهِ وَبَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنَهُ وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيٌّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ هَكَذَا؛ وَجَدْتُ أَسَامِيهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَأَعْدَاءُ وَهُمْ مَلْعُونُونَ. (1)

از ام سلمه نقل است که رسول خدا به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

همسر و دو فرزندت را بیاور. هنگامی که ایشان را آورد، کسای فدکی خود را به روی آنان افکند. سپس دست خود را بر ایشان قرار داد و گفت: خدایا ایشان آل محمد هستند، پس صلوات و برکات را بر محمد و آل محمد قرار بده، که تو حمید مجید هستی. ام سلمه گفت: کساء را بالا زدم که وارد آن شوم، ولی پیامبر کساء را از دستم گرفت و گفت: تو بر خیر هستی. (2)

نیز از ام سلمه روایت شده که گفت: این آیه در خانه من نازل شده است و در آن هفت نفرند: جبرائیل، میکائیل، رسول الله، علی، فاطمه حسن و حسین. من در کنار درب خانه بودم. به پیامبر گفتم: آیا من از اهل بیت نیستم؟ گفت: تو از همسران پیامبر هستی. (3)

ص: 221

1- کفایة الأثر، ص 156.

2- مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 323.

3- نظم درر السمطین، ص 238.

دلالت فعل مضارع، «یرید، لیذهب و یطهرکم» در آیه نشان می دهد که خداوند، مستمرا هر نوع پلیدی را از اهل البیت دور می کند.

اهل البیت افراد مشخصی هستند که بنا بر روایات عامه، همسران پیامبر را در بر نمی گیرد.

بدین روی، بشر در هر زمان به حجت معصوم نیاز دارد که تکیه گاهی قابل اعتماد داشته و میان افراد، صالح و شاد تشخیص دهد.

امروز مصداق اهل البیت، فرزند پیامبر، امام مهدی علیه السلام است که مقام عصمت دارد.

امام زمان ارواحنا فداه در نامه ای به احمد بن اسحاق به این حقیقت اشاره می کنند.

يُعْرَفُ بِهٖ الْحُجَّةَ بَيِّنَ الْمُحْجُوجِ وَ الْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ ، بِأَنَّ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَاهِمُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّئِسِ وَ جَعَلَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ مُسَدِّ تَوَدُّعِ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعِ سِيَرِهِ وَ أَيْدَهُمْ بِالْأَدْلَالِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ ، لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ وَ لَا دُعَى أَمَرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلِّ أَحَدٍ ، وَ لَمَّا عَرَفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا الْعَالِمَ مِنَ الْجَاهِلِ. (1)

خداوند متعال حجت‌های خود را از ارتکاب گناهان نگاه داشته، از عیب‌ها پیراسته، از پلیدیها دور ساخته و از شبهات برکنار کرده است. آنها را گنجینه دار علم، امانت دار حکمت و محل سر خود

ص: 222

و دارای معجزات نموده است. اگر جز این بود، مردم همه یکسان بودند، هرکسی ادّعی ولایت و امامت می کرد و حق از باطل و عالم از جاهل شناخته نمی شد.

پژوهش و خودآزمایی

معصوم در لغت به چه معناست؟

آیا عصمت با اختیار منافاتی ندارد؟

ص: 223

درس 66: آب جاری در کویر خاکدان

یک روز را نه، بلکه چند ساعت را بدون آب تصور کن؛ که اگر آب نیابی چه میکنی؟ زمانی که زندگی انسانی رنگ کویر به خود می گیرد و نشانه های حیات انسانی رنگ می بازد..

«وَقُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَا وَكَمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (1)

بگو اگر آب شما زیر زمین فرو کشد، کیست که برای شما آب گوارا و زلال بر آورد؟

امام رضا علیه السلام درباره این آیه فرمود:

«مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيُّ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْأَيْمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْتِهِ وَ

ص: 224

بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ يَعْنِي بِعِلْمِ الْإِمَامِ (1).

امام باقر علیه السلام فرمود:

این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده و می فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ (2)

نیز امام کاظم علیه السلام فرمود: وقتی امام شما غائب گردد، کیست که امام تازه ای آورد؟ (3)

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ بَلِي، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ (4).

ابن حجر می گوید: روایات «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو عَنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ» صحیح است. (5)

چند نکته

حیات زمین و زمینیان وابسته به آب است؛ به عبارت دیگر حیات بدون آب متصور نیست.

هر آبی عطش انسان را فرو نمی نشاند؛ بلکه برخی آب ها مانند آب

ص: 225

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 379.

2- اکمال الدین، ج 1، ص 325.

3- الکافی، ج 1، ص 340.

4- نهج البلاغه، ص 497.

5- فتح الباری، ج 6، ص 359.

شور و تلخ، بر عطش می افزاید. در این آیه و روایات تفسیری ذیل آن، امام و در برخی علم امام به آب گوارا تشبیه شده است.

همانگونه که زمین از آب حیات تهی نمی شود، زمین نیز از حجت خدا خالی نمی شود.

ناپیدا بودن آب و فروکش کردن آن به معنای نبود آب نیست، به

همین ترتیب آشکار نبودن امام نیز به معنای نبود امام نیست.

غیبت امام زمان علیه السلام به معنای عدم حضور نیست، بلکه به معنای عدم ظهور است؛ درست مثل آب فروکش کرده که آشکار نیست ولی در زمین وجود دارد.

فرج و ظهور امام زمان علیه السلام به مانند آوردن آب فقط کار خدای متعال است.

در روایات، غیبت امام زمان علیه السلام به دو معنا است: یانشناس در میان مردم زندگی می کند، با مردم از دیدن او نابینا می شوند.

يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِوْنَهُ . (1)

امام زمان مردم را می بیند و می شناسدشان، ولی مردم او را می بینند و نمی شناسندش.

وَلَكِنَّ اللَّهَ سَعِمَى خَلَقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ . (2)

ص: 226

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 520.

2- الغيبة نعماني، ص 141.

خداوند خلقتش را به واسطه گناهانشان از دیدن او نابینا می سازد. سلام بر امام زمان علیه السلام که چشمه حیات است و علم از او می جوشد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنُ الْحَيَاةِ. (1)

ما مأموریم - پیدا باشد یا ناپیدا - علم را از او بگیریم، که خود در توقیع مبارک فرمود:

الْعِلْمُ عَلَيْنَا. (2)

پژوهش و خودآزمایی

ابن حجر به مناسبت چه موضوعی احادیث «خالی نبودن زمین از قائم» را صحیح می شمارد؟

چه معانی غلطی برای غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد؟

ص: 227

1- جمال الأسبوع، ص 37.

2- الغيبة طوسی، ص 374.

درس 67: چشم‌بگشا و بین‌تکرار را

تکرار تاریخ؛ واژه‌های آشنا و مفهومی است که همگان تجربه کرده‌اند. اندکی مطالعه تاریخی می‌خواهد برای شناخت دیروز و چشمی گشوده برای دیدن امروز؛ همین‌ها کافی است تا راه را از چاه‌بازشناسی تا درون چاه نیفتی. آزموده را آزمودن خطاست؛ این را همگان می‌دانند، ولی چرا باز هم گرفتار تکرار مکرر می‌شوند؟

«لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (1)

سلمان فارسی سه روز پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ای خواند و گفت:

أما ای قوم شما همان سنت بنی اسرائیل در هنگام غیبت موسی علیه السلام

ص: 228

را که با سحر سامری گوساله پرست شدند، در پیش گرفتید. شما در خطا افتاده، حق را رها کردید. می دانید ولی خود را به نادانی می زنید.

آری به خدا قسم که شما «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» یعنی موبه مو همان سنت بنی اسرائیل را نعل به نعل و تیربه تیر برداشتید. به آن خدایی که جان سلمان به دست اوست، اگر شما علی بن ابی طالب علیه السلام را آنگونه که خدای تبارک و تعالی ولی آفریدگان گردانیده، ولی خود می گرفتید، به راستی از نعمت های آسمانی و زمینی فراوانی بهره می گرفتید و اگر پرندگان هوا و ماهیان دریا را می خواندید، نزد شما می آمدند. (1)

از ابو عبیده نقل است که این آیه در خصوص ارتکاب سنت های پیشینیان توسط این امت نازل شده است. (2)

از ابوسعید نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به راستی، از شیوه آنان که پیش از شما بودند، وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی می کنید، تا آنجا که اگر در سوراخ سوسماری در آمده اند، دنبال آنان می روید. (3)

چند نکته

هر پیشامدی در بنی اسرائیل موبه مو در امت پیامبر نیز روی می دهد.

اوصیاء حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم به تعداد نقباء حضرت موسی 12 نفرند.

حضرت موسی برای اینکه به دست فرعونیان کشته نشود، پنهانی به

ص: 229

1- الإحتجاج، ج 1، ص 111.

2- کشف المشکل، ج 2، ص 402.

3- صحیح البخاری، ج 4، ص 144.

دنیا آمد، سالها غائب شد و بعد به سوی بنی اسرائیل بازگشت؛ در این امت هم امام مهدی پنهانی به دنیا آمده، پنهانی زندگی می کند و در آخرالزمان ظهور می نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

برای قائم ما غیبتی است که مدت آن به طول می انجامد، گفتم: ای فرزند رسول خدا، از برای چیست؟ فرمود: زیرا خدای تعالی می خواهد در او سنت های پیامبران علیهم السلام را در غیبت هایشان جاری کند و ای شیرا گریزی نیست که مدت غیبت ها به سرآید، خدای تعالی فرمود: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، یعنی: سنت های پیشینیان در شما جاری است. (1)

پژوهش و خودآزمایی

چند نمونه از رخدادهایی را که در امت حضرت خاتم الأنبياء، مشابه بنی اسرائیل، رخ داده، بیان کنید.

چه شباهت هایی میان ظهور حضرت موسی با ظهور امام مهدی علیه السلام وجود دارد؟

ص: 230

درس 68 : روز روشن را چنین کفران کنند

تاریکی شب را تحمل می کنیم، به امید برآمد روز، اما اگر روز برنیاید، یعنی خورشید نتابد، چه می توان کرد؟ چگونه به روز دست یابیم تا از مزایای آن بهره گیریم؟

«وَالنَّهَارِ إِذَا جَآهَا» (1)

«وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَى» (2)

امام صادق علیه السلام درباره آیه نخست و آیات قبل آن فرمود:

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (سوگند به خورشید و تابش آن)، مقصود از خورشید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که خداوند عروجل به وسیله او دین مردم را روشن کرد. وَالْقَمَرِ إِذَا تَلِيهَا (سوگند به ماه، گاهی که پهلوی آن در آید)، مقصود از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است که پهلوی رسول خدا در

ص: 231

1- الشمس / 3.

2- الليل / 2.

آمد و پیامبر دانش را به خوبی در او دمید و آموخت. وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا (سوگند به شب، هرگاه فراگیر دش)، مقصود از شب پیشوایان ناحق هستند که امر حکومت را در برابر خاندان رسول خدا مستبدانه به دست گرفتند و به مسندی در برابر آن ها بر نشستند که آل رسول سزاوار آن بودند و دین خدا را با ستمگری و خلافتکاری تیره و تار کردند و خدا از کردار آنها حکایت کرده است. وَ النَّهَارُ إِذَا جَلِيهَا (سوگند به روز، هرگاه آن را روشن کند)، مقصود از آن امام بر حق از نژاد فاطمه علیها السلام است که از دین رسول خدا پرسش شود و آن را برای کسی که پرسیده است روشن کند و خدا از گفتار او حکایت کرده است. (1)

ابن عباس نیز گوید:

وَ الشَّمْسُ وَ ضَحَاهَا ، قَالَ : رَسُولُ اللَّهِ ، وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا ، قَالَ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا ، قَالَ : الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ، وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا قَالَ : بنوأمية . (2)

امام باقر علیه السلام در باره آیه اول و دوم سوره لیل فرمودند:

وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى قَالَ : اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانَ ، غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ ، وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي ، قَالَ : وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى قَالَ : النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتَهُ الْبَاطِلِ . (3)

ص: 232

1- الكافي، ج 8، ص 50.

2- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 2، ص 432.

3- تفسير القمي، ج 2، ص 425.

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى قَالَ دُونَهُ إِنِّي سُبُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَوْمٌ قِيَامٌ الْقَائِمِ ، وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى وَهُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ . (1)

چند نکته

روز و شب در آفرینش کنار هم هستند، اگر روزی هست، شبی هم وجود دارد و بالعکس.

امامان جور به شب و امامان معصوم به روز تشبیه شده اند. یکی از جهت پوشاندن حق و دیگری از جهت آشکار کردن آن.

تفاوت جلاها در سوره اول با تجلی در سوره دوم این است که اولی به مقام گلی امامت و دومی به مقام قائمیت اشاره دارد.

مقام امامت، مقام روشن کردن دین خدا در هر زمان است. این مقام را حضرت مهدی علیه السلام مانند پدران معصومش علیهم السلام دارا است، ولی قائمیت که مقام پایان دادن به دولت باطل است، مختص حضرت مهدی علیه السلام است.

امروز، ما از امامت امام عصر ارواحنا فداه به مانند خورشید پشت ابر بهره می بریم و منتظر فردای قیام او هستیم که دولت ابلیس را سرنگون کند. در زیارت آل یاسین می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى .

ص: 233

پژوهش و خودآزمایی

چه شباهت‌هایی میان روز و امام معصوم است؟

سرانجام دولت ابلیس چیست؟

ص: 234

درس 69 : مهبط خیل ملک در شام قدر

یک شب در سال، برتر از تمام سال؛ بلکه برتر از آن. این شب، حق حیات به گردن تمام سال دارد؛ بلکه تاجی بر سر زمان است. برکت های بی مانند این شب، آیا قرار است با شهادت رسول رحمت پایان یابد؟ اگر قرار بر ادامه آن است، چرا و چگونه؟

«تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (1)

امام علیه السلام در تفسیر آیه فرمود:

تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ الْقُدْسِيُّ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبَهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ . (2)

ص: 235

1- القدر / 4.

2- تفسیر القمی، ج 2، ص 431.

رسول خدا صلوات الله عليه و آله به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان آورید که آن پس از من برای علی بن ابی طالب و 11 تن فرزندان او است. (1)

از عبدالله بن عمر نقل شده است که: از رسول خدا درباره شب قدر سوال شد، فرمودند: شب قدر در تمام مایر رمضانها موجود است. (2)

ابوهریره گفت: شب قدر، هفتم و نهم ماه است و تعداد فرشتگان در آن شب بیشتر از تعداد ستارگان آسمان است. (3)

رشیدالدین میبیدی مفتخر سرشناس سنی گوید: برخی گفته اند: شب قدر، برای زمان پیامبر بود و پس از او نیست ولی همه اصحاب پیامبر و علمای اسلام معتقدند که شب قدر، تا روز قیامت باقی است. (4)

کلمه «ترل» فعل مضارع است و بر استمرار فعل تأکید می کند، چنان که روایات شیعه و سنی نیز گویا است که شب قدر در تمام ماه رمضان ها است. لذا اولاً: هر ساله ملائکه و روح نازل می شوند. ثانیاً: ملائکه - که تعدادشان بیشتر از ستارگان آسمان است. و همچنین روح که به تصریح روایات امامیه، مخلوقی بزرگ تر از جبرئیل است، پس از شهادت پیامبر اکرم بر قلب مطهر جانشین او نازل می شوند؛ وگرنه زمین گنجایش این همه ملائکه آسمان را ندارد.

در این روزگار، صاحب شب قدر، امام مهدی علیه السلام است، که از سال

ص: 236

1- الکافی، ج 1، ص 533.

2- سنن ابی داود، ج 1، ص 313.

3- الدر المنثور في تفسير المأثور، ج 6، ص 376.

4- كشف الأسرار وعدة الأبرار، ج 10، ص 559 «فقال بعضهم: انها كانت على عهد رسول الله ثم رفعت و عامة الصحابة و العلماء على اتمهم باقية الى يوم القيامة»

260 قمری (پس از شهادت امام عسکری علیه السلام) تا کنون ملائک الهی را به حضور می پذیرد.

پژوهش و خودآزمایی

اهل سنت شب قدر را چه شبی در سال می دانند؟

در شب قدر فرشتگان چه اموری را به امام زمان عرضه می کنند؟

ص: 237

درس 70 : باز می دارد عذاب از مردمان

واپسین روزهای عمر دنیا تحولاتی شگرف خواهد داشت، تغییراتی که هرگز به خود ندیده بود. اما این همه زمانی است که حجت خدا بر روی زمین نباشد. یعنی حضور حجت خدا مانع از آن زلزله بزرگ است که...

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (1)

در روایات، پایان دنیا به برداشتن حجت از روی زمین تفسیر شده است. پس تا زمانی که زمین و زمان برقرار است، باید حجتی از خدا روی آن باشد که مانند کوه، زمین را از لرزه حفظ کند.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرِ الْأَرْضِ ،

ص: 238

أَغْنِي أَوْلَادَهَا وَجِبَالَهَا وَقَدَوْتِ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا ، فَإِذَا ذَهَبَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتْ (1) الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا . (2)

به راستی من و یازده نفر از فرزندانم و تو علی کوه های زمین هستی. به تحقیق خدا به وسیله کوهها زمین را محکم کرده که اهلیش را فرو نبرد. چون یازده نفر از فرزندانم بروند، مهلت تمام است و زمین اهلیش را فرو می برد.

نیز فرمود:

لَنْ يَزَالَ الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ ، فَإِذَا هَلَكُوا مَاجَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. (3)

پیوسته این دین به وسیله دوازده نفر از قریش پا برجاست، زمانی که بروند زمین لرزه اهل زمین را فرا می گیرد.

و فرمود:

این امر (دین اسلام) کارش به سرانجام نمی رسد، مگر زمانی که دوازده نفر خلیفه کار خود را انجام دهند. پس جمله ای آهسته فرمود که من نشنیدم، از پدرم پرسیدم: پیامبر چه فرمود؟ گفت: فرمود همه آنها از قریشند. (4)

ص: 239

1- در بعضی از روایات «ساخت» به معنای فرو رفتن و بعضی «ماجت» به معنای موج خوردن زمین آمده است.

2- الأصول الستة عشر، ص 140.

3- كنز العمال، ج 12، ص 34.

4- صحيح مسلم، ج 6، ص 3.

حیات مادی و معنوی، جسمی و دینی زمینیان وابسته به حیات این دوازده نفر است، اگر یکی از آنان نباشد، زمین آرام نخواهد گرفت.

امام عصر ارواحنا فداه آخرین لنگر ثبات زمین است که حق حیات بر گردن ما دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به ایشان فرمود:

بدانید که زمین از حجت خدای عزوجلّ خالی نمی ماند؛ ولی خداوند به زودی دیده خلقش را از او به خاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان - ناپینا می سازد. اگر زمین لحظه ای از حجت خدا خالی بماند، اهل خود را فرو می برد، اما آن حجت مردم را می شناسد و آنان او را نمی شناسند. (1)

پژوهش و خودآزمایی

در تاریخ نمونه ای از جلوگیری امام معصوم از زلزله را بیان نمایید. آیا در روایات 12 خلیفه به بنی هاشم بودن آنان نیز اشاره شده است؟

ص: 240

1- الغیبة نعمانی، ص 141.

1. قرآن کریم
2. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1415 ق.
3. ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، 10 جلد، مكتبة آية الله المرعشي النجفي - قم، چاپ: اول، 1404 ق.
4. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، 1 جلد، جامعه مدرسین - ایران؛ قم، چاپ: اول، 1398 ق.
5. ----- عیون أخبار الرضا علیه السلام، 2 جلد، نشر جهان - تهران، چاپ: اول، 1378 ق.
6. ----- کمال الدین و تمام النعمة، 2 جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: دوم، 1395 ق.
7. ----- من لا یحضره الفقیه، 4 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، 1413 ق.
8. ابن حجر، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بی تا.

9. ابن طاووس، على بن موسى، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، 1 جلد، دار الرضي - قم، چاپ: اول، 1330 ق.
10. ----- فلاح السائل ونجاح المسائل، 1 جلد، بوستان كتاب - قم، چاپ: اول، 1406 ق.
11. ابن الجوزي، كشف المشكل، رياض: دار الوطن للنشر، 1418 ق.
12. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، 1419 ق.
13. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، 6 جلد، مكتب الاعلام الاسلامي - قم، چاپ: اول، 1404 ق.
14. ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، 1 جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم - قم، چاپ: اول، 1419 ق.
15. أبو يعلى الموصلي، مسند أبي يعلى، دارالمأمون للتراث، 1412 ق.
16. احمد بن حنبل، مسند، بيروت: دار صادر، بيتا.
17. البخاري، صحيح البخاري، بيروت: دار الفكر، 1401 ق.
18. الترمذي، سنن الترمذي، بيروت: دار الفكر، 1403 ق.
19. زرندی الحنفي، محمد، نظم درر السمطين، 1958 م.
20. الزيلعي، نصب الراية، قاهره: دار الحديث، 1415 ق.
21. سجستاني، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، بيروت: دار الفكر، 1410 ق.
22. سقاف، حسن بن علي، صحيح شرح العقيدة الطحاوية، عمان: دار الإمام النووي، 1416 ق.
23. سيوطي، جلال الدين، الدرالمشور، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، 1404 ق.

24. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصحيح صالح)، 1 جلد، هجرت - قم، چاپ: اول، 1414 ق.
25. شعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار، 1 جلد، مطبعة حيدرية - نجف، چاپ: اول، بى تا.
26. شهيد اول، محمد بن مكى، المزار في كيفية زيارات النبي و الأئمة عليهم السلام، الشهيد الأول)، 1 جلد، مدرسه امام مهدي عليه السلام - قم، چاپ: اول، 1410 ق.
27. جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز، مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، 1 جلد، انتشارات طباطبائي - قم، چاپ: اول، بيتا.
28. حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل، تهران: چاپ وزارت ارشاد 1411 ق.
29. حسن بن على عليه السلام، امام يازدهم، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، 1 جلد، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ايران، قم، چاپ: اول، 1409 ق.
30. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، 1 جلد، البلاغ - بيروت، 1419 ق.
31. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، اجدل، بيدار - قم، 1401 ق.
32. خوئى، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، لجنة التحقيق، و تفصيل طبقات الرواة، 1413 ق.
33. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، 1 جلد، دار القلم - الدار الشامية - بيروت - دمشق، چاپ: اول، 1412 ق.
34. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم، 1 جلد، مكتبة آية الله المرعشي النجفي - ايران، قم، چاپ: دوم، 1404 ق.

35. طبرانى، المعجم الكبير، دار احياء التراث العربى، 1405 ق.

36. طبرانى، المعجم الأوسط، دار الحرمين للطباعة، 1415 ق.

37. طبرانى، المعجم الصغير، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.

38. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، 2 جلد، نشر مرتضى - مشهد، چاپ: اول، 1403 ق.

39. طبرى آملی، عمادالدين أبى جعفر محمد بن أبى القاسم، بشارة المصطفى الشيعة المرتضى (ط - القديمة)، 1 جلد، المكتبة الحيدرية - نجف، چاپ: دوم، 1383 ق.

40. طبرى آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، جلد، بعثت - ايران؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.

41. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، بيروت: دار الفكر، 1415 ق.

42. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، 6 جلد، مرتضوى - تهران، چاپ: سوم، 1375 ش.

43. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، 10 جلد، دارالكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق.

44. ----- الغيبة (للطوسى) / كتاب الغيبة للحجة، (جلد، دارالمعارف الإسلامية - ايران؛ قم، چاپ: اول، 1411 ق.

45. ----- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، 1 جلد، مؤسسة فقه الشيعة - بيروت، چاپ: اول، 1411 ق.

46. طيالسى، سليمان بن داود، مسند، بيروت: دار المعرفة، بي تا.

47. كلينى، محمد بن يعقوب، كافى، تهران: دار الكتب الإسلامية، 1407 ق.

48. كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، 1 جلد، مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامى - تهران، چاپ: اول، 1410 ق.

49. عده ای از علماء، الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، 1 جلد، مؤسسة دارالحديث الثقافية - إيران؛ قم، چاپ: اول، 1423 ق / 1381 ش.
50. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحيفة السجادية، 1 جلد، دفتر نشرالهادی - قم، چاپ: اول، 1376 ش.
51. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، 1409 ق.
52. نسائی، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411 ق.
53. متقی الهندی، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرساله، 1409 ق.
54. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، 111 جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، 1403 ق.
55. -----، زاد المعاد - مفتاح الجنان، 1 جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت، چاپ: اول، 1423 ق.
56. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
57. مفید، محمدبن محمد، الإختصاص، 1 جلد، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید - ایران؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.
58. مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1415 ق.
59. میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1371 ش.
60. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، بیروت: دارالمعرفة، 1406 ق.
61. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، 28 جلد، مؤسسة آل البيت علیه السلام - قم، چاپ: اول، 1408 ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

